



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

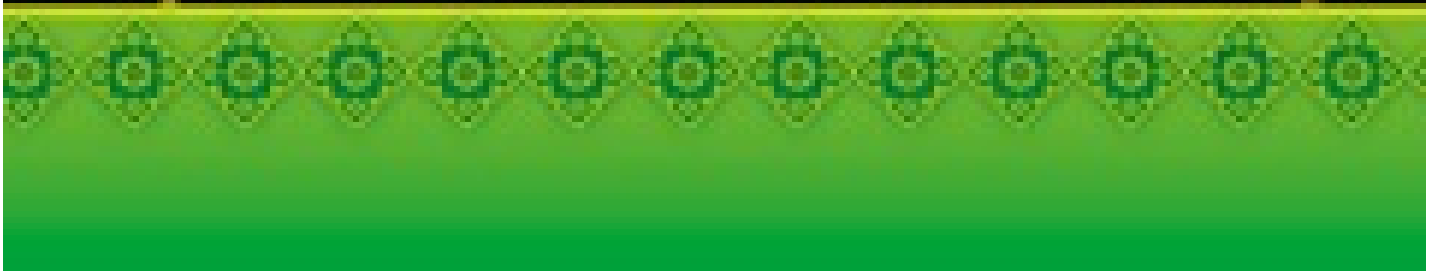
پانچ شہادت و عاقبت دربار مرتبہ امام حسینؑ



امام حسینؑ  
شہید شہادت مرتبہ

جوادی باقری

مجلس باقری نجفہ شامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شبهه شناسی قیام امام حسین علیه السلام

نویسنده:

جواد بامری

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	شبهه شناسی قیام امام حسین علیه السلام
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۹	فهرست مطالب
۲۵	مقدمه استاد انصاری بویراحمدی
۲۹	مقدمه
۳۱	فصل اول: قیام امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه وهابیت
۳۱	اشاره
۳۳	درآمد
۳۳	تخطئه ی قیام امام حسین (علیه السلام)
۳۳	اشاره
۳۳	۱. خانه نشینی امام حسین (علیه السلام)
۳۵	۲. مفاسد سوء اجتماعی آثار قیام امام حسین (علیه السلام)
۳۶	۳. ریاست طلبی امام حسین (علیه السلام)
۳۷	۴. خوش گمانی امام حسین (علیه السلام)
۳۷	۵. فریب خوردن امام حسین (علیه السلام)
۳۸	۶. عدم توجه به ناصحان
۳۹	۷. اختلاف امت، نتیجه ی قیام امام حسین (علیه السلام)
۳۹	۸. تأسف بر عملکرد امام حسین (علیه السلام)
۴۰	نقد و بررسی
۴۰	اشاره
۴۱	۱. اجبار امام حسین (علیه السلام) به قیام
۴۲	۲. ادای وظیفه و مسؤولیت الهی

۳. عصمت امام حسین (علیه السلام) ..... ۴۳
۴. آگاهی کامل امام (علیه السلام) از اوضاع و شرایط ..... ۴۴
۵. شواهدی از خطبه ها و نامه های امام حسین (علیه السلام) ..... ۴۵
- اشاره ..... ۴۵
- الف) خطبه امام حسین (علیه السلام) در منی ..... ۴۶
- اشاره ..... ۴۶
- اهداف امام در خطبه ی مزبور ..... ۴۶
- ب) وصیت نامه امام حسین (علیه السلام) به محمد بن حنفیه هنگام خروج از مدینه ..... ۴۶
- اشاره ..... ۴۶
- اهداف امام در وصیت نامه ..... ۴۸
- پ) خطبه امام حسین (علیه السلام) پس از برخورد با حر در محلی به نام بَيْضَه ..... ۴۸
- اشاره ..... ۴۸
- علل قیام امام در خطبه ی مذکور ..... ۴۹
- ت) خطبه امام حسین (علیه السلام) خطاب به اصحابشان هنگام رویارویی با عمر سعد ..... ۴۹
- اشاره ..... ۴۹
- اهداف قیام امام (علیه السلام) در فرمایش بالا ..... ۵۰
- ث) نامه امام حسین (علیه السلام) به بزرگان بصره ..... ۵۰
- اشاره ..... ۵۰
- اهداف قیام امام در نامه به بزرگان بصره ..... ۵۰
- ج) پاسخ امام (علیه السلام) به نامه های اشراف و بزرگان کوفه ..... ۵۱
- اشاره ..... ۵۱
- بیان اهداف امام در جواب نامه ی کوفیان ..... ۵۱
۶. اطلاع امام حسین (علیه السلام) درباره ی حادثه کربلا از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ..... ۵۲
- اشاره ..... ۵۲
- الف) اطلاع رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از شهادت امام حسین (علیه السلام) ..... ۵۲
- ب) هشدار امام علی (علیه السلام) به عمر سعد ..... ۵۳

۵۳	پ) خبر دادن جبرئیل از محل شهادت امام حسین (علیه السلام)
۵۳	ت) آوردن خاک سرخ محل شهادت امام حسین (علیه السلام) برای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) توسط جبرئیل
۵۴	ث) خبر دادن محلّ شهادت امام حسین (علیه السلام) و خاک سرخ
۵۸	ج) امام علی (علیه السلام) و کربلا
۶۱	بی انصافی های ابن تیمیه درباره امام حسین (علیه السلام) و بنی امیه و پاسخ آن ها
۶۴	جمع بندی
۶۷	فصل دوم: نقش معاویه در شهادت امام حسین (علیه السلام)
۶۷	اشاره
۶۹	ریشه یابی نهضت عاشورا در سقیفه
۶۹	پاسخ امام حسین (علیه السلام) به نامه معاویه
۷۰	نامه ی معاویه
۷۱	بیعت گرفتن معاویه برای یزید
۷۵	جبرگرایی در مکتب امویان
۷۶	جمع بندی:
۷۹	فصل سوم: عملکرد یزید در ترازوی نقد
۷۹	اشاره
۸۱	زندگی نامه ی یزید
۸۱	۱. شخصیت یزید
۸۲	۲. دوران کودکی و نوجوانی یزید
۸۲	اشاره
۸۲	الف) بادیه نشینی
۸۷	ب) کانون های تربیتی مسیحیت
۹۱	ایمان یزید
۹۳	خلافت بر حق یزید از نظر وهابیت
۹۳	اشاره
۹۴	۱. امام حسین (علیه السلام) کشته ی شمشیر جدّش

۲. شورش گری امام حسین (علیه السلام) ..... ۹۶
۳. بیعت شرعی یزید ..... ۹۶
۴. یزید خلیفه ی ششم دولت اسلامی ..... ۹۶
۵. واگذاری یزید به خدا ..... ۹۷
۶. بیعت عموم مردم با یزید ..... ۹۸
۷. یزید از انبیاء است! ..... ۹۸
۸. عدم جواز نقض بیعت با یزید ..... ۹۸
۹. برترین جوان قریشی! ..... ۹۹
۱۰. توصیه به گوشه گیری امام حسین (علیه السلام) ..... ۹۹
- نقد و بررسی ..... ۱۰۰
۱. منشأ مشروعیت خلافت و حکومت ..... ۱۰۰
۲. عدم مشروعیت خلافت یزید ..... ۱۰۳
۳. بیعت عبدالله بن عمر و ارزش آن ..... ۱۰۶
۴. بهره برداری از احادیث جعلی ..... ۱۰۷
۵. قیام امام حسین (علیه السلام) و وحدت اسلامی ..... ۱۱۰
- شراب خواری یزید ..... ۱۱۹
- اشاره ..... ۱۱۹
- نقد و بررسی ..... ۱۲۰
- دیدگاه وهابیت درباره یزید ..... ۱۲۴
- اشاره ..... ۱۲۴
- نقد و بررسی ..... ۱۳۰
- اول: دیدگاه های اهل تسنن درباره ی یزید ..... ۱۳۰
- دوم: اعتراف برخی از مورّخین بر قاتل بودن یزید ..... ۱۳۶
- سوم: ارسال جوایز یزید برای ابن زیاد ..... ۱۳۹
- چهارم: جلوگیری یزید از توبیخ ابن زیاد ..... ۱۴۲
- پنجم: اعتراف فرزند یزید به قاتل بودن پدر ..... ۱۴۲



۱۴۳	ششم: فرمان یزید به قتل نماینده ی امام حسین (علیه السلام)
۱۴۷	هفتم: نامه های یزید
۱۴۹	هشتم: آگاهی امام حسین (علیه السلام) از نقشه ی سوء قصد به ایشان
۱۵۰	نهم: خطبه ی امام سجاد (علیه السلام) شاهد جنایات یزید
۱۵۱	دهم: اقرار ابن زیاد
۱۵۱	یازدهم: نكوهش عملکرد یزید از دیدگاه شیعه
۱۵۱	اشاره
۱۵۱	ماجرای ابن عباس و یزید
۱۵۵	دوازدهم: جواز لعن یزید از دیدگاه اهل تسنن
۱۵۵	اشاره
۱۶۵	دفاع از یزید توسط وهابیت
۱۶۶	جواب:
۱۶۶	سیزدهم: لعن در قرآن
۱۷۱	چهاردهم: نكوهش یزید توسط رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در منابع اهل تسنن
۱۷۱	۱. تغییر سنت پیامبر
۱۷۱	۲. رخنه در عدالت
۱۷۲	پانزدهم: مقاتل اهل تسنن
۱۷۴	جمع بندی
۱۷۶	فصل چهارم: ملحقات و حواشی
۱۷۶	اشاره
۱۷۸	نقش اهل کوفه در شهادت امام حسین (علیه السلام)
۱۷۸	اشاره
۱۷۸	۱. امام حسین (علیه السلام) درباره نفرین شیعیان
۱۷۸	۲. جنایت شیعیان
۱۷۸	اشاره
۱۷۹	نقد و بررسی

۱. جنگیدن با امام حسین (علیه السلام) منافات با شیعه بودن دارد ..... ۱۷۹
- اشاره ..... ۱۷۹
- آیا شیعیان این گونه اند؟ ..... ۱۸۱
۲. قاتلین امام حسین (علیه السلام) شیعه آل ابی سفیان بودند ..... ۱۸۲
۳. اهل تسنن تنها یاران امام حسین (علیه السلام) را شیعه ی ایشان می دانند ..... ۱۸۳
۴. شیعه در کوفه در اقلیت بودند ..... ۱۸۴
- اشاره ..... ۱۸۴
- الف) معاویه شیعیان را در کوفه از بین برد ..... ۱۸۴
- ب) اکثر کوفیان، طرفداران خلیفه ی دوم بودند ..... ۱۸۶
- ج) طرفداران عثمان در لشکر کوفه ..... ۱۸۸
- د) سنت کوفه یعنی سنت ابوحنیفه ..... ۱۸۹
۵. نامه نوشتن کوفیان برای امام حسین (علیه السلام) دلیل بر تشیع آنان نیست ..... ۱۹۰
۶. هیچ یک از سران سپاه یزید جزو شیعیان ذکر نشده است ..... ۱۹۱
۷. گفتار یزید در هویت قاتلان امام حسین (علیه السلام) ..... ۱۹۲
۸. تعابیر قاتلان امام حسین (علیه السلام) بویی از شیعه بودن ندارد ..... ۱۹۲
- اصلاح طلبی عمر سعد ..... ۱۹۳
- اشاره ..... ۱۹۳
- نقد و بررسی ..... ۱۹۴
- انکار حوادث و دگرگونی در عالم بر اثر شهادت امام حسین (علیه السلام) ..... ۱۹۵
- اشاره ..... ۱۹۵
- نقد و بررسی ..... ۱۹۶
- اشاره ..... ۱۹۶
- الف) بیان حوادث بوجود آمده در عالم پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) در منابع اهل تسنن ..... ۱۹۶
۱. برخورد ستارگان آسمان با یکدیگر ..... ۱۹۶
۲. آسمان خون گریه کرد ..... ۱۹۷
۳. اشک ریختن آسمان ..... ۱۹۷

۴. تاریخ شدن دنیا ..... ۱۹۷
۵. سرخ شدن آسمان ..... ۱۹۸
۶. دیوار دارالاماره خون گریه کرد ..... ۱۹۹
۷. گرفتن خورشید ..... ۲۰۰
۸. جاری شدن خون تازه از زیر سنگ ها ..... ۲۰۰
۹. خاکستر شدن گیاه ورس ..... ۲۰۲
۱۰. تلخ شدن گوشت شتر غنیمت گرفته شده از امام ..... ۲۰۳
۱۱. دیده شدن آتش در گوشت شتر غنیمت گرفته شده ..... ۲۰۳
- (ب) دیدگاه دانشمندان اهل تسنن درباره حوادث بوجود آمده پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) ..... ۲۰۴
۱. دیدگاه ابن عساکر ..... ۲۰۴
۲. دیدگاه ذهبی ..... ۲۰۷
- جمع بندی ..... ۲۰۷
- نتیجه گیری ..... ۲۰۸
- کتابنامه ..... ۲۱۱
- درباره مرکز ..... ۲۱۹

مشخصات کتاب

سرشناسه: بامری، جواد، ۱۳۶۰ -

عنوان و نام پدید آور: شبهه شناسی قیام امام حسین علیه السلام [کتاب]: «پاسخ به شبهات و هابیت درباره ی قیام امام حسین علیه السلام»/مؤلف جواد بامری؛ [به سفارش] مجمع جهانی شیعه شناسی؛ ویراستار علیرضا ابراهیمی.

مشخصات نشر: قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.

فروست: مجمع جهانی شیعه شناسی؛ ۱۵۹.

شابک: ۵۸۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۴۲-۷:

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۹۳] - ۲۰۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق.

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق -- دیدگاه وهابیه

شناسه افزوده: ابراهیمی، علیرضا، ۱۳۴۴ -، ویراستار

شناسه افزوده: مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره: BP۴۱/۵/ب۱۶۵ ش ۲ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۹۰۰۳۸

ص: ۱

اشاره

شبهه شناسی قیام امام حسین (علیه السلام)

«پاسخ به شبهات و هابیت درباره ی قیام امام حسین (علیه السلام)»

مجمع جهانی شیعه شناسی

---

مؤلف: جواد بامری



























وهابیت فرقه ای است نوظهور و دارای عقاید و مواضع فکری غیر اصیل و انحرافی که احکام اسلام را به غیر از سرچشمه زلال معارف قرآن و عترت دریافت کرده است. آنان با اینکه بهره ای از اسلام ناب ندارند و فرهنگ الاهی این دین بزرگ را درک ننموده اند، خود را بر مسلمین تحمیل نموده و داعیه دار اسلام گردیده اند. آنان با عقاید تکفیری خویش مرتکب وحشیانه ترین تجاوزات و هجوم ها نسبت به مسلمین شده اند. با بی اعتنایی به اعتقادات دیگر فرقه های اسلامی و اهانت به مقدسات آنان، شیرازه وحدت امت اسلامی را متلاشی و ارتباط و همبستگی اسلامی را به خطر انداخته اند. آنان در مسائل اختلافی زبان منطقی و اخلاص نیت نداشته اند و بی توجه به ادله و برهان های طرف مقابل، اصول و بن مایه های اعتقادی دیگر مذاهب اسلامی را مورد تحقیر و تمسخر قرار می دهند. با ایجاد شبهات و نسبت های ناروا به حیثیت و عظمت اسلام و مسلمین لطمه می زنند. یکی از مسائل بسیار مهم و افتخارآفرینی که همه جهان اسلام و حتی پیروان دیگر ادیان نسبت به آن احترام نموده و آن را سمبل آزادگی، عدالت خواهی و مبارزه با ظلم و ستم می دانند، قیام و حماسه نورانی امام حسین (علیه السلام) در کربلاست. حماسه ای که باعث نجات و احیای مجدد اسلام و رسوایی اسلام نمایان گردید. قیامی که انواع جنایت ها و مصیبت ها بر امام حسین (علیه السلام) و یاران و اهل بیت با وفای او تحمیل گردید و قلوب مسلمین را برای همیشه ی تاریخ جریحه دار نمود.

«پرفسور براون» مستشرق معروف می نویسد: آیا قلبی پیدا می شود که وقتی درباره کربلا

سخنی به گوش او می رسد، مالمال از حزن و اندوه نگردد؟ حتی غیر مسلمانان هم نمی توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی در برداشت انکار کنند» (۱).

آری حتی غیر مسلمانان و مستشرقان هم کتمان و انکار نمی کنند، اما مسلمان نمایان وهابی انکار نموده و آن را بدعت می خوانند.

در حالی که عزاداری از دیدگاه قرآن، سیره و سنت رسول الله و هم از دیدگاه بزرگان اهل سنت جایز است و سیره مسلمین در قرن های متوالی عزاداری بر مصائب اهل بیت به ویژه امام حسین (علیه السلام) بوده است، اما با کمال تعجب فرقه ضاله وهابیت هم نسبت به اصل قیام امام حسین (علیه السلام) و هم نسبت به عزاداری برای آن مصیبت و فاجعه دردناک، شبهه افکنی نموده و آن را زیر سؤال می برند.

بر خلاف ادعای وهابیان، منابع معتبر و اصیل اهل سنت به زیبایی به این موضوع پرداخته اند. احمد بن حنبل می نویسد: ام سلمه (۲).

نقل می کند: امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) جلوی پیامبر در خانه من مشغول بازی بودند، جبرئیل نازل شد و گفت: «یا محمد، ان امتک تقتل ابنک هذا من بعدک فأوماً بیده الی الحسین فبکی رسول الله (صلی الله علیه و آله) ووضعه الی صدره ثم قال رسول الله: ودیعه عندک هذه التربه دماً فاعلمی ان ابنی قد قتل» (۳).

ای محمد، امت تو فرزندان حسین را شهید خواهند کرد. آنگاه رسول الله گریست، سپس امام حسین را در آغوش گرفت و به سینه چسبانید و فرمود: این تربت نزد تو امانت

ص: ۱۴

---

۱- رهبر آزادگان، ص ۵۳.

۲- ام سلمه دختر عمه پیامبر و از همسران با فضیلت و وفادار اوست که آیه تطهیر نیز در منزل وی نازل شده است.

۳- مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۶۵؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۸۹؛ ذخائر العقبی، ص ۱۴۷.

باشد، خاک را بوییدند و فرمودند: ای ام سلمه! هرگاه این تربت رنگ خون به خود گرفت، بدان که فرزندم حسین (علیه السلام) به شهادت رسیده است.

با وجود دهها روایت صحیح و مستند از این دست، باز هم وهابیت شبهه افکنی نموده و در تلاش برای تحریف قیام امام حسین (علیه السلام) هستند. موضوع تحریف حقایق اسلامی و ایراد شبهه به آموزه های اسلامی و حماسه های مذهبی و دینی در صدر اسلام هم وجود داشته است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: {يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ} (۱۱)؛ «برخی کلام الاهی را می شنوند، بعد از آنکه آن را شنیدند، در حالی که علم و عقل به صحت آن دارند، آن را وارونه جلوه می دهند و تحریفش می کنند».

عالم نمایان وهابی اینگونه عمل می کنند؛ یعنی سعی دارند انجام کار صحیحی را، به سبک دیگری غیر از واقعیت اصلی آن نشان دهند و از محتوای اصلی آن بکاهند.

تحریف اقسامی دارد، گاهی عمدی، گاهی غیرعمدی و گاهی هم از روی جهل و نادانی است. متأسفانه وهابیت از روی عمد نسبت به قیام و حماسه حسینی اقدام به تحریف می نمایند و مرتکب انواع تحریفات اعم از تحریف ظاهری، تحریف معنوی و تحریف موضوعی می شوند. قصد آنان هرچه باشد، عمل آنان نامشروع و دلالت بر عدم پابندی آنان به اسلام اصیل دارد.

فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام)، اصلاح امت و جامعه اسلامی، انجام امر به معروف و نهی از منکر، حاکمیت اسلام صحیح و بدون انحراف، رهایی مسلمین از مظالم بنی امیه، تعالی و گسترش آموزه های الاهی اسلام بوده است. به همین دلیل حماسه حسینی دارای

ص: ۱۵

جلوه‌ها و صحنه‌های ظریف و دقیقی است که عالم نمایان و هابی دسترسی و اشراف به ابعاد متعدد و حقایق مهم آن پیدا نموده‌اند. البته آنان به دلیل اغراض فرقه‌ای و کینه‌های تعصبی، حتی به دنبال فهم و کشف حقایق هم نیستند. لذا بر عالمان و دانشمندان بزرگ اسلامی است که چنین مسائل مهم و باارزشی را به زیبایی تحقیق و تبیین نموده و با استفاده از آیات قرآن، سیره و سنت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، روایات رسیده از اهل بیت (علیهم السلام) و به دور از افراط و تفریط، چهره اصلی حقیقت و واقعیت این مسأله بسیار حساس را به زیبایی ارائه نمایند.

در راستای انجام این مهم پژوهشگر و محقق توانمند «حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ جواد بامری» با قلمی ساده و روان، اثری علمی و ارزشمند پدید آورده‌اند که برای آحاد امت اسلامی به ویژه اهل تحقیق و بررسی دارای ارزش و اهمیت بسزایی است. ان شاء الله

کثر الله امثالهم، جزاه الله عن الاسلام اجراً، ادام الله ظلّه و دامت افاضاته و السّلام علیکم و علی جمیع اخواننا المؤمنین بولایه علی بن أبی طالب (علیه السلام) فی اقطار العالم و رحمه الله و برکاته.

مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی

انصاری بویراحمدی

ص: ۱۶

«واقعه ی کربلا و شهادت امام حسین (علیه السلام) از قضایای بسیار مهم تاریخ اسلام است که اندیشمندان و نویسندگان مسلمان به صورت گسترده به بیان این موضوع پرداخته اند. امروزه وهابیت در غالب شیوه های جدید، به طرح شبهاتی می پردازند که به صورت گسترده در کتاب ها و مقالات و سخنرانی هایشان قیام امام حسین (علیه السلام) را مورد هجمه قرار داده اند و مسلمانان خصوصاً شیعیان را کافر می دانند و متأسفانه در بعضی موارد کار به کشتار انجامیده و هم اکنون نیز در برخی کشورها این قضایای رخ می دهد، اما علمای شیعه و سنی بر این عقیده اند که حرکت امام حسین (علیه السلام) از نظر قرآن و سنت مشروعیت لازم را دارد؛ زیرا قیام امام حسین (علیه السلام) حرکتی منطبق با دلایل قرآن و سنت است و لازم بود که امام در مقابل یزید قیام کند، همان طور که حضرت ابراهیم در برابر نمرود و حضرت موسی در مقابل فرعون و حضرت عیسی (علیه السلام) در مقابل دولت روم و نیز حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در برابر بت پرستی قیام نمود.

ما در اینجا به نقد آرا و عقاید وهابیت پرداخته و تمام شبهات آنها را با کتاب های اهل تسنن پاسخ داده ایم. بنابراین آنچه در پیش رو دارید با رعایت ادب و متانت ارائه گردیده و در حدّ امکان هرگز کلام تندی نخواهد آمد.



## فصل اوّل: قیام امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه وهابیت

اشاره

ص: ۱۹





از زمانی که واقعه ی جانسوز عاشورا اتفاق افتاد، دانشمندان و صاحب نظران زیادی از جهان اسلام، مطالبی در این باره نوشته اند. متأسفانه در این برهه از زمان، وهابیت به برداشت های تحریف آلود و وارونه از قیام کربلا دست یازیده اند و هجمه های سنگینی را در نقد قیام امام حسین (علیه السلام)، با اینکه عاشورا یکی از شعائر بسیار مهم اسلام است، به کار می برند.

وهابیت، به گمان اینکه امام حسین (علیه السلام) برای دستیابی به ریاست و حکومت دنیوی قیام کرده و در ارزیابی خود برای دست یافتن به چنین هدفی، دچار اشتباه شده است، حرکت حضرت را مورد تخطئه قرار داده اند که در این فصل به نقد و بررسی آراء آنان می پردازیم:

### تخطئه ی قیام امام حسین (علیه السلام)

#### اشاره

وهابیت و طرفداران آنها، عمده اشکالاتی را که مطرح می کنند، در واقع تخطئه ی قیام امام حسین (علیه السلام) است که به شرح ذیل می باشد:

#### ۱. خانه نشینی امام حسین (علیه السلام)

قاضی ابوبکرین عربی اندلسی مالکی (م ۵۴۳ هـ-) که امروزه از اهمیت زیادی نزد وهابیت برخوردار است، بر این باور است که امام حسین (علیه السلام) با قیام خود، وحدت امت

اسلامی را به هم زد و مردم به حکم فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود:

فمن أراد أن يفرق أمر هذه الأمة وهي جميع فاضربوه (بالسيف كائناً من كان). فما خرج الناس إلا بهذا وأمثاله. ولو أن عظيمها وابن عظيمها وشريفها وابن شريفها الحسين وسعه بيته أو ضيعته أو إبله - ولو جاء الخلق يطلبونه ليقوم بالحق، وفي جملتهم ابن عباس وابن عمر - لم يلتفت إليهم، وحضره ما أنذر به النبي (صلی الله علیه و آله) وما قال في أخيه ورأى أنها خرجت عن أخيه ومعه جيوش الأرض وكبار الخلق يطلبونه، فكيف ترجع إليه بأوباش الكوفة، وكبار الصحابه ينهونه وينأون عنه؟ ما أدرى في هذا إلا التسليم لقضاء الله، والحزن على ابن بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) بقیه الدهر... .

هر کس بخوهد امت متحد اسلام را به تفرقه بکشاند، باید کشته شود - هر کس که می خواهد باشد - هر چند که فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد. بنابراین، حسین (علیه السلام) موافق شریعت جدش کشته شد! همچنین در این باره می گوید: اگر حسین بن علی (علیه السلام)، که بزرگ این امت و پسر بزرگ این امت و شریف ترین شخص و پسر شریف ترین شخص امت بود، در خانه ی خود می نشست یا به زراعت یا دامداری می پرداخت، مقرون به صلاح و صرفه بود. و اگر مردم از او درخواست قیام به حق می کردند، از آنان نمی پذیرفت و توجه به هشدار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می کرد، که از فتنه بیم داده شده بود، و به خاطر می آورد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از صلح حسن بن علی (علیه السلام) ستایش کرده و اگر او تنها به این نکته توجه می کرد که حسن بن علی (علیه السلام) با آن همه نیروی نظامی خود، حکومت و خلافت را از دست داد، چگونه او می تواند به کمک اوباش و اراذل کوفه، خلافت را به چنگ آورد؛ چنین حادثه ی تأسف باری هرگز رخ نمی داد. (۱۱)

ص: ۲۲

وی از پایه و اساس، قیام امام حسین (علیه السلام) را رد می کند و معتقد است که اگر امام حسین (علیه السلام) در خانه می نشستند، بهتر بود.

## ۲. مفاسد سوء اجتماعی آثار قیام امام حسین (علیه السلام)

ابن تیمیه (م ۷۲۸ هـ-)، نظریه ی جواز خروج حسین بن علی (علیه السلام) بر یزید را باطل می داند؛ لذا در این باره می نویسد:

لم یکن فی الخروج لامصلحه دین ولا مصلحه دنیا بل تمکن أولئک الظلمه الطغاه وکان فی خروجہ وقتله من الفساد ما لم یکن حصل لو قعد فی بلده فإن ما قصده من تحصیل الخیر و دفع الشر لم یحصل منه شیء، بل زاد الشر بخروجه وقتله ونقص و صار ذلك سببا لشر عظیم وکان قتل الحسین مما أوجب الفتن.

مفسده ی چنین خروجی از مصلحتش بیشتر بوده و در خروج و قیام حسین (علیه السلام) هیچ گونه مصلحت دنیایی و دینی وجود نداشته است؛ چرا که حسین (علیه السلام) آنچه را که از کسب خیر و دفع شر در نتیجه قیامش به دنبال آن بود، به دست نیاورد و حتی با قیام و کشته شدنش خوبی کاهش یافت و بدی فزونی گرفت، بلکه قتل حسین (علیه السلام) از کارهایی بود که فتنه های زیادی را دامن زد. (۱)

وی در جای دیگر، مقایسه ای میان قتل عثمان و شهادت امام حسین (علیه السلام) می کند و قیام امام حسین (علیه السلام) را بی اجر و پاداش معنوی معرفی می کند و می نویسد:

كما کان قتل عثمان مما أوجب الفتن وترک قتلاهم والخروج علیهم هو أصلح الأمور للعباد فی المعاش والمعاد وأن من خالف ذلك متعمدا أو مخطئا لم یحصل بفعله صلاح بل فساد.

ص: ۲۳

---

(۱) ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۳۰.

بی تردید اجر و ثواب عثمان نزد خدا بیشتر و گناه قتلش بیشتر از گناه کشتن کسی است که حاکم و زمامدار مسلمانان نبوده، اما برای دستیابی به حکومت، خروج کرده است؛ چرا که عثمان از خود صبر پیشه کرد و برای حفظ جان خویش با قاتلانیش نجنگید!... (۱)

ابن تیمیه تلاش دارد قیام امام حسین (علیه السلام) را دارای مفسده معرفی کند و آن را دارای بدی های فراوان جلوه دهد و در مقایسه ی بین عملکرد عثمان و قیام امام حسین (علیه السلام) ، عملکرد عثمان را دارای اجر و فضیلت معرفی می کند، ولی قیام امام حسین (علیه السلام) را فاقد هر اجر و فضیلتی می داند.

### ۳. ریاست طلبی امام حسین (علیه السلام)

ابن کثیر (م ۷۷۴هـ-) در کتاب «البدایه والنهایه» در فصلی با عنوان «قصه الحسین بن علی و سبب خروجه باهله من مکه الی العراق فی طلب الاماره و کیفیه مقتله»؛ (۲)

به جریان قیام کربلا پرداخته است. وی در این عنوان، هدف نهضت امام حسین (علیه السلام) را طلب حکومت و دستیابی به قدرت (طلب الاماره) بیان نموده است، یعنی انگیزه ی امام (علیه السلام) دنیوی بوده که دست به قیام زده است و با این سخن، به این قیام ماهیتی سیاسی و دنیوی داده است. (۳)

ص: ۲۴

---

۱- همان، ج ۲، ص ۵۳۱.

۲- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۱۶۰.

۳- امام حسین (علیه السلام) اگر برای کسب قدرت و حکومت به کربلا تشریف بردند چرا وقتی جمعیت اندک یارانشان را در مقابل سپاهیان عظیم یزید دیدند حاضر به بیعت نشدند با اینکه عمر سعد دستور داشت که اگر امام بیعت نکردند با آن حضرت بجنگند. مسلم یک فردی که به دنبال کسب قدرت و حکومت است، وارد جنگی نمی شود که نتیجه آن کاملاً مشخص و معلوم است و آن جز کشته شدن نمی باشد یعنی نه تنها جاه و مقام و قدرتی به دست نمی آورد بلکه همان چیزهایی که دارد نیز از بین می رود. (محقق)

#### ۴. خوش گمانی امام حسین (علیه السلام)

شیخ محمد طنطاوی مصری (م ۱۲۷۷ هـ-) درباره ی نهضت امام حسین (علیه السلام) این گونه می نویسد:

امام حسین (علیه السلام) از روی خوش گمانی به کسانی که گرد او جمع شده بودند و شدیداً او را برای قیام و قبضه کردن خلافت تحریک می کردند، اطمینان پیدا کرد. از این رو، قیام کرد، اما از طرفی قدرت و شوکت بنی امیه و شدت عمل دستگاه حاکم را به حساب نیاورد و از طرف دیگر، فریبکاری مردم عراق را که در گذشته پدر و برادرش را فریب داده بودند، از نظر دور داشت! (۱)

متأسفانه وی امام (علیه السلام) را فردی خوش بین معرفی کرده است که تحت تأثیر اطرافیان قرار گرفت و دست به قیام زد.

#### ۵. فریب خوردن امام حسین (علیه السلام)

عبدالوهاب نجار (م ۱۳۶۰ هـ-ق)؛ استاد دانشگاه الازهر مصر، علت قیام امام حسین (علیه السلام) را خوش گمانی به مردم کوفه و خویشاوندی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می داند، لذا در این باره می نویسد:

ظلم است که گفته شود، یزید، حسین بن علی را اجباراً به سوی عراق فرستاد؛ زیرا حسین (علیه السلام) با اختیار خود به عراق رفت. او به دو سبب فریب خورد: یکی آنکه، خیال کرد عراقیان که دعوتش کردند او

ص: ۲۵

را یاری خواهند داد و دیگر آنکه، تصوّر کرد خویشاوندی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنان مقام اجتماعی به او داده است که می تواند در این مبارزه پیروز شود. (۱)

همچنین در کتاب «الدولة الاموية في الشرق» می نویسد:

حقانیت امام حسین (علیه السلام) به خلافت، اندیشه ای بود که بیشتر مردم، آن را در دل های خود قبول داشتند، لیک وقتی که این دل ها را شمشیرها تأیید نکردند چه ارزشی دارد؟ اما این حقانیت، مقتضای قیام نیست؛ زیرا امامت مفضول با وجود افضل روا باشد. علی بن ابی طالب (علیه السلام) به رغم اینکه به حقانیت خویش اعتقاد داشت، بر ضد هیچ کس قیام نکرد. (۲)

وی

تلاش دارد دامن یزید را از این لکه ی ننگی که مرتکب شده تبرئه کند و علت قیام امام حسین (علیه السلام) را دعوت کوفیان و انتسابش به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی کند.

## ۶. عدم توجه به ناصحان

محب الدین خطیب مصری (م ۱۳۸۹ هـ-)، در حواشی خود بر کتاب «العواصم من القواصم»، پس از بیان نظر و کوشش های برخی از کسانی که می خواستند امام حسین (علیه السلام) را از سفر به عراق منصرف کنند، می نویسد:

این همه کوششی که افراد خیرخواه برای ممانعت از سفر حسین بن علی (علیه السلام) به کوفه کردند، بی نتیجه ماند. سفری که برای خود و اسلام و امت اسلامی تا امروز و تا روز قیامت نامیمون و زیان آور بوده و تمام این زیان ها به سبب جنایتی بود که شیعیانش مرتکب شدند؛ زیرا آنان

ص: ۲۶

۱- شیبانی، علی، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۴۶.

۲- نجار، محمد، الدولة الاموية في الشرق، ص ۱۰۲.

بودند که از روی نادانی و غرور و حس فتنه انگیزی و ایجاد شر و اختلاف، حسین بن علی (علیه السلام) را برای قیام و سفر به عراق برانگیختند! (۱)

یعنی امام حسین (علیه السلام)، گوش به سخن بزرگان و صحابه نکرد و دست به قیام زد که خطرهای فراوانی را برای اسلام به وجود آورد.

## ۷. اختلاف امت، نتیجه ی قیام امام حسین (علیه السلام)

شیخ محمد خضری وهابی می نویسد:

در مجموع، حسین (علیه السلام) از اینکه خروج نمود، خطای بزرگی مرتکب گردید؛ زیرا امت اسلامی با شهادت وی دچار ضعف، افتراق و اختلاف گردید و سنگ بنای نزاعی گذاشته شد که تا امروز ادامه دارد (۲).

او با این سخن، امام حسین (علیه السلام) را فردی اختلاف برانگیز معرفی می کند.

## ۸. تأسف بر عملکرد امام حسین (علیه السلام)

شبهی درباره ی کارهای امام حسین (علیه السلام) این گونه می نویسد:

اینکه به سوی حسین (علیه السلام) می آییم تا با کمال تأسف اقرار کنیم که کارهای او در برخی از جهات این مسأله پذیرفته نیست؛ زیرا اولاً: پیشنهاد خیرخواهان، به ویژه پیشنهاد ابن عباس را نپذیرفت و به رأی خودش عمل کرد. ثانیاً: اخلاق مردم کوفه و رفتارشان با پدر و برادرش را فراموش کرد و یا نادیده گرفت. ثالثاً: فرزندان و کودکانش را به همراه برد که گویی به گردش و یا دیدار خویشاوندان می رود، و به رغم اینکه در بین راه از خیانت کوفیان آگاهی می یابد باز هم به

ص: ۲۷

۱- ابن عربی، ابوبکر، العواصم من القواصم، پاورقی ص ۲۳۱.

۲- خضری، محمد، تاریخ الامم الاسلامیه، ج ۲، صص ۱۲۹ - ۱۳۰.

حرکتش به سوی آنها ادامه می دهد و از دیدگاه بنی عقیل پیروی می کند و با گروهی از کودکان و زنان و اندکی از مردان روانه می شود تا انتقام خون حضرت مسلم (علیه السلام) را بگیرد. خدای من! ممکن است حکومت یزید کار خطایی باشد، لیک آیا راه نبرد با خطا و بازگشت به صواب همین است؟ (۱)

آری حاکمان جور، شیوه و ابزار تبلیغات را با توجه به اوضاع اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جوامع تحت سلطه ی خود انتخاب می کنند تا تبلیغات آنان علیه مخالفان مؤثر باشد. بنی امیه امام حسین (علیه السلام) را آشوبگر، عامل تفرقه و مخلّ امتیّت جامعه ی اسلامی معرفی می کند (۲). عمرو بن سعید، حاکم اموی مدینه بود؛ او پس از دریافت خبر کربلا، مردم را به مسجد فرا خواند و ضمن گزارش خبر برای مردم، با نهایت بی شرمی و پررویی گفت:

صدماتی که بر حسین (علیه السلام) وارد گشت، پیامد حملات خود او بود که همواره متوجه ما می نمود. با این حال، ما دوست داشتیم که او بماند و باز هم به ما ستم نماید و در عوض ما او را احترام نماییم، «ولکن کیف نضنع بمن سل سیفه یرید قتلنا الا ان ندفع عن انفسنا» (۳)؛

اما چه کنیم که او این بار بر روی ما شمشیر کشید و خواست به ناحق ما را بکشد، از این رو ما ناچار شدیم که برای دفاع از خودمان او را بکشیم.

## نقد و بررسی

### اشاره

وهابیّت بر این باورند که امام حسین (علیه السلام) دست به قیامی زد که هیچ گونه مصلحتی

ص: ۲۸

---

۱- شبلّی، احمد، التاریخ الاسلامی والحضارة الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲- طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹.

۳- خوارزمی، موفق، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷۷.



در آن وجود نداشت و او به دعوت کوفیان و نسبت خانوادگی اش به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دلگرم بود و الا قیام نمی کرد، با وجودی که اهل تسنن قیام را تحسین می کنند و حداقل یزید را رد می نمایند. در اینجا مواردی از هجمه های وهابیت درباره ی قیام امام حسین مطرح شد که از جهات مختلفی قابل خدشه و نقد است:

### ۱. اجبار امام حسین (علیه السلام) به قیام

وهابیت به تجاوز حاکمان یزیدی و تحمیل بیعت اجباری به امام حسین (علیه السلام) توجه نکرده اند، در صورتی که عاملان یزید در هر فرصتی در پی قتل آن بزرگوار بودند؛ چه زمانی که حضرت در مدینه بود و به سبب نپذیرفتن بیعت اجباری، مجبور به کوچ شبانه و مخفیانه از مدینه شد و چه در ایام اقامت در مکه که به سبب احتمال ترور شدن و هتک حرم الهی، نتوانست اعمال حج را به پایان برساند و به سرعت از مکه خارج شد و این تهدید جانی هنگام خروج حضرت از مکه - که مورد تعقیب نظامیان مسلح حکومت قرار گرفت - آغاز شد و تا زمانی که سپاهیان عبیدالله بن زیاد تحت فرماندهی حُرّ برای محاصره و جلب امام (علیه السلام) آمدند و از حرکت ایشان به سوی کوفه یا بازگشت حضرت به حجاز ممانعت به عمل آوردند، همچنان ادامه داشت. سرانجام نیز، علی رغم میل باطنی امام (علیه السلام)، وی را در بیابانی خشک و بی پناهگاه فرود آوردند. چنان که روز عاشورا هم هر چه حضرت برای جلوگیری از برخورد نظامی تلاش کردند، سودی نبخشید و سرانجام با آن تهاجم وحشیانه به امام (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب حضرتش، آن فاجعه فوق العاده دلخراش تاریخ را آفریدند.

بنابراین، وهابیت به تهاجمات حاکمان یزیدی علیه امام توجه نکرده اند، لذا

در درک و تحلیل ماهیت قیام آن حضرت دچار اشتباه شده و نتوانسته یا نخواسته اند تشخیص دهند که عامل اصلی این فاجعه، حکومت یزید بوده است.

## ۲. ادای وظیفه و مسؤولیت الهی

وهایت معتقدند که اساس قیام حسین بن علی (علیه السلام) برای به دست گرفتن حکومت بود و شکست آن هم مستند به سه چیز است:

۱. اشتباه در ارزیابی نیروی کوفیان و میزان مساعدت آنان؛

۲. عدم توجه به عمق دشمنی بنی امیه با بنی هاشم؛

۳. غفلت از توان نظامی و قدرت تشکیلاتی سپاه یزید.

وهایت با نگاهی سطحی به نهضت عاشورا پرداخته و به این نتیجه رسیده است که اوضاع و شرایط برای قیام حسین بن علی (علیه السلام) مناسب نبود، لذا زبان به اعتراض گشوده، گاهی مردم کوفه را مقصّر قلمداد نموده اند که به امام (علیه السلام) وعده های فریبنده دادند اما به آن عمل نکردند و گاهی هم حرکت امام حسین (علیه السلام) را اشتباه پنداشته اند که به وعده های کوفیان، اعتماد کرد و از سوی دیگر، توان بالا و قدرت سهمگین سپاه یزید را نادیده گرفت.

چنین نگرشی به قدرت مادی، که شامل امکانات و قوای زمینی است و با جسم انسان سر و کار دارد، اصل به حساب آورده شده، اما احساس وظیفه و تکلیف و دغدغه ی مصلحت دین، فرع و حتی نادیده انگاشته شده است. از این رو در مقوله ی نهضت کربلا، چون امکانات و قوای مادی امام حسین (علیه السلام) را اندک می بینند و هدف حضرت را نیز دستیابی به قدرت و حکومت می پندارند، حرکت حضرت را حرکتی نسنجیده و عجولانه قلمداد نموده و بر این باورند که در صورتی قیام حضرت معقول بود که وی نیروی نظامی کافی و امکانات مادی

فراوان در اختیار داشت! غافل از آن که، امام (علیه السلام) از قدرت مادی و نظامی بنی امیه کاملاً آگاه بود و قساوت قلب و سوابق دشمنی این خاندان را با دودمان رسالت از یاد نبرده بود. همچنان که حضرت نه تنها آراء و نظریات بزرگان و ناصحان را نیز رد نمی کرد، بلکه گاهی حتی به صراحت، نظر آنان را تأیید می نمود؛ چون می دانست آنان به خاطر علاقه و محبتی که نسبت به وی دارند، او را از سفر به عراق که زندگی و مصالح دنیوی وی را به خطر می انداخت، باز می دارند، اما حسین بن علی (علیه السلام) مصلحت دین و جامعه ی اسلامی را بر مصالح دنیوی خویش ترجیح داد و مسؤولیت حفظ دین نزد وی، بسیار خطیر بود، از این رو، نمی توانست برای حفظ مصالح دنیوی خود و اهل بیت و یارانش، از مصالح دینی و اخروی چشم پوشی کند. به همین علت بود که نهضت امام حسین (علیه السلام) بعداً مورد تحسین همگان قرار گرفت. (۱)

بنابراین، برداشت دنیایی از نهضت عاشورا، با تفکر حسینی - که اصل را، حتی با وجود خطر جانی، انجام تکلیف می داند - ناسازگاری و تضاد دارد.

### ۳. عصمت امام حسین (علیه السلام)

آیا می توان پذیرفت که امام حسین (علیه السلام) برای طلب دنیا و ریاست طلبی قیام کرد، در حالی که آن بزرگوار طبق آیه ی شریفه ی {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً} (۲)؛ «همانا خداوند می خواهد از شما خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) پلیدی را ببرد و به شما پاکی کامل ارزانی دارد»؛ مانند جد، پدر، مادر

ص: ۳۱

۱- ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۷۷.

۲- احزاب / ۳۳.

و برادرش صلوات الله عليهم اجمعين، مبرا از هرگونه پلیدی است.

این آیه به اعتقاد فریقین درباره ی اهل بیت (عليهما السلام) نازل شده است(۱)

و بهترین دلیل بر عصمت این پنج تن از هرگونه پلیدی است که از مهمترین این پلیدی ها، دنیادوستی و ریاست طلبی است. افزون بر این، اگر انگیزه ی حضرت از قیام مسلحانه، دستیابی به حکومت چند روزه ی دنیا بود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یاری نمودن امام حسین (علیه السلام) را واجب نمی کرد، در حالی که روایاتی در کتب اهل تسنن وارد شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمان به یاری نمودن آن حضرت داده اند. از جمله انس بن حارث نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

إِنَّ ابْنِي هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِأَرْضٍ مِنَ الْعِرَاقِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَنْصُرْهُ. (۲)

همانا فرزند من حسین (علیه السلام)، در زمینی از عراق کشته می شود، پس هرکس از شما او را درک کرد، باید او را یاری کند.

#### ۴. آگاهی کامل امام (علیه السلام) از اوضاع و شرایط

تاریخ سیاست نشان داده که کمتر زمانی بوده کار سیاسی برای یک فرد انقلابی، بدون احتمال کسب موفقیت قطعی انجام شود و دسترسی به اهداف، بدون وجود هیچ خطری امکان پذیر باشد. کسانی که برای گرفتن قدرت با هدف خوب یا بد فعالیت می کنند، همیشه با احتمالات سر و کار دارند. در عالم سیاست حتی موفق ترین افراد و مردمی ترین آنها نیز همیشه در معرض احتمالات، دشواری ها و حتی از دست دادن همه چیز هستند؛ لذا تفکر و هایت ناشی از

ص: ۳۲

(۱) - برای اطلاعات بیشتر به کتاب اهل بیت (عليهما السلام) در اندیشه ابن تیمیه از همین مؤلف، مراجعه شود.

(۲) - طبری، محب الدین احمد، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۱۴۶.

جهالت آنها در فعالیت های سیاسی است و نباید تصور کرد که امام (علیه السلام) می بایست صد در صد در مورد پیروزی این سفر، اطمینان داشته باشد. کسانی که رفتن امام (علیه السلام) را به صلاح نمی دانند، نباید به شواهدی بنگرند که احتمال شکست را مطرح می کند، و کسی که قبول دارد امام حسین (علیه السلام) به عراق تشریف برده اند، نباید گمان کند که این کار بدون احتمال هیچ شکستی انجام شده است. امام (علیه السلام) نمی خواست به هیچ وجه موافقتی با یزید و حاکمیت وی داشته باشد، حتی اگر این مخالفت منجر به شهادت او شود. خلاصه اینکه امام در پی چاره بود تا در صورت امکان، انقلابی را علیه یزید بر پا کند و خود، حاکمیت بر جامعه را آغاز نماید. عباس عقاد می نویسد:

همراه امام حسین (علیه السلام) جوانان شجاعی بودند که از هر جهت آمادگی مقابله را داشتند و یک نفر می توانست در مقابل چندین نفر از آنها مبارزه کند و ... اینها همه دلالت دارد که امام فرد شجاعی است و خودش را برای ملاقات مرگ آماده کرده بود. (۱)

## ۵. شواهدی از خطبه ها و نامه های امام حسین (علیه السلام)

### اشاره

خطبه ها، نامه ها و سخنان امام (علیه السلام)، قبل از قیام کربلا - در سال های آخر حکومت معاویه -، در مکه و در جمع نخبگان و دانشمندان سایر شهرهای اسلامی، انگیزه های ریاست طلبانه و دنیاخواهانه از اقدامات و فعالیت های خویش علیه نظام حاکم اموی را رد می کند.

امام حسین (علیه السلام) بعد از شهادت امام مجتبی (علیه السلام) شروع به براندازی حکومت طاغوتی امویان می نماید و صریحاً در مقابل معاویه اعلام موضع می کند، همچنین اهداف قیامش را از مدینه تا کربلا برای عموم مردم بیان کرده است که به مواردی از آنها اشاره

ص: ۳۳

---

۱- (عقاد، عباس، ابو الشهداء، ص ۹۲ با اقتباس.

می کنیم تا ماهیت قیام آن حضرت روشن گردد:

## الف) خطبه امام حسین (علیه السلام) در منی

### اشاره

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَاَسَا مِنْ فُضُولِ الحُطَامِ، وَلَكِنْ لُتْرِي (لِتُرَدَّ) المَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهَرَ الاِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ المَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَيُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَسُنَنِكَ وَأَحْكَامِكَ. (۱)

خدایا! تو می دانی آنچه از طرف ما انجام گرفته است (از سخنان و اقدامات علیه حاکمان اموی) به خاطر سبقت جویی در فرمانروایی و افزون خواهی در متاع ناچیز دنیا نبوده است، بلکه برای این است که نشانه های دینت را (به مردم) نشان دهیم (برپاکنیم) و اصلاح در شهرهایت را آشکار کنیم. می خواهیم بندگان ستمدیده ات در امان باشند و به دستورات و سنن و احکامت عمل شود.

### اهداف امام در خطبه ی مزبور

۱. احیای مظاهر و نشانه های اسلام اصیل و ناب محمدی (صلی الله علیه و آله)؛

۲. اصلاح و بهبودی در وضع شهروندان؛

۳. مبارزه با ستمگران اموی جهت تأمین امنیت برای مردم ستمدیده؛

۴. فراهم ساختن بستری مناسب برای عمل به احکام و واجبات الهی.

### ب) وصیت نامه امام حسین (علیه السلام) به محمد بن حنفیه هنگام خروج از مدینه

### اشاره

أَنْتِي لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، وَأِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الاِصْلَاحِ فِي أُمِّهِ جَدِّي مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ المُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرِهِ جَدِّي مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام). (۲)

ص: ۳۴

٢- ) مجلسى؁ محمد باقر؁ بحار الانوار؁ ج ٤٤؁ ص ٣٢٩؛ ابن اعثم؁ ابو محمد احمد؁ الفتوح؁ ج ٥؁ ص ٢١؛ خوارزمى؁ ابوالمؤيد موفق؁ مقتل الحسين (عليه السلام)؁ ج ١؁ ص ٢٧٣.

من از روی سرمستی و گستاخی و تبهکاری و ستمگری از مدینه خارج نشدم، بلکه برای طلب اصلاح در امت جدّم خارج شده ام و می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره ی جدّم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و پدرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) عمل کنم.

### اهداف امام در وصیت نامه

۱. طلب اصلاح در امور امت پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛

۲. امر به معروف و نهی از منکر؛

۳. عمل به سیره ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام).

### پ) خطبه امام حسین (علیه السلام) پس از برخورد با حر در محلی به نام بیضه

#### اشاره

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) ، يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعِدْوَانِ، فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ. أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَعَظَّلُوا الْحَيْدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفَيْءِ وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ وَأَنَا أَحَقُّ مَنْ غَيَّرَ. (۱)

ای مردم! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: کسی که فرمانروای ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال کرده و پیمان الهی را شکسته و با سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا با گناه و تجاوزگری رفتار می کند، ولی در برابر او با کردار و گفتار خود برنخیزد، حق خداست که او را در جایگاه (پست و عذاب آور) آن ستمگر قرار دهد. هان (ای مردم!) بدانید که اینها تن به فرمانبری از شیطان داده و اطاعت از فرمان الهی را رها کرده و فساد را نمایان ساخته و حدود

ص: ۳۵

---

(۱- ) طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ۶، ص ۲۲۹؛ ابن اثیر، علی، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۸؛ ابن اعثم، احمد، الفتوح، ج ۵، ص ۸۱. (بلاذری بخشی از این خطبه را در کتاب انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱ نیز آورده است).



خدا را تعطیل نموده اند، درآمدهای عمومی (بیت المال) مسلمین را به خود اختصاص داده اند و حرام خدا را حلال و حلالش را حرام کرده اند و من شایسته ترین فرد برای تغییر دادن (سرنوشت و امور مسلمانان) هستیم.

### **علل قیام امام در خطبه ی مذکور**

۱. یزید و یزیدیان فرمانبری خدا را رها کرده و به اطاعت از شیطان رو آورده اند؛

۲. فساد را (در زمین) آشکار کرده اند؛

۳. حدود الهی را تعطیل کرده اند؛

۴. بیت المال را به خود اختصاص داده اند؛

۵. حرام خدا را حلال و حلال الهی را حرام کرده اند.

**ت) خطبه امام حسین (علیه السلام) خطاب به اصحابشان هنگام رویارویی با عمر سعد**

### **اشاره**

ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» می نویسد:

امام حسین (علیه السلام) در سرزمین کربلا فرمودند:

أَلَا تَرَوْنَ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَالْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ، لِيُرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ،

ص: ۳۶

فَأَنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا السَّعَادَةَ وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بِرَمَا. (۱)

آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل دست بر نمی دارند؟ به طوری که مؤمن حق دارد (با شهادتش) به دیدار خداوند مشتاق باشد، به راستی من چنین مرگی را جز سعادت و زندگی در کنار ستمکاران را جز ننگ و ملامت نمی بینم.

### اهداف قیام امام (علیه السلام) در فرمایش بالا

۱. عمل به حق؛
۲. ترک باطل؛
۳. لقاء پروردگار؛
۴. مرگ با عزت.

### ث) نامه امام حسین (علیه السلام) به بزرگان بصره

#### اشاره

أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِّتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ. (۲)

من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش می خوانم، همانا سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از بین رفته و بدعت زنده شده است.

### اهداف قیام امام در نامه به بزرگان بصره

۱. دعوت و عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛
۲. احیای سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از بین رفته است و برپایی مظاهر حق و حقیقت؛

ص: ۳۷

---

۱- (ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۰؛ ذهبی، محمد، تاریخ اسلام، ج ۵، ص ۱۲؛ طبرانی، سلیمان، معجم کبیر، ج ۳، ص ۱۱۵؛ هیشمی، علی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۳؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۱۷.  
۲- (طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ۶، ص ۲۰۰.

۳. از بین بردن بدعت‌ها (که جایگزین احکام خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) شده است).

### ج) پاسخ امام (علیه السلام) به نامه های اشراف و بزرگان کوفه

#### اشاره

فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِرُ بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ. (۱)

به جانم سوگند! پیشوا فقط کسی است که به کتاب خدا حکم کند، عدل و داد را محقق سازد، متدین و ملتزم به دین حق باشد و خود را وقف خدا نماید.

#### بیان اهداف امام در جواب نامه ی کوفیان

۱. حکم براساس کتاب خدا؛

۲. برپا نمودن عدالت در جامعه؛

۳. تدین حاکم جامعه به دین خدا؛

۴. وقف نمودن حاکم، خود را برای خدا.

همچنین ابن عساکر (۲)

نقل می کند که امام حسین (علیه السلام) در لحظات آخر حیات خود چنین می فرماید:

«هَجَّ-رَتِ الْخَلْقِ طَرَا فِي هَوَاكَا وَايْتَمَتِ الْعِيَالُ لِكِي اِرَاكَا

ص: ۳۸

(۱- ) ابن اثیر، علی، الکامل، ج ۳، ص ۳۸۶؛ طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۸.

(۲- ) ... ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی دمشقی مشهور به ابن عساکر «م ۵۷۱ مؤلف کتاب مدینه دمشق» که هشتاد جلد است منبع بسیار مهمی برای تاریخ اسلام است. یک مجلد مستقلی از آن درباره ی زندگی پیامبر و علی بن ابی طالب و امام حسین (علیه السلام) است، وی از بزرگ ترین راویان و حافظان حدیث مورخان اسلامی است که شهرت چشمگیری در سرزمین های اسلامی به دست آورد.

ول--وق-طعتنی فی الح-ب ارب-ا لما جن الفؤاد الی سواکا»(۱)

ای خدا! از همه کس، از همه چیز در راه تو گذشته و برای ملاقات تو از همه ی وابستگان چشم پوشیدم؛ ای خدا! اگر در راه محبت تو پاره پاره شوم، دل من به سوی غیر تو تمایل نخواهد کرد.

بنابراین، با وجود چنین تصریحات و روشن گویی هایی از جانب خود حضرت درباره ی فلسفه حرکت خویش، چگونه می توان ادعاهای بی پایه و بی اساس وهابیت را پذیرفت و نهضت امام (علیه السلام) را تخطئه کرد و زیر سؤال برد؟!

## ۶. اطلاع امام حسین (علیه السلام) درباره ی حادثه کربلا از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

### اشاره

وهابیت سعی می کنند که حسین (علیه السلام) را فردی که آگاهی به آینده و واقعه کربلا نداشت و به وعده های مردم کوفه دلگرم بود معرفی کنند، در حالی که اهل تسنن معتقدند که امام حسین (علیه السلام) از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد جزئیات واقعه ی کربلا خبر داشت، اینک به بیان اقوال ذکر شده در این مورد می پردازیم:

### الف) اطلاع رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از شهادت امام حسین (علیه السلام)

دیلمی از معاذ روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

نعی الی الحسین (علیه السلام) واتیت بترتته، واخبرت بقاتله.

از شهادت حسین (علیه السلام) مطلع گردیدم و تربت او برایم آورده شد و از قاتل او با خبر شدم.(۲)

ص: ۳۹

۱- ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶، ص ۳۰۶.

۲- هندی، علی، کنز العمال، ج ۶، ص ۲۲۳، ح ۳۹۵۲.

## ب) هشدار امام علی (علیه السلام) به عمر سعد

ابن عساکر از علی (علیه السلام) روایت نموده که آن حضرت به عمر بن سعد فرمودند:

كَيْفَ أَنْتَ إِذَا أَقَمْتَ مَقَامًا تَخِيرُ فِيهِ بَيْنَ الْمَنِيِّ وَالنَّارِ فَتَحْتَارُ النَّارَ.

چگونه ای تو وقتی که در مقامی بایستی که میان مرگ و آتش مختار شوی و تو آتش را اختیار کنی. (۱)

## پ) خبر دادن جبرئیل از محل شهادت امام حسین (علیه السلام)

أَخْرَجَ ابْنُ سَعْدٍ وَالطَّبْرَانِيُّ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ ابْنُ ابْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقْتُلُ بَعْدِي بِأَرْضِ الطَّفِّ وَجَاءَنِي بِهِذِهِ التُّرْبَةِ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ فِيهَا مَضْجَعَهُ. (۲)

به روایت ابن سعد و طبرانی از عایشه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

جبرئیل به من خبر داد که پسر من حسین (علیه السلام) در سرزمین طف کشته خواهد شد و این خاک را برای من آورد و گفت که: قبر او در آن قرار خواهد گرفت.

## ت) آوردن خاک سرخ محل شهادت امام حسین (علیه السلام) برای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) توسط جبرئیل

أَخْرَجَ أَبُو دَاوُدَ وَالْحَاكِمُ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بِنْتِ الْحَرِثِ ابْنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: اتَانِي جِبْرِئِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي تَسْتَقِلُّ ابْنِي هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَأَتَانِي بِتُرْبَةٍ مِنْ تُرْبَةِ حِمْرَاءَ.

ص: ۴۰

۱- همان، ج ۷، ص ۱۱۱، ح ۹۶۰.

۲- خوارزمی، موفق، معجم الکبیر، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۵۹؛ ابن حجر هیثمی، احمد، الصواعق المحرقة، ص ۱۹۳؛ هندی، علی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۱؛ قندوزی حنفی، سلیمان، ینابیع الموده، ص ۳۱۸.

به روایت ابوداود و حاکم از ام الفضل بنت الحرث، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: جبرئیل پیش من آمد و مرا آگاه ساخت که امت من این پسر یعنی حسین (علیه السلام) را می کشند و خاکی از خاک سرخ رنگ را برای من آورد.

### ث) خبر دادن محلّ شهادت امام حسین (علیه السلام) و خاک سرخ

الف) وَأَخْرَجَ أَحْمَدٌ لَقَدْ دَخَلَ عَلَى الْبَيْتِ مَلِكٌ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيَّ قَبْلَهَا فَقَالَ لِي: إِنَّ ابْنَكَ هَذَا حُسَيْنٌ مَقْتُولٌ وَإِنْ شِئْتَ أُرِيْتُكَ مِنْ تَرْبَةِ الْأَرْضِ الَّتِي يَقْتُلُ بِهَا قَالَ فَأَخْرَجَ بِتَرْبَةِ حَمْرَاءَ. (۱)

به روایت احمد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: در این خاک ملکی بر من وارد شد که پیش از این بر من در اینجا وارد نشده بود. به من گفت: این پسر حسین (علیه السلام) کشته خواهد شد، و اگر بخواهی خاک زمینی را که در آنجا او را می کشند به تو می نمایم، فرمود: خاکی سرخ رنگ را بیرون آورد.

ب) وأخرج البغوي في معجمه من حديث انس ان النبي قال: استأذن ملك القطر ربه أن يروني فاذن له، وكان في يوم ام سلمه، فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله) يا ام سلمه احفظني علينا الباب لا يدخل احد فينا هي على الباب اذ دخل الحسين فاقتم فوثب على رسول الله فجعل رسول الله يلثمه ويقبله فقال له الملك: أتجبه؟ قال: نعم، قال: ان امتك ستقتله، وان شئت اريك المكان الذي يقتل به، فأراه فجاء بسهله او تراب احمر فاخذته ام سلمه فجعلته في ثوبها. قال ثابت كنا نقول انها كربلا واخرجه ايضا ابو حاتم في صحيحه، روى احمد نحوه روى عبد بن حميد وابن احمد

ص: ۴۱

---

۱- (شيباني، احمد، مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۴؛ ذهبی، محمد، تاريخ اسلام، ج ۳، ص ۱۰؛ ابن كثير، اسماعيل، البدايه والنهايه، ج ۸، ص ۱۹۹؛ قندوزي حنفي، سليمان، ينابيع الموده، ص ۳۱۹؛ ابن حجر هيثمي، احمد، الصواعق المحرقة، ص ۱۹۳.

نحوه ايضاً، لكن فيه: ان الملك جبرئيل، فان صح فهما واقعتان، وزاد الثاني ايضاً: انه (صلى الله عليه و آله) شمها وقال: ريح كرب وبلا والسهله بكسر اوله رمل خشم ليس بالدقاق الناعم. (١)

وفى روايه الملا- وابن احمد فى زياده المسند، ثم ناولنى كفا من تراب احمر وقال: هذا من تربه الارض التى يقتل بها، فمتى صار ما فاعلمى انه قد قتل قالت ام سلمه: فوضعتة فى قاروره عندى وكنت اقول ان يوماً يتحول فيه دما ليوم عظيم. وفى روايه عنها فاصبته يوم قتل الحسين (عليه السلام) وقد صار دما. (٢)

وفى اخرى، ثم قال يعنى: جبرئيل، الا- اريك تربه مقتله فجاءه. بحصيات فجعلهن رسول الله (صلى الله عليه و آله) فى قاروره، قالت ام سلمه: فلما كانت ليله قتل الحسين سمعت قائلاً يقول.

ايها

القائلون جهلا حسينا

قد لعنتم على لسان ابن داود

قالت فبكيت وفتحت القاروره

اشروا

بالعذاب والتذليل

وموسى وحامل انجيل

فاذا الحصيات قد جرت دما (٣)

بغوى در معجم خود از حديث انس آورده است كه رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمودند: ملك قطر از پروردگار خویش اذن خواست كه مرا زيارت كند، او را اذن فرمود، رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمود: اى ام سلمه! مواظب درب خانه باش

ص: ٤٢

١- (شيبانى، احمد، مسند احمد، ج ٤، ص ٢٤٢؛ بخارى، محمد، صحيح بخارى، ج ٤، ص ٣١٧؛ خوارزمى، موفق، مقتل الحسين، ج ١، ص ١٦٠؛ ذهبى، تاريخ اسلام، ج ٣، ص ١٠؛ ذهبى، محمد، سير اعلام النبلاء، ج ٣، ص ١٩٤؛ ابن كثير، اسماعيل، البدايه والنهايه، ج ٦، ص ٢٢٩؛ هيثمى، على، مجمع الزوايد، ج ٩، ص ١٨٧؛ ابن حجر هيثمى، احمد، الصواعق المحرقة، ص ١٩٣.

٢- (شيبانى، احمد، مسند احمد، ج ٤، ص ٢٤٨؛ هيثمى، على، مجمع الزوايد، ج ٩، ص ١٨٨؛ ابن حجر هيثمى، احمد، الصواعق المحرقة، ص ١٩٣؛ قندوزى حنفى، سليمان، ينايع الموده، ص ٣١٩.

٣- ) ابن حجر هيثمي، احمد، الصواعق المحرقة، ص ١٩٣؛ قندوزي حنفي، سليمان، ينابيع الموده، ص ٣١٩.



که کسی داخل نشود، در این هنگام که ام سلمه مراقب درب خانه بود، ناگاه حسین (علیه السلام) تشریف آورد و داخل شد و خود را در آغوش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انداخت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را می بوسید و نوازش می فرمود، آن ملک گفت: آیا او را دوست داری؟ فرمود: آری. گفت: امت تو پس از این او را خواهند کشت و اگر بخواهی جای کشته شدنش را به تو نشان می دهم و نشان داد و مقداری سهله یعنی ریگ یا خاک سرخ رنگ آورد. ام سلمه آن را در دامن خود ریخت. ثابت گفت: ما می گفتیم آنجا کربلاست.

این حدیث را ابوحاتم نیز در صحیح خود آورده و احمد هم همچون او روایت کرده است. و همچنین عبد بن حمید و ابن احمد نیز این را آورده اند ولی در این روایت ملک را جبرئیل ذکر کرده است، اگر درست باشد دو واقعه بوده است، در روایت دوم اضافه می کند: نیز رسول اشرف (صلی الله علیه و آله) آن خاک را می بویید و می فرمود: بوی کرب و بلا می دهد. و به روایت ملا و ابن احمد درباره مسند ام سلمه گفت: از آن پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کفی از آن خاک سرخ رنگ را به من داد و فرمود: این از خاک سرزمینی است که حسین در آنجا کشته می شود، هرگاه این خاک به خون مبدل گردید، بدانکه حسین (علیه السلام) به قتل رسیده است. ام سلمه گفت: آن خاک را در شیشه ای جای دادم، و من می گفتم: آن روز که این خاک به خون تبدیل شود، روزی بزرگ است. در روایتی از وی آمده که گفت: روز قتل حسین (علیه السلام) آن خاک را یافتم که خون گشته بود. و در روایت دیگر جبرئیل گفت: اینک خاک جای کشته شدن او را به تو بنمایم، مقداری خاک سنگریزه مانند آورد و آن را رسول الله (صلی الله علیه و آله) در قاروره ای جای داد. ام سلمه گفت: چون شب قتل حسین (علیه السلام) رسیدم شنیدم قائلی گفت:

ای بکشته حسین از ره جهل

از سلیمان و موسی لعن است

نوش بادت شکنجه و تذلیل

همره لعن حامل انجیل

من گریستم و قاروره را باز کردم، خرده سنگریزه های خون گشته جریان یافت.

### ج) امام علی (علیه السلام) و کربلا

الف) واخرج ابن سعد عن الشعبي قال: مر علی (علیه السلام) بکربلا عند مسيره الى صفين وحاذی نینوا قریه علی الفرات، فوقف وسئل عن اسم هذه الارض فقيل كربلا فبکی حق بل الارض من دموعه. ثم قال: دخلت علی رسول الله (صلى الله عليه و آله) وهو يبکی فقلت ما يبکیک؟ قال: كان عندی جبرئیل انفا واخبرنی ان ولدی الحسين یقتل بشاطئ الفرات بموضع یقال له کربلا ثم قبض جبریل قبضته من تراب تلك الارض اشمنى اياه، فلم املك عینی ان فاضتا. ورواه احمد مختصرا عن علی (علیه السلام) قال: دخلت علی النبی (صلى الله عليه و آله) - الحديث - وروى الملا ان علیا (علیه السلام) مر بقبر الحسين (علیه السلام) فقال ههنا مناخ رکابهم وههنا موضع رحالهم وههنا مهراق دمائهم فتیه من آل محمد یقتلون بهذه العرصه يبکی علیهم السماء والارض. (۱)

به روایت ابن سعد از شعبی، علی (علیه السلام) هنگامی که به صفین می رفت از کربلا عبور کرد، در برابر نینوا بر کنار فرات دهکده ای بود، آنجا توقف کرد و از نام آن سرزمین پرسید، گفتند: کربلا! علی (علیه السلام) سخت بگریست چنان که اشکش به زمین می ریخت، آن گاه فرمود: روزی به حضور رسول اکرم (صلى الله عليه و آله) رسیدم دیدم آن حضرت گریه می کنند، عرض کردم: سبب گریه چیست؟ فرمود: لحظه ای پیش جبرئیل نزد من بود، و به من خبر

ص: ۴۴

---

۱- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۱۷؛ خوارزمی، موفق، مقتل الحسين، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ابن جوزی، یوسف، تذکره الخواص، ص ۲۶۰؛ هندی، علی، کنز العمال، ج ۳، ص ۱۱۲؛ ابن حجر هیثمی، احمد، الصواعق المحرقة، ص ۱۹۳؛ قندوزی حنفی، سلیمان، ینابیع الموده، ص ۲۶۲.

داد که پسر م حسین (علیه السلام) در کنار فرات در موضعی که آن را کربلا می گویند کشته می شود. آن گاه جبرئیل مقداری خاک بداد و آن را به من بویانید من نتوانستم خودداری کنم و اشک از چشمانم روان گشت. احمد نیز این حدیث را به طور اختصار از علی روایت کرده است.

به روایت ملا، حضرت علی (علیه السلام) از جای قبر حسین (علیه السلام) عبور کرد و فرمود:

اینجا، جای خوابانیدن شتران آنهاست و اینجا منزلگاه آنهاست و اینجا، جای ریختن خون آنهاست، جوانانی از آل محمد، در این عرصه کشته می شوند که آسمان و زمین بر آنها می گرید.

ب) احمد بن حنبل از شخصی که با امیرالمؤمنین (علیه السلام) در صفین بوده چنین روایت می کند که وی می گوید: در راه بازگشت به کوفه وقتی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به کربلا رسید؛ «فنادی علی (علیه السلام) اصبر یا اباعبدالله! اصبر یا اباعبدالله! بشط الفرات: قلت: وماذا؟ قال: دخلت علی النبی ذات یوم وعیناه تفیضان...» (۱)

حضرت علی (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) را ندا می کند که: ای اباعبدالله! صبر کن، ای اباعبدالله! صبر کن در کنار شط فرات، راوی می گوید:

علت این سخن را پرسیدم، آن حضرت فرمود: روزی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شدم در حالی که چشمان آن حضرت از اشک پر بود، خبر شهادت حسین (علیه السلام) را در کربلا و شط فرات به من دادند.

خود سیدالشهدا (علیه السلام) نیز در جنگ صفین و در طول مسیر با پدر بزرگوارشان حضرت علی (علیه السلام) بودند.

ص: ۴۵

حافظ ابوبکر هیشمی پس از نقل این روایت می گوید:

این روایت را احمد، ابویعلی، بزاز و طبرانی نقل کرده اند و راویان آن همگی راستگو هستند. (۱)

ج) ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می کند:

آل امیه همیشه در وادی گمراهی شمشیر می زنند و در ماه حرام خون می ریزند، گویی هم اکنون جوان بسیار زیبایی از قریش را می بینم که در خون خود می غلطد و آن گاه که این جنایات از بنی امیه سر بزند دیگر عذری برایشان باقی نخواهد ماند و فرمانروایی آنان از بین خواهد رفت. (۲)

از مجموعه روایاتی که نقل گردید، می توان نتیجه گرفت شبهاتی را که وهابیت در مورد قیام امام حسین (علیه السلام) مطرح کردند، از دیدگاه بزرگان اهل تسنن پذیرفته نیست، چون فریقین معتقدند که امام حسین (علیه السلام)

آگاهانه دست به قیام زدند. اگر کمترین توجهی به ابعاد زندگی امام (علیه السلام) داشته باشیم متوجه می شویم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

واقعه ی کربلا را برای امام پیشگویی کرده بودند، به حدی که خواص هم در جریان بودند و خیرخواهانه امام را از سفر منع می کردند، لیکن امام تا نفس های آخرش، در مقابل طاغوت زمانش ایستاد و آن را وظیفه ی شرعی خود می دانست.

ص: ۴۶

---

۱- هیشمی، علی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۷.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۶۳.

## بی انصافی های ابن تیمیه درباره امام حسین (علیه السلام) و بنی امیه و پاسخ آن ها

۱. ابن تیمیه درباره ی امام حسین (علیه السلام) نهایت بی احترامی را روا می دارد و می گوید:

در حدیث صحیح نقل شده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) همواره اسامه بن زید را در کنار امام حسن (علیه السلام) قرار داده و در مورد آنان اظهار محبت می کرد و می گفت: خداوندا! من این دو نفر را دوست دارم و تو هم آنان را دوست داشته باش، ولی در مورد حسین (علیه السلام) هیچ گاه اظهار دوستی نمی کرد.

دلیل این مطلب، این است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می دانست که امام حسن (علیه السلام) و اسامه بن زید، طرفدار صلح و مخالف با جنگ خواهند بود، ولی حسین بن علی (علیه السلام) طرفدار جنگ و بر هم زننده ی آشتی و صلح می باشد. (۱) او هوای نفس را در قیام امام دخیل دانسته و می گوید: انسان چه می داند، گاهی آدم ها اعم از اولیای الهی و صلحا و اهل بیت، به اجتهادی مقرون به ظن دست می یابند که گاهی با هوای نفسانی خفی، همراه است. شاید این عامل در قیام حسین بن علی (علیه السلام) دخالت داشته است.

پاسخ

میزان علاقه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به دو سید جوانان اهل بهشت، بین اهل تسنن نیز معروف است که به ذکر چند روایت از کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد امام حسن و امام حسین، بسنده می کنیم:

۱. این دو، فرزندان من و فرزندان دخترم می باشند. بار خدایا! من این دو

ص: ۴۷

---

(۱) ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۳۶.

را دوست دارم. پس تو آنها را و نیز دوستان آنها را دوست بدار. (۱)

۲. کسی که حسن و حسین را دوست بدارد، مرا دوست داشته و کسی که آنها را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است. (۲)

۳. حسن و حسین (علیهما السلام) دو گل من از بوستان دنیا هستند. (۳)

۴. از انس بن مالک نقل شده که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

پرسیدند: کدام یک از دو فرزندت را بیشتر دوست داری؟ فرمود: حسن و حسین، هر دو را. (۴)

۵. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (سلام الله علیها) می فرمود: دو فرزندم را به نزد بیاور. آنگاه آنها را می بویید

و در آغوشش می گرفت. (۵)

۶. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوندا! من او (حسین علیه السلام) را دوست می دارم،

پس او را دوست بدار. (۶)

۲. ابن تیمیه در دفاع از جرائم امویان می گوید: جرم ها و اعمال بنی امیه از جرم های بنی اسرائیل بیشتر نبود؛

ان بنی امیه لیسوا باعظم جرماً من بنی اسرائیل: فمعاویه حین أمر بسّم

ص: ۴۸

۱- (ابن اثیر، جامع الاصول، ج ۹، ص ۶۵۵۶؛ ابن عساکر، علی، تاریخ تهذیب دمشق، ج ۱، ص ۷.

۲- (قزوینی، ابوعبدالله، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳، ح ۱۴۲؛ ابن عساکر، علی، تاریخ تهذیب دمشق، ج ۴، ص ۲۰۵؛ ابن کثیر، اسماعیل، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۵.

۳- (هیشمی، علی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۴؛ ابن کثیر، اسماعیل، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۰۷؛ ابن عساکر، علی، تاریخ تهذیب دمشق، ج ۴، ص ۲۰۷.

۴- (قزوینی، ابوعبدالله، سنن ترمذی، ح ۳۷۸۵؛ ابن اثیر، جامع الاصول، ج ۹، ص ۶۵۵۴.

۵- (قزوینی، ابوعبدالله، سنن ترمذی، ح ۳۷۸۵؛ ابن اثیر، جامع الاصول، ج ۹، ص ۶۵۵۴.

۶- (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶؛ ابن عساکر، علی، تاریخ تهذیب دمشق، ج ۴، ص ۲۰۵؛ خطیب، علی، تاریخ بغداد مدینه اسلام، ج ۱، ص ۱۲۳۹.

الحسن فهو من باب قتال بعضهم. (۱)

گناه بنی امیه بیشتر از گناه بنی اسرائیل نیست، پس معاویه هنگامی که دستور مسموم کردن حسن (علیه السلام) را داد، این مانند جنگ بعضی از آنها بود.

همچنین در جای دیگر از کتاب «منهاج السنه» می نویسد:

ویزید لیس باعظم جرماً من بنی اسرائیل، کان بنی اسرائیل یقتلون الانبیاء، وقتل الحسین (علیه السلام) لیس باعظم من قتل الانبیاء. (۲)

و گناه یزید بیش از بنی اسرائیل نیست، بنی اسرائیل پیغمبران را می کشتند، و کشتن حسین (علیه السلام) بزرگ تر از کشتن انبیاء نیست.

پاسخ

اولاً- طبق روایاتی که در منابع اسلامی وجود دارد، چون عظمت امام حسین (علیه السلام) از همه پیامبران غیر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بالاتر است، بنابراین گناه یزید از گناه بنی اسرائیل بزرگ تر است، ثانیاً به فرض که بپذیریم گناه یزید از گناه بنی اسرائیل بزرگ تر نیست، بنی اسرائیل به خاطر کارهای ناشایستشان در قرآن به صراحت لعن شده اند و وعده ی عذاب به آنها داده شده است که به ذکر چند آیه در این مورد می پردازیم:

۱. {لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ} كَانُوا \* لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ}. (۳)

افرادی از بنی اسرائیل که کافر شدند بر زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند

ص: ۴۹

۱- ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲- همان، ص ۵۵۰.

۳- مائده / ۷۸ - ۷۹.

آن به خاطر این بود که عصیان کردند و متجاوز بودند، آنها یکدیگر را از کارهای منکری که انجام می دادند نهی نمی نمودند، آنچه انجام می دادند واقعاً بد بود.

۲. ﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾. (۱)

و بر آنها ذلت و فقر زده شد و گرفتار غضبی از جانب خدا شدند، آن به خاطر این بود که آنها بر نشانه های خدا کافر می شدند و پیامبران را به ناحق می کشتند و این به علت آن بود که عصیان کردند و متجاوز بودند.

۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾. (۲)

قطعاً کسانی که به نشانه های خدا کافر می شوند و پیامبران را به ناحق می کشند و کسانی از مردم را که امر به عدالت می کنند به قتل می رسانند، پس آنها را به عذاب دردناکی بشارت بده.

### جمع بندی

در این فصل به هجمه های سنگین وهابیت نسبت به قیام امام حسین (علیه السلام) پرداختیم. عقائد این فرقه برخاسته از محاسبات بشری است، و معتقدند که نهضت امام (علیه السلام) یک حرکت ابتدایی و نسنجیده در شرایط نامناسب زمانی صورت گرفته است؛ زیرا امام حسین (علیه السلام) در ارزیابی قدرت حکومت و سنجش توان و

ص: ۵۰

(۱) - بقره / ۶۱.

(۲) - آل عمران / ۲۱.



جایگاه خویش توجه لازم را نکرده بود. همچنین، بر قیام امام (علیه السلام) خرده گرفتند و آن را موجب تفرقه بین مسلمانان و مصالح جامعه ی اسلامی پنداشتند. در این زمینه، برخی از آنان تا آنجا پیش رفته اند که حرکت امام را برای خود و اسلام و مسلمانان تا روز قیامت زیانبار دانسته اند. در حالی که حضرت، علت حرکت خویش را مبارزه با اموری همچون شیطان پرستی در عبادت، و ترک خدا در اطاعت، رواج بدعت ها، مخالفت با حلال و حرام الهی، نابودی سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ظلم، فساد، بی عدالتی و ناامنی در جامعه ی اسلامی، تعطیلی حدود الهی، در انحصار گرفتن بیت المال مسلمانان و... می داند. همچنین اباعبدالله (علیه السلام)، جامعه ی اسلامی را به اموری از قبیل عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، احیای مظاهر حق، اصلاح امور امت و بهبودی وضع آنان و مسائلی از این قبیل، فرا می خوانند، نه اینکه امام از وضعیت جامعه ی آن زمان خود، آگاه نبوده و بی هیچ تدبیری دست به قیام زده است، بلکه اطرافیان امام هم جو و شرایط خفقان امویان را می شناختند که به امام گوشزد می کردند. ما معتقدیم اگر اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مقابل طاغوت های زمانشان قیام نکنند و جامعه را از فساد و تباهی نجات ندهند، کسی نمی تواند ظلم و جور طاغوت ها را بر ملا کند، لذا امام (علیه السلام)

خروجشان را یک وظیفه ی شرعی دانسته و آگاهانه قیام نمودند.

وهابیت در تمام عقایدشان، به کمونیست و مادی گرایی علاقه دارند و قیام امام را نیز با این زاویه نگاه می کنند، ولی عموم اهل تسنن قیام امام (علیه السلام) را تحسین می کنند و آن را لازم الاجرا می دانند.



## فصل دوم: نقش معاویه در شهادت امام حسین (علیه السلام)

اشاره

ص: ۵۳



## ریشه یابی نهضت عاشورا در سقیفه

اگر با نگاهی عالمانه به نهضت کربلا بنگریم، پی می بریم

که افراد زیادی در به وجود آوردن آن نقش داشتند، حتی می توان شعبه هایی از آن را در سقیفه جست و جو کرد. یکی از نتایج سقیفه، روی کار آمدن و قدرت گرفتن معاویه و زمینه سازی جهت شهادت امام حسین (علیه السلام) بود، زیرا تشکیل سقیفه و توافقی که در آنجا صورت گرفت باعث شد که برای حزب ابوسفیان (بنی امیه) کارهای ریشه ای انجام شود که در واقع سقیفه بنیانگذار حکومت اموی باشد، زیرا:

۱. بعدها که معاویه در سرزمین شام روی کار آمد، به عنوان والی تام الاختیار آزاد گذاشته شد که هر کاری دلش می خواهد انجام دهد.

۲. بعد از روی کار آمدن عثمان که آن هم از نتایج سقیفه بود، تمام بیت المال و هزینه ی مسلمین در اختیار اموی ها قرار گرفت. بنابراین رد پای افراد فراوانی در به وجود آوردن نهضت عاشورا دیده می شود.

## پاسخ امام حسین (علیه السلام) به نامه معاویه

از تاریخ استفاده می شود که معاویه با امام حسین (علیه السلام) منازعاتی داشته که امام حسین (علیه السلام) در جواب وی به بیان جنایات او می پردازند:

ص: ۵۵

معاویه بن ابوسفیان، نامه ای را برای امام حسین (علیه السلام) می نویسد که متن نامه به این شرح است:

اما بعد فقد انتهت الی منک امور، لم اکن اظنک بها رغبه عنها... .

خبرهایی به من رسیده که فعالیت هایی داری و کارهایی انجام می دهی، شما اهل این کارها نیستی و نباید این اعمال را انجام بدهی... .

اما حضرت در پاسخ وی می نویسند: «اما بعد، نامه ی تو را دریافت کردم...».

آن گاه حضرت بخشی از جنایات معاویه را ذکر می کنند و در پایان او را نصیحت می نمایند و می فرمایند:

واعلم، ان لله کتابا لا یغادر صغیره ولا- کبیره إلا- احصاها واعلم ان الله لیس بناس لک قتلک بالظنه واخذک بالتهمه و امارتک صیبا یشرب الشراب، ویلعب بالکلاب، ما اراک الا وقد أوبقت نفسک واهلکت دینک، وأضعت الرعیه. (۱)

بدان ای معاویه! همانا برای خداوند متعال دیوانی است که گناهان بزرگ و کوچک را در آن ثبت می کند. بدان! مردم را با ظن و گمان و بدون علت به قتل رساندی و فرزندت را که شراب می خورد و با سنگ بازی می کند، به امارت برگزیدی که در واقع دین خود را هلاک کردی و مردم را بدبخت نمودی.

امام (علیه السلام) در واقع به بیان جنایات او می پردازند و از انتخاب یزید به عنوان جانشین انتقاد می کنند.

ص: ۵۶

معاویه به مدینه می آید، اما با مخالفت بزرگان و صاحب نظران روبه رو می شود؛ لذا با تهدید و زورگویی خلافت یزید را مطرح می کند و در شام نیز مخالفت ها اوج می گیرد. در این باره اقوال زیادی وجود دارد که به نقل آنها بسنده می کنیم:

۱. ابن عساکر در مورد چگونگی روی کار آمدن یزید این گونه می نویسد:

قدم معاویه المدینه - سنه سته و خمسين - فکان بينه وبين الحسين و عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابی بکر و عبدالله بن الزبير، ما کان من الکلام فی البيعه ليزيد، وقال انی اتکلم بکلام فلا تردوا علی شیئاً فاقتلکم فخطب الناس واطهر انهم قد بايعوا وسکت القوم فلم یقروا ولم ینکروا خوفاً منه ورحل معاویه من المدینه علی هذا. (۱)

هنگامی که معاویه به مدینه آمد - در سال ۵۶ هـ.ق - راجع به جانشینی یزید، بحثی بین وی و امام حسین (علیه السلام) و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابی بکر در گرفت، سپس معاویه آنها را تهدید به قتل کرده و گفت: «من امروز بر فراز منبر مطلبی را خواهم گفت، شما حق ندارید چیزی از آن را به من رد کنید - یعنی حق اعتراض ندارید - که در غیر این صورت شما را خواهم کشت. آنان نیز در جلسه ی سخنرانی حضور به هم رسانیدند و از ترس، سکوت کردند و معاویه بیعت با یزید را بر فراز منبر باز گو کرد و سپس معاویه مدینه را به قصد شام ترک کرد.

معاویه برای جلوگیری از مخالفت بعضی صحابه، با فرستادن مبالغ هنگفتی

ص: ۵۷

---

(۱- ) ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۲۰ و ج ۶۲، ص ۱۲۴.

هدایا از بیت المال، پروژه‌ی جانشینی را به سلامت از پیچ و خم‌ها و خطرات بیرون آورد و سلامت آن را تضمین کرد. (۱)

۲. ابن عبدربه در نقلی این گونه می‌گوید:

هنگامی که در حضور معاویه - در شام - از مردم خواسته شد که با یزید بیعت کنند، مردی از جای برخاست و گفت: «اللهم انی اعوذ بک من شرّ معاویه»؛ خدایا از شرّ معاویه به تو پناه می‌برم.

معاویه ناراحت شد و گفت: از شرّ خودت به خدا پناه ببر و حتماً بیعت کن. او در پاسخ گفت: «انی ابایع وانا کاره للبیعه»؛ در حالی که از بیعت با یزید کراهت و نفرت دارم با او بیعت می‌کنم. (۲)

۳. ابن قتیبه دینوری معتقد است که معاویه حق نداشت جانشینی انتخاب کند، لذا در این زمینه می‌نویسد:

ولیس لمعاویه ان یعهد الی احد من بعده عهدا، بل یكون الامر من بعده شوری بین المسلمین. (۳)

یعنی طبق قرارداد صلح، معاویه حق نداشته که خلافت را پس از خود به کسی واگذار کند، بلکه باید به شورا واگذار می‌کرد.

۴. عایشه نیز از مخالفین معاویه بود و زمانی که معاویه به مدینه آمد تا مخالفین را وادار به بیعت با یزید کند، به عایشه گفت: من برای یزید از تمامی مسلمین بیعت گرفته‌ام، آیا تو اجازه می‌دهی که «ان یخلع الناس عهدهم»؛

ص: ۵۸

---

۱- (ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۳۸.

۲- (ابن عبدربه، احمد، العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۷۰.

۳- (ابن قتیبه دینوری، عبدالله، الامامة والسیاسة، ص ۱۳۶؛ ابن اعثم، احمد، فتوح اعثم، ص ۲۳۳؛ شبراوی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۳۶.



مردم را از تعهدی که بسته اند رها کنم؟ عایشه گفت: «انی لا اری ذلک ولکن علیک بالرفق والتأنی»؛ من چنین چیزی را روا نمی دانم، اما تو با مدارا و ملایمت با مردم برخورد کن. (۱۱)

۵. حسن بصری (۲۱ - ۱۱۰ ق) از دانشمندان و زهاد معروف اهل تسنن است که می گوید:

معاویه مرتکب چهار جنایت شد که اگر به جای وی کسی دیگر بود و یکی از آنها را انجام می داد، برای همیشه منفور و جنایتکار می گردید: نخست این که؛ خلافت را بدون تشکیل شورای مسلمانان و نظر آنان به دست گرفت. دوم؛ زیاد بن ابیه را برادر خود خواند. سوم؛ حجر بن عدی و یارانش را به قتل رساند. چهارم؛ فردی چون یزید را ولی عهد خویش قرار داد و زمام امور مسلمانان را به او سپرد.

وی در جای دیگر، قاتل امام حسین (علیه السلام) و کسانی را که بدان دستور داده یا رضایت داشته اند را لعن می کند. (۲)

معاویه برای حکومت یزید، تمام تلاش خود را به کار می گیرد،

حتی جایی که نیاز باشد از تهدید و زورگویی استفاده می کند، با اینکه ابن زبیر و ابن عمر و شخصیت های صاحب نام، مخالفشان را اعلام می کنند، اما معاویه از قدرت سرنیزه استفاده می کند.

ص: ۵۹

---

۱- (ابن اعثم، احمد، الفتوح، ج ۴، ص ۲۳۷؛ ابن قتیبه دنیوری، عبدالله، الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲- (طه، علی و فرزندان، ۲۴۲؛ ابن جوزی، یوسف، تذکره الخواص، ص ۲۸۶؛ ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۶۸؛ ابن اثیر، علی، الکامل، ج ۳، ص ۳۳۷؛ ابن جوزی، عبدالرحمن، المنتظم، ج ۴، ص ۶۴؛ طبری، محمد، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۷۹؛ زمخشری، محمود، ربیع الابرار، ج ۲، ص ۴۸۲.

سید قطب مفسّر و متفکر مقتول مصری در این زمینه می گوید: حکومت امویین خلافت اسلامی نبود، بلکه سلطنت استبدادی بود، و منطبق با وحی اسلام نبود، بلکه ناشی از وحی جاهلیت بود که اشراق و تابش روح اسلامی را خاموش کرد.

برای این که بدانیم حکومت بنی امیه بر چه اساسی استوار شد، کافی است که طریقه ی بیعت گرفتن برای یزید را بررسی کنیم؛

معاویه گروه هایی از مردم را احضار کرد تا راجع به گرفتن بیعت برای یزید نظر بدهند، مردی که او را یزید بن مقفع گفته اند برخواست و گفت: امیرالمؤمنین این است و اشاره به معاویه کرد. سپس گفت: و اگر معاویه مُرد، امیرالمؤمنین این است و اشاره به یزید کرد. پس از آن گفت: هر کس این را نپذیرد، پس این است و اشاره به شمشیر کرد. معاویه گفت: بنشین تو سید خطبایی!

نویسنده پس از این داستان، بیعت گرفتن معاویه را برای یزید در مکه ذکر می کند که چگونه با زور و شمشیر و قدرت سرنیزه و خدعه و نیرنگ از مردم بیعت گرفت. (۱)

همچنین بعد از قتل [امام] حسین [علیه السلام] و حصار خانه ی کعبه و رمی آن به سنگ و تخریب خانه و سوزاندن آن و واقعه ی حره، همه شهادت می دهند که هرچه درباره ی او گفته شده مبالغه و گزاف نیست.

[تا این که می گوید:] تعیین یزید برای خلافت، یک ضربت کاری به قلب اسلام و به نظام اسلام و هدف ها و مقاصد اسلام بود. (۲)

ص: ۶۰

---

۱- (سیدقطب، العدالة الاجتماعية فی الاسلام، ص ۱۸۰.

۲- (همان، ص ۱۸۱.

بنی امیه از خودشان ظاهر مذهبی ساخته بودند و با این شیوه حکومت می کردند، لذا افراد مخالف را با شعار و ابزاری که ظاهرشان دینی بود از صحنه خارج می کردند و مردم را این گونه فریب می دادند.

اما یکی از شیوه های عقیدتی یزید، مسأله ی جبرگرایی بود که آن را بین مردم مطرح می کرد، چنان که پیش از او نیز معاویه مبتکر جبر بود و آشکارا به جبرگرایی تظاهر می نمود. (۱)

معاویه با معرفی یزید به عنوان جانشین، رهبری او را از مقدّرات و خواست الهی خواند. (۲)

در حکومت یزید نیز، از مقدّرات الهی تبلیغ می شد و مکتب جبرگرایی به عنوان پشتوانه ی مذهبی به رسمیت شناخته شد که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

الف) هنگامی که یزید سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را مقابل خود دید گفت: می دانید چرا حسین (علیه السلام) به این روز افتاده است و حال آن که جد و مادر او از جد و مادر من بهتر بودند؟ این بدان جهت بود که حسین (علیه السلام) ، این آیه *أَيُّهَا الْمَلِكُ الْحَكِيمُ مَا لَكَ الْمَلِكُ تَوْتِي الْمَلِكُ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكُ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ...؟*؛ «بگو: بارالها! ای مالک حکومت! به هر کس بخواهی، حکومت می بخشی، و از هر کس بخواهی، حکومت را می گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می کنی» را نخوانده است. (۳)

ص: ۶۱

۱- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲- ابن قتیبه دینوری، عبدالله، الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۵۸.

۳- طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۵؛ خوارزمی، موفق، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۴.

ب) وقتی به عمر بن سعد در مورد شرکت در قتل امام (علیه السلام)

اعتراض شد گفت: این کار از جانب خداوند بود. (۱)

ج) عبیدالله بن زیاد از امام سجاد (علیه السلام) پرسید: اسمت چیست؟ گفت: من علی بن حسین هستم، ابن زیاد گفت: مگر خداوند علی بن الحسین را نکشت؟ امام فرمود: برادری داشتم نام او هم علی بود که شما او را کشتید. (۲)

بنابراین در حکومت امویان جبرگرایی یک شعار رسمی بود که با این اعتقاد اشتباهات خود را می پوشاندند و برای مردم توجیه شرعی درست می کردند تا مردم واکنش انجام ندهند.

خلاصه جبرگرایی برای آرام کردن فضای عمومی، شعار خوبی بود؛ زیرا با این عقیده امویان می توانستند عملکرد خودشان را برای مردم توجیه کنند که هر اتفاقی می افتد از ناحیه ی خداوند است، مردم نباید در مقابل آن اعتراضی بکنند.

### جمع بندی:

معاویة بن ابوسفیان که خودش را به عنوان خلیفه ی واجب الطاعه معرفی می کرد، از در مخالفت با اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شد و جنگ های مختلفی را به راه انداخت و امام حسن مجتبی (علیه السلام) را که بعد از پدرش به عنوان خلیفه انتخاب گردید، با فشار کنار زد و خود را به قدرتی که تشنه ی آن بود رسانید. او به این مقدار نیز اکتفا نکرد، بلکه آن را به یک امر موروثی و سلطنتی تبدیل نمود و در زمان حیات خود، رجب سال ۶۰ هجری، یزید را به عنوان خلیفه ی بعد از

ص: ۶۲

---

۱- (ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴۷.

۲- (ابن اعثم، احمد، الفتوح، ج ۳، ص ۱۴۳؛ ترجمه ی امام حسین (علیه السلام)، ص ۱۸۸.

خودش معرفی نمود، با اینکه مخالفت های فراوانی با جانشینی یزید صورت گرفت، اما معاویه با قدرت تهدید و سرنیزه آنها را دفع کرد و کمترین توجهی به مخالفین ننمود. همچنین در صدد برآمد که مخالفین بیعت با یزید از جمله حسین بن علی (علیه السلام) را به بیعت وادار کند، اما نتوانست.

ص: ۶۳



## فصل سوم: عملکرد یزید در ترازوی نقد

اشاره

ص: ۶۵





### ۱. شخصیت یزید

شخصیت یزید بن معاویه بر هیچ فرد مسلمان و حتی پژوهشگر غیر مسلمان پوشیده نیست، تاریخ اسلام با وجود کاستی های زیاد، از انعکاس بخشیدن اوصاف و خصوصیات روحی و اخلاقی فرزند معاویه، کوتاهی نکرده اند. در گستره ی تاریخ اسلام، حتی افراد بی سوادى که با خواندن و نوشتن و مطالعه هیچ سر و کاری ندارند، یزید را آن گونه که بوده می شناسند. شاید به این علت است که ترسیم چهره ی حقیقی ستمگران، برای همه ی نسل ها در همه ی زمان ها و مکان ها، سنت الهی می باشد.

{وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا} (۱)

برای سنت الاهی هیچ گونه تغییری نخواهی یافت.

ولی از آنجا که در سده های اخیر، فرقه ای به نام «وهابیت» پدید آمده که برخلاف سیره و اندیشه ی عموم مسلمانان و نیز آزاد اندیشان جهان، از شخصیت یزید به دفاع برخاسته اند، بی مناسبت نیست که به پاره ای از ویژگی های اعتقادی، اخلاقی و تربیتی یزید اشاره شود.

ص: ۶۷

شخصیت یزید را می توان در دو دوره از زندگی وی به صورت مستقل بررسی کرد:

الف) دوران قبل از حکومت.

ب) دوران حکومت.

## ۲. دوران کودکی و نوجوانی یزید

### اشاره

شخصیت یزید در دوره های کودکی و نوجوانی متشکل از دو کانون تربیتی است:

### الف) بادیه نشینی

مادر یزید، (۱)

دختر «بجدل کلیبه» بود که همیشه در بادیه زندگی می کرد. او زندگی با معاویه و شهرنشینی را دوست نداشت و در این باره اشعار معروفی دارد؛ همانا پوشیدن عباي خشن همراه با خوشی و روشنی چشمم را، از پوشیدن لباس های نازک بیشتر دوست دارم و خانه ای که بادهای تند در آن بوزد، نزد من از قصر مشرف با شکوه محبوب تر است و یکی از پسر عموهای فقیر و بدخویم برای من، از مردی تنومند و درشت خو بهتر است.

معاویه، ناچار شد این زن و فرزندش (یزید) را به بادیه بفرستد، لذا یزید با خلق و خوی بادیه نشینی و صحراگردی تربیت گردید. (۲)

یزید بر اثر بادیه نشینی، زبانی فصیح داشت و با شاعران معاشرت می کرد و اشعار زیادی سرود، که متأسفانه جنبه مثبتی ندارند.

ص: ۶۸

۱-) مادر یزید، میسون دختر بجدل کلیبی است و به طور اختصار بنا به نقل تجارب السلف و الزام النواصب و زمخشری در ربیع الابرار و اشعار نسابه کلیبی، نسب یزید مورد طعن و مردود است و مادرش را وقتی پیش معاویه بردند، به یزید از غلام پدرش حامله بود. قمقام، زخار، ص ۲۲۹.

۲-) العقاد، عباس محمود، ابو الشهداء، ص ۳۹.

شعرهای یزید، بیانگر کفر اوست. مورخان، نمونه هایی از اشعار او را نقل کرده اند که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

یزید در یکی از سروده های خویش، مسجد و نماز را به طعن گرفته و شراب و شراب خواری را ستوده است.

دع المساجد للعباد تسکنها

ان الذی شربا فی سکره طربا

ما قال ربک ویل للذی شربا

واجلس علی دکه الخمار واسقینا

وللمصلین لا دنیا ولا دینا

لکنه قال ویل للمصلینا...

مساجد را برای عابدان واگذار تا در آن سکنا گیرند و خود بر دکان شراب فروش نشین و ما را شراب ده. آن کس که شراب نوشد در حالت خماری به طرب پردازد، در حالی که نمازگزاران نه دین دارند و نه دنیا. پروردگارت در قرآن، وای بر شراب خواران نگفته، ولی وای بر نمازگزاران گفته است.

او در سروده ی دیگر خویش به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) کنایه زده است:

لما بدت تلک الرّوس واشرقت

صاح الغراب فقلت صح او لا تصح

تلک الشّمس علی ربی جیرون

فلقد قضیت من النّبی دیونی (۱۱)

چو آن سرها پیدا شد و آن خورشیدها به تپه های جیرون بتابید، کلاغ صدا کرد و من گفتم: چه صدا بکنی و چه نکنی من دین های خود را از پیامبر وصول کردم.

او در قسمتی دیگر از سروده ی خویش چنین گفته است:

شمسیه کرم برجها قعدنّها

و مشرقها الساقی ومغربها فمی

---

١- ) ابن اثير، الكامل، ج ٣، ص ٣١٧.

اذا نزلت من دنّها فی زجاجه

فان حرّمت يوماً علی دین احمد

حکمت نقراً بین الحطیم و زمزم

فخذها علی دین المسیح بن مریم (۱۱)

خورشید من که از انگور است، برج آن ته خمره ی شراب است و از مشرق دست ساقی طلوع کرده و به مغرب دهان من غروب می نماید و چون از سبو در جام ریخته شود، غلغل کردن و زیر و رو شدن و حباب ساختنش حکایت از حجاجی می کند که بین دیوار کعبه و چاه زمزم مشغول هروله هستند. پس اگر بر دین احمد حرام است تو آن را بر دین عیسی برگیر و سرکش.

یکی دیگر از خصوصیات یزید، علاقه ی مفراط او به نگهداری و تربیت حیوانات به ویژه «بوزینه» و «سگ» بود. او از این حیوانات برای بازی کردن و مسابقه استفاده می کرد.

بسیاری از مسابقات نظیر اسب دوانی و... در مکتب اسلام مجاز و بلکه ستایش شده و در فقه اسلامی باب جداگانه ای برای آن گشوده شده است، و این مسابقات بیشتر برای تحصیل کمالات انسانی برگزار می گردد.

اما آنچه که یزید به آن علاقه داشت، از این نوع مسابقات نبود. استفاده ی یزید از حیوانات، صرفاً در جنبه های منفی خلاصه می شد و جز لهو و سرگرمی از آن بهره ی دیگری نمی جست؛ به طور مثال؛ او «بوزینه ای» داشت که مدت ها به تربیت آن مشغول بود و کنیه ی «ابوالقیس» را برایش انتخاب کرده بود و لباس های حریر و ابریشم زربافت بر تنش می پوشانید. این بوزینه در مجلس شراب یزید که علاوه بر دوستانش بسیاری از سفیران کشورهای غیر اسلامی نیز

ص: ۷۰

حضور داشتند، به بازی مشغول شده و حاضران را سرگرم می کرد.

همچنین به گفته ی محققان، یزید الاغ ماده ای داشت که چابک و تیزپا بود و گاهی «ابوالقیس» (میمون یزید) با اشاره ی وی بر آن سوار می شد و برای مسابقه با اسب ها وارد میدان می گردید. در میان مسابقه دهندگان، افراد درباری و چاپلوس، کم نبودند که به خاطر خشنودی یزید، الاغ ماده و راکب آن (میمون) را بر اسب های خویش، سبقت دهند.

یزید این شعر را به مناسبت همان مسابقه ها سروده است:

تمسک اباقیس بفضل عنانها

الا من رأى القود الذی سبقت به

فلیس علیها ان سقطت ضمان

جیاد امیرالمؤمنین أتان(۱)

ای اباقیس! زمام مرکب خویش را محکم بگیر که اگر از زین به زمین افتادی مرکب ضمان نیست. هان چه کسی میمونی را که گورخری آن را بر اسب های امیرالمؤمنین (یزید) پیش انداخته، دیده است؟

پس در می یابیم که مسابقه ای را که یزید به آن از خود علاقه نشان می داد، از نوع مسابقه های معمولی نبود که در دین از آن ستایش شده است، بلکه از نوع مسابقه هایی بود که هیچ انسان عاقل و خردورزی، وقت خود را با آن نمی گذارند تا چه رسد از یک مسلمان، آن هم زمامدار کشور پهناور اسلامی.

اما یزید با این که در بادیه بزرگ شده بود، باز هم در شجاعت و تهوّر، از صفات بادیه نشینان، بی بهره مانده بود.

ص: ۷۱

---

۱- (العقاد، محمود عباس، ابو الشهداء، ص ۳۹).

بیشتر مورخان اسلامی بر این باورند که یزید عموماً عمر خود را در دیرهای نصارا که آن روزها حکم «ستون پنجم» را داشت به سر می برده و روزگار خویش را با لهو و لعب می گذارید، و طبیعی است که از ارباب «دیرها» تعلیمات و دستوراتی را نیز می گرفت و عجیب این است که به گفته ی بسیاری از محققان، این مراکز عبادت و انزوا، سبب رواج فحشا و شراب در جهان اسلام بود. در دیرهای نصارای آن روز که یزید به آنجا پناه می برد، شراب و خلوت با یاران ممنوع نبود و حجاب نیز رواج نداشت و خواه ناخواه این مراکز عبادت، تبدیل به مراکز فساد و فحشا می گردید.

آمدن یزید در دیر «مَآن» در نزدیکی قریه ی «فرقدون» با زنی به نام ام کلثوم در سالی که پدرش معاویه او را همراه لشکری برای فتح قسطنطنیه فرستاده بود، سند زنده ی این حقیقت است.

ابن اثیر در حوادث سال ۴۹ هجری و یا به گفته ی بعضی، در حوادث سال پنجاه می نویسد:

معاویه ابن ابی سفیان، لشکر انبوهی برای جنگ با رومیان، به سمت کشور روم گسیل داشت و سفیان بن عوف را به فرماندهی آن لشکر، منصوب کرد و یزید پسر خود را نیز دستور داد که جنگجویان را همراهی کند. دشواری راه بر یزید سنگین آمد و بین راه مریض شد. پدرش دستور داد که او در «دیر مَآن» بماند و با لشکر نرود. اتفاقاً جنگجویان را پس از آن، گرسنگی و مرض شدید عارض شد و یزید چون آن احوال را شنید این اشعار را سرود:

ما ان ابالی بما لاقت جموعهم

اذا اتکأت علی الانمط فی غرف

بالغذقدونه من حمی و من موم

بدیر «مَآن» عندی ام کلثوم (۱)

ص: ۷۲

---

۱- (بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۳؛ حموی، یاقوت، معجم البلدان، ص ۵۳۴.

ما ان ابالی بما لاقت جموعهم

اذا اتکأت علی الانماط فی غرف

بالغذقدونه من حمی و من موم

بدیر «مزان» عندی ام کلثوم (۱)

از اینکه سپاهیان را در «فرقدون»، گرسنگی و تب و درد ملاقات کرده است، من چه باک دارم، در حالی که بر بالش های مرتفع در دیر «مران» تکیه می زنم و ام کلثوم کنار من است.

ام کلثوم دختر عبدالله بن عامر بود که بعداً به همسری یزید درآمد. چون خیر اشعار یزید به پدرش رسید، سوگند خورد که او را به سفیان بن عوف در سرزمین روم ملحق کند. پس لشکر زیادی همراه او فرستاد تا او را به سرزمین روم برسانند.

یکی از قرائنی که دلالت دارد بر این که یزید تحت تأثیر افکار مسیحی بوده، شعر معروف وی است که در هنگام نوشیدن شراب گفته:

فان حرمت علی دین احمد فخذها علی دین المسیح بن مریم

اگر شراب در دین احمد (پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)) حرام است، تو آن را بر دین مسیح بگیر و بیاشام.

انس گرفتن یزید در دیرهای مسیحیت، در پرتو دو عامل است:

۱. مادر یزید از قبیله ی «کلبیه» و قبلاً مسیحی بوده است و خواه و ناخواه عقاید و افکار قدیمی، چندان زود از خاطره انسان محو نمی شود، به ویژه این که انسان، خود یک آدم لاابالی بوده و در صدد پیراستن عقاید باطله ی خود برنیاید.

۲. معاویه علاقه مند بود برای یزید معلم مسیحی برگزیند.

این دو عامل، تصادفی بودن انس یزید با کانون های تربیتی مسیحیت را نفی می کند.

عبدالله علائلی در این باره می نویسد: شاید عجیب به نظر آید اگر تربیت یزید را تربیت مسیحی بدانیم، به طوری که از تربیت اسلامی و آشنایی با فرهنگ

ص: ۷۳



و تعلیمات اسلامی دور بوده باشد و شاید خواننده تا حدّ انکار از این معنا تعجب کند، ولی اگر بدانیم که یزید از طرف مادر از قبیله ی «بنی کلب» بود که پیش از اسلام دین مسیحی داشتند، تعجب نخواهیم کرد؛ زیرا از بدیهیات علم الاجتهاد این است که ریشه کن ساختن عقاید یک ملت که اساس خوی ها و خصلت ها و ارزش های اجتماعی و سرچشمه افکار و عادات و فرهنگ عمومی آنهاست، نیازمند گذشت زمانی طولانی است.

تاریخ به ما می گوید: یزید تا دوران جوانی در این قبیله پرورش یافته بود و این به آن معناست که وی دوران تربیت پذیری و شکل گیری شخصیت خود را که مورد توجه مربیان است، در چنین محیطی گذرانده بود و به این ترتیب، علاوه بر تأثیرپذیری از مسیحیت، خشونت بادیه و سختی طبیعت صحرا نیز با سرشت او در هم آمیخته بود.

به علاوه به نظر گروهی از مورّخان از آن جمله «لامنس» مسیحی در کتاب «معاویه» و کتاب «یزید»، بعضی از استادان یزید از مسیحیان شام بوده اند و آثار سوء چنین تربیتی در مورد کسی که می خواست زمامدار مسلمانان باشد، بر کسی پوشیده نیست. آن گاه «علائلی» می گوید:

این که یزید «اخطل» شاعر مسیحی را وا داشت که انصار را هجو کند و نیز سپردن تربیت پسرش به یک نفر مسیحی که مورّخان، به اتفاق آن را نقل کرده اند، ریشه در همین تربیت مسیحی وی داشت. (۱)

ص: ۷۴

---

۱- (علائلی، عبدالله، سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۵۸؛ مسعودی، علی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۵۲).

در بسیاری از منابع معتبر، اکثریت قریب به اتفاق مورّخان بر این باورند که یزید برای مقابله با امام حسین (علیه السلام)، عیدالله بن زیاد را با رهنمون مستقیم «سرجون» رومی برگزید.

«سرجون» رومی و ابتدا غلام معاویه بود، ولی بعدها در اثر نشان دادن قابلیت، به دو سمت «رئیس خزانه داری» و «مشاورت» معاویه برگزیده شد. (۱)

ابن اثیر در «الکامل»، ابوعلی مسکویه در «تجارب الامم»، شیخ مفید در «ارشاد»، طبرسی در «تاریخ امم و الملوک» و ابومخنف در مقتل الحسین (علیه السلام)، جریان نظرخواهی یزید از سرجون در مقابله با امام حسین (علیه السلام) را با بیان زیر نقل کرده اند:

هنگامی که نامه های (پیروان یزید در کوفه) نزد یزید جمع شدند، وی سرجون رومی مشاور معاویه را طلبید. نامه ها را برایش خواند و از او نظر خواست که چه کسی را والی کوفه گرداند. یزید، آن روزها با عیدالله بن زیاد مخالف (و بر او خشمگین) بود. سرجون به او گفت: بگو بدانم، اگر معاویه برایت دستوری داده باشد، رأی او را می پذیری؟ گفت: آری! سرجون، فرمان معاویه برای عیدالله بن زیاد را جهت ولایت کوفه، بیرون آورد و گفت: این دستور معاویه است که اکنون مرده و توسط این نامه، فرمان خویش را برای والی کوفه صادر کرده است. پس یزید به آن نامه عمل کرد و ولایت کوفه و بصره را به عیدالله واگذار کرد و نامه ای به عیدالله نوشت و مسلم بن عمرو باهلی، پدر قتیبه را همراه نامه به سوی عیدالله فرستاد و از او خواست که مسلم بن عقیل را دستگیر کند، سپس بکشد یا تبعید نماید. (۲)

ص: ۷۵

---

۱- ابن اثیر، علی، الکامل، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲- طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۴.

به راستی، فرمان معاویه به عییدالله مبنی بر ولایت کوفه، نزد سرجون مسیحی چه می کرده است؟ آیا آن فرمان، چون دیگر فرمان های معاویه نمی بایست نزد یزید نگهداری می شد؟ آیا ادعای چنین فرمانی از سوی سرجون، خود نوعی نقشه ی ماهرانه از سوی مسیحیت نبوده است؟!

## ایمان یزید

ابن عربی، یزید را این گونه معرفی می کند: یزید اهل عدالت، مراقبت و مواظبت بر نماز، و به دنبال کار خیر و پیوسته مجری و ملازم سنت بود. (۱)

نقد و بررسی اشعار کفرآلودی که یزید می سرود، حکایت از بی ایمانی او دارد که از وی این گونه نقل شده است:

معشر الندمان قوموا

واشربوا كأس مدام

شغلی نغمه العیدان

وتعوضت عن الحور

واسمعوا صوت الاغانی

واتركوا ذكر المعانی

عن صوت الاذان

خمورا فی الدنان

یاران هم پیاله ی من! برخیزید و به نغمه های مطربان خوش آواز گوش دهید و پیاله های شراب را پی در پی سر بکشید و بحث و مذاکره های علمی و ادبی را کنار بگذارید. نغمه های «هوس انگیز» ساز و آواز، مرا از شنیدن «اذان» و ندای «الله اکبر» باز می دارد و من حاضرم حوریان بهشتی را (که نسیه است) با خم شراب (که نقد است) عوض کنم. (نقد مال ما و نسیه برای کسانی که به قیامت معتقدند). (۲)

ص: ۷۶

۱- (ابن عربی، العواصم، ص ۲۲۷.

۲- (ابن جوزی، یوسف، تذکره الخواص، ص ۲۹۱.

یزید مقارن حکومت پدرش به مدینه آمد و پیش روی حسین بن علی (علیه السلام) و ابن عباس شراب خورد و در حال مستی اشعار مبتذل خواند. یزید، اولین خلیفه ای بود که علناً شراب خواری می کرد و بی مبالانه در پی آوازخوانی و میمون بازی و سگ بازی می رفت. (۱)

عباس عقاد مصری در مورد وضعیت اخلاقی یزید می نویسد:

یزید جوان بدخویی بود که شب و روزش را در میگساری و سازنوازی می گذرانید و از مجلس خواننده ها و ندمای فحشاء مگر برای شکار بر نمی خواست و هفته ها می گذشت که یزید در شکارگاه ها بود و از وضع کشور و ملت بی اطلاع و از رسیدگی به امور ملک و سیاست در غفلت بود. (۲)

قاضی محمد ثناءالله عثمان مظهري حنفي در ذیل آیه ی ۲۹ سوره ی ابراهیم می نویسد:

اما بنوامیه فمتعوا بالكفر حتی اسلم ابوسفیان و معاویه و عمروبن العاص و غیرهم ثم کفر یزید بن معاویه.

بنی امیه با کفر زندگی کردند تا این که ابوسفیان، معاویه و عمروالعاص و غیر آنان مسلمان شدند، سپس یزید و کسانی که همراه او بودند به نعمت الهی کفر ورزیدند و دشمنی با اهل بیت (علیهما السلام) را نصب العین خود قرار دادند، حتی حسین (علیه السلام) را مظلومانه به شهادت رساندند و به دین پیامبر اسلام کفر ورزیدند.

یزید پس از شهادت حضرت امام حسین (علیه السلام) ، کفر خودش را علنی نموده

ص: ۷۷

---

۱- (الاصفهانى، الاغانى، ج ۱۵، ص ۲۸۲؛ بلاذرى، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱؛ الکامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۱۲۷).

۲- (عقاد، عباس، ابو الشهداء، ص ۳۹).

و اشعاری را سرود که مفهومی این بود: کجایند بزرگان بنی امیه که ببینند از آل محمد و بنی هاشم انتقام کشته های بدر را گرفتم و اگر من از عملکرد محمد (صلی الله علیه و آله) انتقام نگیرم از قبیله ی جندب نیستم، امروز شراب را حلال می کنم، اگرچه روزی در دین محمد حرام شده بود، اما طبق آیین عیسی بن مریم آن را بنوش.

یزید کسی است که بر منابر، مرتب اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دشنام می داد و بنی امیه هزار ماه بر این گمراهی خودشان ادامه دادند، ولی خداوند در دنیا هم از آنان انتقام گرفت که هیچ اثری از نسل آنان در روی زمین باقی نمانده است. (۱)

همچنین یزید کمترین اعتقادی به دین الاهی نداشته است؛ زیرا علناً می گوید: مواظب باشید حکومت از دست شما خارج نگردد چرا که نه وحی آمده است و نه خبر خاص داریم و خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) هم با حکومت بازی کرده اند. (۲)

از کلام بزرگان اهل تسنن برمی آید که اسلام یزید نزد آنان پذیرفته نیست و از اشعار او و عملکردش در واقعه ی عاشورا و حره و... این مسأله به طور آشکارا به دست می آید که وی هیچ گونه اعتقادی به اسلام نداشته که این گونه مورد مذمت اهل تسنن قرار گرفته است.

### خلافت بر حق یزید از نظر وهابیت

#### اشاره

وهابیت سعی کرده اند حرکت امام حسین (علیه السلام) را نوعی شورش، آشوب، فتنه انگیزی، ایجاد تفرقه در امت و تمرد از خلافت معرفی کنند و در کشتن او، حق را به جانب یزید بدهند که یک شورش گر مخالف حکومت مرکزی را

ص: ۷۸

۱- قاضی مظهری، محمد ثناء، تفسیرالمظهری، ج ۵، ص ۱۳۵.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۴۰؛ ابن عساکر، تاریخ، ج ۶، ص ۴۰۷.

کشته است. (۱)

در اینجا به بیان دیدگاه های وهابیت می پردازیم:

### ۱. امام حسین (علیه السلام) کشته ی شمشیر جدش

ابن عربی مالکی (۲)،

نظریه ی خود را درباره ی سیدالشهدا (علیه السلام) چنین اظهار می کند:

لم یقتل الحسین الا بسيف جده.

حسین کشته نشد مگر به شمشیر جدش!

او بعد از سخنانی درباره ی لیاقت یزید در تصدی مقام خلافت، روایاتی را از صحیح بخاری مبنی بر بیعت عبدالله بن عمر با یزید آورده که در ادامه می گوید:

لم یقبل نصیحه اعلم اهل زمانه ابن عباس، وعدل عن رأی شیخ الصحابه ابن عمر وطلب الابتداء فی الانتهاء، والاستقامه فی الاعوجاج.

امام حسین (علیه السلام) به نصیحت دانشمندترین افراد زمانش یعنی عبدالله بن عباس گوش نداد و از رأی صحابی بزرگ؛ عبدالله بن عمر روی برگردانید و به دنبال زیاده خواهی بود و راستی را در پیمودن راه کج می طلبید. (۳)

از این احادیث استفاده می شود که ابن عمر تابع خلافت یزید بوده و ولایت او را پذیرفته و با او بیعت کرده و به خلافت یزید به همان کیفیتی که مردم ملترم

ص: ۷۹

---

۱- ابن حجر هیثمی مکی، احمد، الفتاوی الحدیثیه، ص ۱۹۳؛ رساله ابن تیمیه، سؤال در رابطه با یزید بن معاویه، صص ۱۵، ۱۷؛ ابن عربی، ابوبکر، العواصم من القواصم، صص ۲۳۲، ۲۳۳؛ غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۲۵؛ شبراوی، الاتحاف بحب الاشرف، صص ۶۷ و ۶۸؛ ابن حجر هیثمی، احمد، الصواعق المحرقة، ص ۲۲۱.

۲- ابن عربی مالکی (م ۵۴۳) در کتاب العواصم هر چه با اهل بیت دشمنی و ناصبیت دارد ذکر کرده و در دشمنی او همین کافی است که ابن تیمیه مطالبش را از این شخص و کتاب او گرفته است.

۳- ابن عربی، ابوبکر، العواصم، ص ۲۳۱.

بوده اند، ملتزم شده و با این بیعت در آنچه مسلمانان بر آن بودند داخل شده است. علاوه بر این، بر خود و فرزندان و یارانش، مخالفت با یزید را حرام نمود و بعد از آن، معاویه بالای منبر اعلام کرد: عبدالله بن عمر با یزید بیعت کرده و هر کس بگوید که معاویه دروغ گفته است و عبدالله بن عمر با یزید بیعت نکرده، خود او دروغگو است. بر این اساس، گویی نقطه ضعف امام (علیه السلام) آن بوده که به نظر عبدالله بن عمر توجهی نکرده است. او می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

فمن اراد أن یفرق أمر هذه الامه وهی جمیع، فاضربوه بالسيف کائناً من کان.

اگر امت من متحد بودند و فردی موجب تفرقه بین امت شد، او را با شمشیر به قتل برسانید، هر کسی که می خواهد باشد. (۱)

و این حدیث را بر سیدالشهدا (علیه السلام) تطبیق می کند و آن حضرت را مطابق این حدیث، واجب القتل می داند.

ابن عربی همچنین می نویسد:

بیعت با یزید شرعاً منعقد شده، زیرا یک نفر با او بیعت کرده است گرچه این یک نفر پدرش معاویه باشد. (۲)

به نظر می رسد ابن عربی یادش رفته که امام حسین (علیه السلام)، نوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است و تمام بزرگان مدینه برای وی احترام فوق العاده ای قائل بودند. حال ابن عربی این گونه گستاخی می کند با وجودی که تمام آزادی خواهان دنیا حتی در سده های اخیر، قیام امام حسین (علیه السلام) را مورد تحسین قرار داده اند.

ص: ۸۰

---

۱- همان، صص ۲۱۴ و ۲۳۴.

۲- همان، ص ۲۲۲.

## ۲. شورش گری امام حسین (علیه السلام)

محمد ابوالیسر عابدین، مفتی شام این گونه می نویسد:

بیعه یزید شرعی، و من خرج علیه کان باغیا.

بیعت با یزید از وجاهت شرعی برخوردار بوده و هر کس علیه او خروج نهاید، سرکشی و طغیان نموده است. (۱)

## ۳. بیعت شرعی یزید

مفتی اعظم عربستان، عبدالعزیز آل الشیخ، می گوید:

خلافه یزید شرعی و خروج الحسین (علیه السلام) باطل.

بیعت با یزید مشروع بوده و خروج امام حسین (علیه السلام) باطل بوده است. (۲)

## ۴. یزید خلیفه ی ششم دولت اسلامی

وهابیت از یزید به عنوان خلیفه ی ششم نام می برند و مناقب او را برمی شمردند و مهر تأیید بر بیعت او می زنند و حتی بدیهاتی مانند سوء سیاست و تدبیر او را به عکس جلوه می دهند.

ابن تیمیه این گونه از وی تمجید می کند:

... وهو سادس خلفاء الدوله الاسلامیه... وهو اول الخلفاء التابعین، جاءته الخلافه بیعه و وردت فیہ و فی اهل - زمانه - و احوالهم مناقب صریحه فی السنه النبویه، و کان له فضل فی فریضه الجهاد والغرز... وله اخلاق مجیده... و کان حسن الاداره فی اختیار الرجال و سیاسه الامه. (۳)

ص: ۸۱

۱- عابدین، محمد، اغالیط المورخین، ص ۱۲۰.

۲- [www.Youtube.com/watch?v=ahwuehmrgdksfcaure-related](http://www.Youtube.com/watch?v=ahwuehmrgdksfcaure-related)

۳- سایت مؤسسه تحقیقاتی ولیعصر، زیر نظر دکتر حسینی قزوینی، نرم افزار ثارالله.



یزید ششمین خلیفه دولت اسلامی و اولین خلیفه تابعین بوده است. یزید با بیعت به خلافت رسید و درباره او و اهل زمانش و حالات آنها، مناقب صریح و آشکاری در سنت نبوی وجود دارد و برای یزید، فضیلتی در فریضه جهاد بوده و اخلاق نیکویی داشته است و مدیریت خوبی در انتخاب افراد و سیاست امت دارا بود.

## ۵. واگذاری یزید به خدا

ابن قیم جوزیه از برجسته ترین شاگردان ابن تیمیه است، او می گوید:

و نعتقد حب آل محمد و ازواجه و سائر اصحابه و نذکر محاسنهم و ننشر فضائلهم و نجلّ ألسنتنا و قلوبنا عن التطلع فیما شجر بینهم، و نستغفر الله لهم و نتوسل الی الله تعالی باتباعهم و نری الجهاد و الجماعه ماضیا الی یوم القیامه و السمع و الطاعه لولاه الامر من المسلمین واجباً فی طاعه الله تعالی دون معصیته لایجوز الخروج علیهم و لا المفارقه لهم و لا نکفر احداً من المسلمین بذنب عمله و لو کبر، و لا ندع الصلاه علیهم، بل نحکم فیهم بحکم النبی و نترحم علی معاویه، و نکل سریره یزید الی الله تعالی. (۱)

ما به محبت خاندان رسول الله و همسران پیامبر و دیگر اصحاب او اعتقاد داریم و خوبی های آنها را بیان می کنیم و فضائل شان را منتشر می نماییم و زبان و قلب هایمان را از نقل کارهای ناشایستی که از آنها سر زده بازمی داریم و برای آنها طلب مغفرت می کنیم و پیروی از ایشان را وسیله توسل به خدا قرار می دهیم و جهاد را تا روز قیامت ممنوع می دهیم و شنیدن و اطاعت از والیان امر را در جایی که اطاعت خدا نه معصیت او باشد،

ص: ۸۲

---

۱- (ابن قیم، اجتماع الجیوش الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۴.

واجب می دانیم و کسی حق قیام بر علیه آنها را ندارد، و نباید از آنها جدا شود و هیچ یک از مسلمانان را به خاطر گناهش کافر نمی دانیم، گرچه از او گناه کبیره ای سر بزنند، و برای معاویه طلب رحمت می کنیم و یزید را به خداوند متعال واگذار می کنیم (تا هرچه مقتضی ببیند در موردش عمل نماید).

### ۶. بیعت عموم مردم با یزید

عبدالمغیث (متولد ۵۸۳ هـ-)، کتابی در فضائل و مناقب یزید بن معاویه تألیف کرده و می گوید:

ولایه یزید ثبت یرضی الجميع... (۱)

ولایت یزید با پذیرش همگان به اثبات رسید.

### ۷. یزید از انبیاء است!

ابن تیمیه درباره ی یزید این گونه می نویسد:

قوم یعتقدون أنه کان من الصحابه أو من الخلفاء الراشدين المهدیین أو من الأنبياء.

بعضی ادعا کرده اند که یزید از صحابه و یا از خلفاء راشدین هدایت شده و یا از انبیاء بوده است! (۲)

### ۸. عدم جواز نقض بیعت با یزید

دکتر ابراهیم علی شعوط نیز در کتاب «برائة یزید بن معاویه من دم الحسین»، معتقد است که یزید شایسته برای خلافت اسلامی از لحاظ علمی و عملی بود.

ص: ۸۳

---

۱- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، الرد علی المتعصب العنید، ص ۷۵.

۲- ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۴۹؛ ابن تیمیه، احمد، الوصیة الکبری، ص ۵۲.

او ضمن رد اتهام های شرب خمر و مفاصد یزید، او را خلیفه ی شرعی مسلمانان می داند و هرگونه قیام در برابرش را فتنه می نامد که هیچ احتمال پیروزی و مصلحتی بر آن مترتب نمی باشد، لذا می گوید:

۱. یزید خلیفه ی مشروع مسلمانان بود.

۲. بیعت با یزید الزام آور بود و نقض آن برای هیچ مسلمانی حتی امام حسین (علیه السلام) جایز نبود.

۳. پذیرش دعوت کوفیان عاقلانه نبود و این حرکت امام حسین (علیه السلام) از قبل محکوم به شکست بوده و یزید اراده ی قتل حسین (علیه السلام) نکرد و مسؤولیتی درباره ی آن ندارد و او را نمی توان قاتل حسین (علیه السلام) قلمداد کرد. (۱)

در واقع یزید را خلیفه ای معرفی می کند که دارای همه ی کمالات بشری است.

### ۹. برترین جوان قریشی!

محب الدین خطیب، این سخن را در «العواصم» نقل کرده که:

یزید از بهترین جوانان قریش بوده است. (۲)

### ۱۰. توصیه به گوشه گیری امام حسین (علیه السلام)

ابن کثیر در این باره می نویسد:

هم چنان که عبدالله بن عمر گفته بود، حسین (علیه السلام) تا زنده بود می بایست از مدینه یا مکه خارج نمی شد و هرگز تحرک و یا خیزشی در برابر یزید نشان نمی داد و همانطور که مردم با یزید بیعت کرده بودند وی نیز

ص: ۸۴

---

۱- ابراهیم علی شعوط، باطیل یجب ان تمجی من التاریخ، برائة یزید بن معاویه من دم الحسین، ص ۲۳۵.

۲- ابن عربی، ابوبکر، العوصم، ص ۲۱۵.

بیعت می کرد، چرا که «ان الجماعه خیر». آن گاه در ادامه از زمان ابو سعید خدری چنین می نویسد: به حسین (علیه السلام) گفتم: از خدا بترس، از خانه ی خودت بیرون نیا و بر امام خود شورش نکن؛ و باز از زبان جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل می کند که با امام حسین (علیه السلام) صحبت کردم و گفتم: از خدا بترس و مردم را به جان هم نینداز. (۱)

## نقد و بررسی

### ۱. منشأ مشروعیت خلافت و حکومت

این مبنای کلامی مورد پذیرش شیعه نیست که با بیعت، خلافت و حکومت مشروعیت پیدا می شود. شیعه معتقد است که مشروعیت خلافت تنها از طریق نص حاصل می شود و معیارهای گفته شده از سوی اهل تسنن، قادر نخواهند بود تأمین کننده ی مشروعیت خلافت باشند. (۲)

به بیان دیگر، در دیدگاه سیاسی شیعه، مشروعیت تنها از سوی خدا اعطا می گردد نه از ناحیه ی مردم و اکثریت، البته مقبولیت در دست اکثریت مردم است و آنان می توانند با بیعت خود، فعلیت بخش یا زمینه ساز تحقق حکومت گردند. در این دیدگاه، خداوند، تنها منبع ذاتی و اصل مشروعیت سیاسی است؛ زیرا مبنای اعتقادی در اسلام، توحید در همه ی ابعاد آن، یعنی توحید ذاتی، صفاتی، افعالی، ربوبی، خالق و عبادی را از آن خداوند دانسته و نیز حق

ص: ۸۵

---

۱- ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۱۶۵.

۲- موسوی، عبدالرحیم، فی رحاب اهل البیت، الامامة والنص؛ قاسمی، محمدعلی، امام حسین و حکومت دینی، فصلنامه ی معرفت، شماره ی ۶۸؛ سمو المعنی، ص ۵۸.

حاکمیت، تشریح و قانون گذاری را به تمام و کمال مختص آن ذات پاک و یگانه می داند و حق فرمانروایی و حاکمیت اجتماعی از سوی خداوند به افراد برگزیده اش یعنی پیامبر و امام و به توسط آنان به وارثان راستی رسالت و امامت، یعنی عالمان و فقیهان واجد شرایط رهبری واگذار شده است، که به صورت نصب عام و بدون تعیین مصداق است که مربوط به عصر غیبت می باشد. (۱)

علاوه بر این، در اندیشه ی سیاسی اسلام، حکومت حاکمی مشروع است که پایگاه دینی داشته باشد. بر این اساس، حکومتی که پایبند به موازین شرعی و الهی باشد، حقانیت دارد. (۲)

همچنین واگذاری حکومت الهی در زمان پیامبران و ائمه، مخالف کتاب و سنت است که در زیر بررسی می گردد:

الف) خدای تعالی درباره ی حضرت ابراهیم می فرماید:

{وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ}. (۳)

هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با دستوراتی آزمود؛ و او به طور کامل از عهده آنها بر آمد، خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم». ابراهیم گفت: «از دودمان من (نیز امامانی خواهد بود) خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد».

ب) خدای تعالی درباره ی حضرت داود می فرماید:

{يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا

ص: ۸۶

---

۱- موسویان، ابوالفضل، مبانی مشروعیت حکومت، فصل نامه ی حکومت اسلامی، منشأ مشروعیت اندیشه ی سیاسی اسلام و امام خمینی، بهار ۱۳۷۹.

۲- ترخان، قاسم، شخصیت و قیام امام حسین (علیه السلام)، ص ۳۷۸؛ چلچراغ قم، ۱۳۸۸ هـ.ش؛ فصل نامه کتاب نقد، شماره ی ۷، ص ۴۲، ۴۴ و ۱۲۴ - ۱۱۶.

۳- بقره / ۱۲۴.

تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ. (۱)

ای داود! ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد؛ کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند.

ج) حضرت موسی از خدا می خواهد که جانشین بعد از او را معین کند: ﴿اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي﴾، در پاسخ وی فرمود:

﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾ (۲).

گفت: ای موسی! خواسته ات به تو داده شد.

د) پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پاسخ بنی عامر بن صعصعه که گفت: «ایکون لنا الامر من بعدک»؛ آیا امر حکومت پس از شما برای ما هست، فرمود: «الامر الی الله یضعه حیث یشاء»؛ حکومت به خداوند واگذار شده است پس در هر کجا بخواهد آن را قرار می دهد. (۳)

ه) هود پادشاه یمامه از رسول خدا درخواست بهره مندی از ریاست را داشت و ایشان فرمود:

حتی اگر ریاست بر یک قطعه زمین رها شده را بخواهد به وی نخواهم داد. (۴)

ص: ۸۷

۱- ص / ۲۶.

۲- طه / ۳۶.

۳- ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۳، ص ۱۷۱.

۴- ابن سعد، طبقات، ج ۱، ص ۲۲.

بنابراین از بیشتر آیات استفاده می شود حکومتی مشروع است که با موازین اسلامی هماهنگ باشد و الا در دایره حکومت ستمکاران است و پیامبران نیز وقتی با خداوند بحث جانشینی را مطرح می کنند، خداوند شرائطی را برای جانشینان بیان می کند. حال یزید بن معاویه که مدعی جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و مسائل ابتدایی شرعی را رعایت نمی کند می توان او را خلیفه مسلمین مطرح کرد و بیعت با او را محترم شمرد؟

## ۲. عدم مشروعیت خلافت یزید

بر فرض پذیرش مبنای ارائه شده از سوی گروه هوادار بنی امیه، باید گفت: بزرگان صحابه و شخصیت های معروف آن زمان با ولایت یزید مخالف بودند،<sup>(۱)</sup>

به همین جهت معاویه با مشکلات فراوانی روبه رو گردید و به روش های گوناگونی دست زد تا بتواند مخالفان خود را در برنامه ی جانشینی یزید سرکوب کند، بنابراین اهل تسنن نیز معتقدند خلافت یزید مشروعیت ندارد.

الف) سید قطب در مورد عدم صلاحیت خلافت یزید می نویسد:

احدی از مسلمانان گمان نمی کنند که یزید برای خلافت مسلمین صلاحیت داشته باشد؛ زیرا در میان آنان ده ها صحابه و تابعین بودند که صدها درجه بر او برتری داشتند، بلکه مسأله ی خلافت او، وراثت پادشاهی در خاندان اموی بوده است که این گرایش اموی در موروثی کردن خلافت نیز برنده بود که در قلب اسلام، نظام اسلامی و اعتقاد مسلمانان درباره ی خلافت فرو کردند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۸۸

---

۱- ابن عربی، ابوبکر، العواصم من القواصم، صص ۲۱۳، ۲۱۴.

۲- سیدقطب، العدالة الاجتماعية، ص ۱۵۵.

ب) ابن جوزی نیز در این باره می گوید:

هیچ کس شک نداشته و ندارد که امام حسین (علیه السلام) بر یزید برتری داشته، حتی زمانی که از جاهل ترین مردم سؤال می کردند که کدام یک از این دو نفر سزاوارتر به خلافت هستند، می گفتند: حسین بن علی (علیه السلام). (۱)

پ) علامه ابوالفرج، ابن جوزی «م ۵۹۷ ق»؛ در ردّ خلافت یزید می نویسد:

عمر بن خطاب، حق خلافت را در شش نفر قرار داد و برای فرزندش، عبدالله، هیچ حقی در خلافت قرار نداد چرا که بقیه ی صحابه از او افضل اند، در حالی که عبدالله، هزاران هزار برابر از یزید بهتر و برتر بوده است. (۲)

د) قاضی شوکانی نیز درباره ی یزید می نویسد:

لقد افرط بعض اهل العلم، فحكموا بان الحسين السبط باغ على الخمير السكير، الهاتك لحرمه الشريعة المطهره يزید بن معاوية فيا للعجب من مقالات تقشع منها الجلود. (۳)

کسانی از اهل علم که به شورش بودن حسین (علیه السلام) حکم کرده اند زیاده روی نموده اند؛ زیرا امام حسین (علیه السلام) بر شراب خوار و کسی که حرمت خانه ی الهی را هتک نمود، یعنی یزید، قیام کرد، پس جای شگفتی از گفتارهایی است که بدن را به لرزه می اندازد.

ت) استاد شیخ عبدالله علائلی مصری و جرجی زیدان و ابن طباطبا نویسنده ی «الفخری»؛ مکرر با مدارک صحیح نوشته اند:

یزید شخص فاسق و فاجر و بدکار و هرزه بود.

ص: ۸۹

---

۱- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، الرد علی المتعصب المانع فی ذم یزید، ص ۷۹.

۲- بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۶.

۳- قاضی شوکانی، محمد، نیل الاوطار، ج ۷، ص ۱۴۷.



ث) علامه سید قطب در مورد فجور یزید نوشته:

عبدالله پسر حنظله گفت: به خدا قسم! ما یزید را ملاقات نکردیم، مگر اینکه می ترسیدیم که از آسمان سنگ بارد؛ زیرا یزید با محارم خود فجور می کرد. (۱)

ج) شیخ محمد عبده یاری حکومت عدل و دین در برابر حکومت ظلم و جور را بر مسلمین واجب می شمارد، و قیام امام حسین (علیه السلام) را از باب خروج بر امام ظالم و طغیانگر می داند. (۲)

چ) علامه تفتازانی در عظمت قیام امام حسین (علیه السلام) می گوید:

ستمی که «بنی امیه» بعد از صحابه بر اهل بیت (علیهم السلام) وارد کرده اند به قدری واضح و روشن است که جای هیچ گونه ابهام و تردیدی برای کسی نمی گذارد، بلکه تمام جمادات و حیوانات بر آن گواهی داده و هر چه در زمین و آسمان است بر آنان اشک می ریزند و از شدت آن مصائب، نزدیک است کوه ها و صخره ها متزلزل و متلاشی شود و آثار زشت و ناپسند این اعمال همواره بر تارک تاریخ باقی خواهد ماند. خداوند کسانی را که در پدید آوردن آن مباشر بوده و با مقدمات این عمل همکاری نموده اند و یا به آن راضی و خشنود شده اند لعنت نموده و از رحمت خود دور کند، به یقین عذاب آخرت آنان شدیدتر و پایدارتر خواهد بود. (۳)

ح) قاضی عبد الجبار نیز معتقد است که بیعت اسلامی با شخص امام حسین (علیه السلام)

ص: ۹۰

---

۱- سید قطب، عدالت اجتماعی، سال ۱۳۸۷.

۲- سایت موسسه تحقیقاتی ولیعصر، زیر نظر دکتر حسینی قزوینی، نرم افزار ثارالله.

۳- تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۳۱۱.

انجام گرفته بود و یزید در مقابل بیعت وی مخالفت کرد، لذا در این باره می نویسد:

اما امامت حسین (علیه السلام) به اعتقاد ما ثابت شده است، به دلیل اینکه او به درستی بر این کار صلاحیت داشت؛ بنا به آنچه که گذشت به تحقیق بیعت محقق شده بود، به راستی که مطلب در این باره آشکار است که همگان با او بیعت کردند و اهل علم و امانت از جمله کسانی بودند که با او بیعت کردند.<sup>(۱)</sup>

### ۳. بیعت عبدالله بن عمر و ارزش آن

اگرچه ابن عربی، به بیعت عبدالله بن عمر و قبول ولایت یزید استناد می کند، اما در نقد کلام او باید گفت که خود او می گوید:

عده ای از علما، بیعت عبدالله بن عمر با یزید را تکذیب نموده و این مطلب را تصدیق نکرده اند.<sup>(۲)</sup>

لذا در بین خودشان درباره ی بیعت عبدالله بن عمر با یزید اختلاف نظر وجود دارد. ابن عربی، عبدالله بن عمر را به شیخ الصحابه معرفی می کند تا به اهداف و مقاصد خود برسد، اما حقیقت آن است که او مردی ضعیف و از جهت روحی، فردی سست بوده و از مقام و منزلتی در زمان خود برخوردار نبود، از این رو وقتی به عمر پیشنهاد داده شد برای پسرش، عبدالله، مقام و منصبی در نظر بگیر، او در جواب گفت: عبدالله نمی داند که چگونه همسرش را طلاق دهد،

ص: ۹۱

---

۱- (اسد آبادی، عبد الجبار، المغنی، ص ۱۴۹.

۲- همان.

با این حال من چگونه به او مقام و سمتی واگذار کنم. (۱۱)

ابن حجر می گوید: عبدالله بن عمر، بعد از عثمان با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت نکرد! اما مبلغ یک صد هزار درهم اهدایی معاویه برای سکوت در امر جانشینی یزید را پذیرفت و سکوت کرد.

وی آن گاه که اهل مدینه علیه یزید قیام کردند و واقعه ی حره اتفاق افتاد با یزید بیعت کرد و بعد از یزید، آن زمان که حکومت به عبدالملک بن مروان رسید، گفت: من از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: کسی که شب را روز کند و بیعت خلیفه ای بر عهده اش نباشد، مسلمان نیست. از این رو شبانه رفت و با والی آن زمان، حجاج بن یوسف ثقفی که از طرف عبدالملک بن مروان ولایت آن دیار را به عهده داشت بیعت نمود.

حجاج به او گفت: چه عجله ای در کار است که شبانه آمده ای، تا صبح صبر می کردی!... عبدالله در پاسخ گفت: ترسیدم که امشب از دنیا بروم و بیعت عبدالملک بن مروان برگردم نباشد، بیعت نداشتن با خلیفه ی زمان مسؤولیت دارد و باید به وظیفه ام عمل کنم! حجاج گفت: من مشغول کاری هستم، آن گاه پایش را دراز کرد و گفت: با پایم بیعت کن. (۲)

#### ۴. بهره برداری از احادیث جعلی

محور سخنان ابن عربی و امثال وی، بهره برداری از احادیث جعلی است و این سیاست به عنوان اساسی ترین محور، مورد توجه مخالفان امام حسین (علیه السلام) بوده است، البته استناد این حادثه به کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن قدر بی اساس بود که نتوانست حتی

ص: ۹۲

۱- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ح ۱۳، ص ۲۴۲.

افرادی مانند ابن حجر مکی را قانع و مجاب نماید، اینک به شرح دیدگاه‌ها می‌پردازیم:

اول: ابن حجر با ضدیتی که نسبت به شیعه دارد، ضمن توضیح سخن ابن عربی، به نقد گفتار او می‌پردازد:

و کابن العربی المالکی، فانه نقل عنه ما یقشعر منه الجلد. انه قال: لم یقتل یزید الحسین الا بسیف جده. اى بحسب اعتقاده الباطل انه الخلیفه والحسین باغ علیه والبیعه سبقت لیزید ویکفی فیها بعض اهل الحل والعقد، وبیعتهم کذلک لان کثیرین اقدموا علیها مختارین لها، هذا مع عدم النظر الی استخلاف ابيه له، اما مع النظر لذلک، فلا یشترط موافقه احد من اهل الحل والعقد علی ذلک.... (۱۱)

از ابن عربی مالکی مطلبی نقل شده که بدن انسان می‌لرزد، زیرا می‌گوید: یزید، حسین را نکشت مگر به وسیله شمشیر جدش! یعنی براساس عقیده باطلش یزید خلیفه است و حسین (علیه السلام) (نعوذ بالله) طغیان‌گر! و بیعت با یزید زودتر انجام گرفته است در حقانیت و شرعیت یک حکومت و خلافت، بیعت بعضی از اهل حل و عقد کافی است. از طرفی حاکمیت یزید با بیعت صورت گرفته، چرا که عده زیادی این بیعت را پذیرفته و انجام داده‌اند و در این عمل اختیار کامل داشته‌اند.

البته ما در موردی به بیعت اهل حل و عقد نیاز داریم که ولایت عهدی یزید و جانشینی او توسط معاویه صورت نگرفته باشد، اما با وجود این جانشینی که معاویه درباره ی یزید صورت داده، دیگر موافقت یک نفر از اهل حل و عقد شرط نیست، حتی اگر همه ی اهل حل و عقد هم مخالفت کنند،

ص: ۹۳

---

(۱-) ابن حجر، هیشمی، احمد، شرح قصیده همزیه، ص ۲۷۱.

این تعیین جانشینی توسط معاویه و معرفی یزید به عنوان ولی عهد خود، برای شریعت و خلافت یزید بن معاویه کافی است.

ابن حجر، گفتار ابن عربی مالکی را این گونه توضیح می دهد و در نقد گفتار او می گوید: «یقشعر منه الجلد»؛ از کلام او بدن انسان می لرزد.

دوم: مناوی نیز در ردّ کلام ابن عربی این گونه می گوید:

وقد غلب علی ابن العربی البغض من اهل البیت حتی قال: قتله بسیف جده.

دشمنی اهل بیت (علیهم السلام) بر ابن عربی غلبه پیدا کرده تا آنجا که می گوید: حسین (علیه السلام) با شمشیر جدّش کشته شده است. (۱)

سوم: ابن خلدون، دانشمند معروف درباره ی اشتباه ابن عربی می نویسد:

قاضی ابوبکر بن عربی مالکی اشتباه کرده است که در کتاب خود «العواصم» گفته است: حسین موافق قانون شریعت جد خود کشته شد. آنچه گوینده را بدین گفتار غلط واداشته، غفلت وی از شرط فتوا دادن امام عادل برای نبرد با صاحبان عقاید فاسد و باطل است و در آن زمان چه کسی را عادل تر از امام حسین (علیه السلام) در امامت و عدالت می توان یافت. (۲)

آری! ابن عربی خیال کرده شمشیر رسالت و نبوت، نستجیر بالله شمشیر یک ظالم بوده است که حسین (علیه السلام) با آن کشته شود.

همچنین ابن عربی (۳)

می گوید: آن شمشیر ستمی که به دست بنی امیه بود،

ص: ۹۴

---

۱- مناوی، محمد بن عبدالله، فیض القدیر، شرح الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲- ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۴۳.

۳- ابن عربی مالکی غیر از ابن عربی صاحب کتاب فتوحات مکیه است.

شمشیر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود و می گوید: آن شمشیری که معاویه با آن خون مسلمانان بی گناه و صحابه ی عالیقدر و تابعین را ریخت، شمشیر پیغمبر بود.

و نیز می گوید:

آن شمشیری که مردانی مانند عمار، اویس، خزیمه و ابن تیهان، و حجر بن عدی، و سایر شهدا مانند مرج راهط، رشید هجری و میثم تمار با آن کشته شدند، شمشیر پیغمبر بود.

آیا اهانتی از این بالاتر که کسی صریحاً یا کنایه آمیز بگوید که شمشیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دست این افراد بود، یعنی این افراد مظهر برنامه های سیاسی، نظامی اسلام بودند! نه! ای ابن عربی! حسین (علیه السلام) با شمشیر عتبه و شیبه و ولید، با شمشیر مشرکین که با اسلام مبارزه کردند، با شمشیر کفر و ارتجاع، با شمشیر ابوسفیان و پسرهایشان که در جنگ بدر و احد و احزاب بر روی اسلام کشیده شد، با شمشیری که حمزه (علیه السلام) را با آن کشتند، با شمشیر معاویه، عمروعاص و مروان کشته شد.

#### ۵. قیام امام حسین (علیه السلام) و وحدت اسلامی

وهابیت مدّعی هستند که قیام امام حسین (علیه السلام) موجب گرفتاری و تفرقه ی امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) شده و تا به امروز این اختلاف ادامه دارد. در حالی که هر اجتماعی به صرف اجتماع بودنش مورد رضایت شارع نیست، بلکه اجتماعی که بر محوریت قرآن و سنت صورت گرفته باشد، مقبول شارع است، همانطور که قرآن می فرماید:

{ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ } (۱)

ص: ۹۵

بر نیکی و تقوی با یکدیگر همکاری کنید ولی بر گناه و دشمنی یکدیگر را یاری ندهید.

و آیاتی دیگر همچون {وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ} (۱) و {وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ} (۲) و {وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ} (۳) و... این آیات اجتماعی که همراه با شرع نباشد را مورد مذمت قرار داده است.

بنی امیه با تبلیغات وسیع سعی کردند عنوان خلیفه از تقدس برخوردار باشد و مخالفت با خلیفه حتی اگر فاسق و فاجر باشد، حرام تلقی گردد که در کنار عنوان مقدس «خلیفه»، عنوان «وحدت» نیز اهمیت پیدا کرد و در وحدت، امت حول محور خلیفه اصل گردید، به طوری که سال صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه نقطه ی عطفی مهم به شمار می رفت که «عام الجماعة» نام گرفت؛ زیرا به اعتقاد آنان، جامعه یکپارچگی خود را به دست آورد، هر کس که این وحدت را به هم بزند یا علیه خلیفه حرفی بزند یا اقدامی بکند، مرتکب بزرگ ترین گناه شده است و بر خلیفه ی خدا خروج کرده و قتل او واجب است، لذا مهم نبود که خلیفه چه کسی باشد. وقتی عبدالله بن عمر در مقابل پیشنهاد معاویه مبنی بر بیعت با یزید قرار گرفت، نگفت که یزید صلاحیت ندارد و خلیفه باید عادل، اسلام شناس و توانا باشد، بلکه در جواب گفت: من بعد از تو با هر کس که امت بر خلافت او اجماع کند بیعت می کنم، ولو این که بنده ای حبشی باشد.

متأسفانه همین ابن عمر، بیعت اجباری و با مکر و حيله و تطمیع و تهدید با

ص: ۹۶

---

۱- (مائده / ۱۰۳).

۲- (انفال / ۲۴).

۳- (توبه / ۸).

یزید را معتبر شمرد و کارش به جایی رسید که سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) را نصیحت کرد: ای ابا عبدالله! خدا تو را رحمت کند، از خدایی که بازگشت تو به سوی اوست، تقوا داشته باش! می دانی که این خانواده دشمن شما هستند و همیشه بر شما ظلم کرده اند و مردم این مرد را ولایت داده اند، و من ایمن نیستم که برای طلا- و نقره به او بگرایند و تو را بکشند و افراد بسیاری در راه تو کشته شوند... پیشنهاد می کنم در این مصالحه ای که مردم با یزید کرده اند وارد شو و همچنان که در زمان معاویه صبر می کردی، الآن نیز صبر پیشه کن، شاید خداوند بین تو و این ستمگر حکم کند. (۱)

این سخن در حالی گفته شد که هیچ گاه نخبگان مردم در شور و مشورت آزاد، یزید را صالح برای ولایت تشخیص نداده و با او بیعت نکرده اند، بلکه معاویه به تزویر، خود را دلسوز امت معرفی کرده و برای جلوگیری از اختلاف و شقاق بعد از خودش، یزید را ولی عهد ساخته و با زور، تطمیع، تهدید و حيله از عده ای برایش بیعت گرفته (۲) و بعد تلاش کرده به کمک عواملش به صورت های مختلف از مردم برای یزید بیعت بگیرد و به افرادی همچون امام حسین (علیه السلام)، ابن زبیر، ابن عمر، ابن عباس، و عبدالرحمن بن ابی بکر می گوید: در بیعت وارد شوید و از شقاق و اختلاف افکنی پرهیزید. (۳)

ابن کثیر در این باره می گوید:

افراد معروفی همچون محمد بن حنفیه و عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن و

ص: ۹۷

- 
- ۱- مؤیدی، علی، فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام)، ص ۳۰۵.
  - ۲- همان، ص ۲۵۱.
  - ۳- مؤیدی، علی، فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام)، ص ۲۵۹.



امام حسین (علیه السلام) در جامعه ی اسلامی بودند که به هیچ وجه حاضر به بیعت با یزید نبودند. (۱)

بزرگانی که باید از ابتدا به آنان مراجعه شود و رأی و نظر آنان خواسته گردد، در مقابل امر واقع شده قرار می گیرند و چنان وانمود می شود که بیعت نکردن آنان یعنی مقابل خواست مردم ایستادن. این سیاستی بود که از سوی معاویه و طرفدارانش به شدت دنبال می شد.

بر این اساس، امام علی (علیه السلام) به عنوان اولین تفرقه افکن معرفی می شد و آن گاه که مروان به امام حسن (علیه السلام) می نویسد:

پدرت بین جماعت مردم تفرقه انداخت (۲).

و معاویه به امام حسین (علیه السلام) هشدار می دهد که: به فکر خودت و دینت و امت محمد باش و از این که وحدت این امت را بشکنی و آنان را به فتنه بیندازی، برحذر باش. (۳)

ابن زیاد در کوفه برای بازداشتن مردم از یاری مسلم و امام حسین (علیه السلام)،

چنین می گوید:

به طاعت خدا و طاعت امامان تان چنگ بزنید. (۴)

عمر بن سعید، حاکم مکه، نیز وقتی خواست جلوی خارج شدن امام از مکه را بگیرد، به همین استدلال متمسک شد: ای حسین (علیه السلام)! آیا از خدا نمی ترسی، از جماعت

ص: ۹۸

---

۱- ابن کثیر، اسماعیل، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۱۷۴.

۲- ابن جوزی، یوسف، تذکره الخواص، ص ۱۸۸؛ فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، ص ۲۱۲.

۳- مؤیدی، علی، فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام)، ص ۲۵۶.

۴- طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۵.

خارج می شوی و بین امت اختلاف می اندازی؟ من تو را از اختلاف اندازی به خدا پناه می دهم!

عمر بن حجاج زبیدی از فرماندهان سپاه کوفه، روز عاشورا برای تحریص سپاه ابن زیاد چنین موعظه کرد: ای اهل کوفه! از امیر خود اطاعت کنید و همراه جماعت باشید و در کشتن کسی که از دین خارج شده و با امام مخالفت کرده شکی به خود راه ندهید. (۱)

تبلیغات علمای درباری چنان اثر کرده بود که گروهی جنگ با امام حسین (علیه السلام) را عین اطاعت از خدا می دانستند و بدان افتخار می کردند؛ زیرا اطاعت از خلیفه، امری بود که وحدت امت اسلامی را به دنبال داشت.

مسلم بن عقیل (علیه السلام) در کوفه از مسلم بن عمرو باهلی آب خواست و او از آب دادن خودداری کرد. مسلم به او گفت: تو کی هستی؟ او در جواب گفت: من آن کسی هستم که وقتی تو دست از حق برداشتی، احترام حق را نگه داشتم، موقعی که تو به امام خود خیانت کردی، من خیراندیش امت و امام بودم و هنگامی که تو بر امام خود عاصی شدی من اطاعت کردم. (۲)

در سال ۶۲، مردم مدینه به وسیله ی فرستادگان شان از احوال یزید و فسق و فجور علنی او آگاه شدند، و او را از خلافت خلع کردند و عاملش را از شهر اخراج نمودند، در این هنگام ابن عمر به مردم گفت: ما با این مرد (یزید) بر بیعت خدا و رسول بیعت کرده ایم و من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: در قیامت برای پیمان شکن پرچمی نصب می شود و می گویند:

ص: ۹۹

---

۱- همان، ص ۳۳۱.

۲- همان، ص ۲۸۱.

این پیمان شکن فلان کس است و بزرگ ترین پیمان شکنی این است که با کسی بر بیعت خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیعت کند و سپس نقض بیعت نماید، بنابراین هیچ کس از شما یزید را از خلافت خلع نکند و در این کار اسراف ننماید که در آن صورت بین من و او شمشیر خواهد بود؟<sup>(۱)</sup>

البته درباره ی بیعت عبدالله بن عمر با یزید اختلاف فراوان است.

به هر حال امام حسین (علیه السلام) با این واقعیت تاریخی روبه رو بود و سیاست امام (علیه السلام) در مواجهه با این فکر، از سویی تدافعی بود و از سویی دیگر روشنگری؛ یعنی از سویی تلاش می کردند که به عنوان خارجی معرفی نشوند و از سویی دیگر با این فکر مبارزه کنند و مبانی این اندیشه را به چالش بکشند.

اشکال:

خضری اشکال می کند که چه طور ممکن است نهضتی بدون امکانات نظامی به پیروزی واقعی برسد و حکومت نیرومند دشمن را به وسیله ی شهادت و اسارت به نابودی بکشد؟ لذا می گوید: قدرت را باید با قدرت کوبید و سنگ انداز را باید با سنگ کیفر داد، بنابراین با فرض این که حسین (علیه السلام) سنگ و قدرت نداشت یا داشت و به هر دلیل از دست داد، اصلاً معقول نبود که با حکومت یزید مبارزه کند تا چه رسد به این که با شهادت پیروز گردد و حکومت اموی را به سراشیبی سقوط اندازد، بلکه برعکس، در صورتی که حسین به شهادت می رسید حکومت اموی نیرومندتر می گشت و با سرعت بیشتری مقاصد ضد اسلامی اش را دنبال می کرد...<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۰۰

---

۱- صفایی حایری، عباس، تاریخ سیدالشهداء، ص ۴۳.

۲- خضری، المحاضرات الاسلامیه، ج ۲، ص ۶۷؛ امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۳، ص ۲۴۹.

همچنین او می گوید:

طرح موروثی کردن خلافت اسلامی در خاندان بنی امیه و نصب یزید به خلافت درست بود و مخالفت حسین با آن غلط بود... .

جواب:

دانشمند مصری، استاد محمدرضا، در کتاب «الحسن والحسین سبطا رسول الله» به خضری پاسخ داده است؛

خضری بیگ گمان کرده قیام امام حسین (علیه السلام) به منظور طلب سلطنت بوده و حاصل نشدن آن به علت ترک جزم و احتیاط و آماده نساختن و مسائل و اسباب بوده است، اما قیام امام حسین (علیه السلام) برای طلب حکومت نبوده و حضرت از عواقب آن اطلاع داشت، حتی دیگران هم مطلع بودند.

او بیعت با یزید را جایز نمی دانست و امتناع از آن را هر چند به قیمت خون پاکش تمام شود، واجب می دانست.

اگر امر به معروف و نهی از منکر واجب باشد، حسین (علیه السلام) اول کسی بود که باید به آن عمل کند و اول کسی است که باید برای پاک کردن محیط از منکرات و کفر و ظلم، اگرچه به بذل جان باشد اقدام نماید، اگر حسین (علیه السلام) در راه بقاء دین و دفاع از شرع، مجاهده و فداکاری نکند پس چه کسی جهاد کند؟

اشتباه کار خضری این است که قیام امام حسین (علیه السلام) را با قیام سیاستمداران و ریاست طلبان تاریخ مقایسه کرده است، در حالی که قیام امام حسین (علیه السلام) از هر گونه اغراض دنیایی مبرا بود.

ابراهیم خلیل در حالی که نه قشونی داشت و نه شمشیر و اسلحه و نه همکاری و هم فکری، در برابر پادشاه جباری مانند نمرود قیام کرد و خدایان و مقدسات او و ملتش را خوار شمرد و بت هایشان را در هم شکست.

ص: ۱۰۱

همچنین موسی کلیم الله، از فرعون مصر خواست که دست از دعوای خود بردارد و استعباد بندگان خدا را ترک کند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، حضرت محمد، بی معین و یار و یاور و تنها و بی جمعیت و بی لشکر، پرچم دعوت گردن کشان متکبر عرب و عجم را به دوش گرفت.

یحیی پیغمبر، مردم را به سوی خدا خواند، پادشاه ستمکاری او را کشت و سرش را برای فاحشه ای به هدیه بردند.

حسین (علیه السلام) مردم را به حق و عدالت و دین جدش دعوت کرد، او را کشتند و سرش را برای یزید هدیه بردند.

زکریا و سایر پیغمبرانی که کشته شدند، با اتکا به کدام اسباب ظاهری و وسایل مادی قیام کردند، قیام این طبقه جز مأموریت دینی علتی نداشت و غلبه و شکست ظاهری برای آنها یکسان بود.

در عصر انبیا نیز کسانی بودند که دعوت ایشان را تندروی و بی احتیاطی و استقبال از مرگ و هرگونه خطر می شمردند، بلکه آنها را به باد استهزاء می گرفتند.

به نظر خضری بیگ، امام حسین (علیه السلام) وقتی قیام کرد، هنوز از یزید خطایی صادر نشده بود، خضری گمان کرده که امام حسین (علیه السلام) یزید را نمی شناخت یا مسلمان ها او را نمی شناختند، با این که یزید مشهور به فساد بود.

خلاصه

اگر قیام امام حسین (علیه السلام) را این گونه رد بکنیم، باید بسیاری از زحمات انبیا را هم بیهوده فرض کنیم هم اگر قیام امام حسین (علیه السلام) را منجر به شکست معرفی کنیم، بسیاری از قیام ها و جنبش های پیامبران نیز با شکست ظاهری روبه رو شد. روح منطق خضری ها این است که: قدرت مادی را که تجسم امکانات زمینی است و با پیکر انسان ها سروکار دارد، اصل می گیرد. ریشه ی کج اندیشی آنها در تجزیه و تحلیل قیام حسین (علیه السلام) نیز همین است که قدرت حق را که بالاتر از همه ی

ص: ۱۰۲

و در واقع حاکم بر همه ی قدرت هاست نمی بیند، از این رو در مسأله ی جنگ، دو تفاوت اساسی با مردان حق پیدا می کنند: اول این که وسیله ی جنگ را مادی می پندارد و دوم این که هدف جنگ را نیز مادی می انگارند، بدین جهت جنگ را در صورتی معقول می خوانند که جنگ کننده اطمینان داشته باشد که نیروی مادی بیشتری دارد و به پیروزی ظاهری می رسد.

منطق خضری ها؛ منطق زورمداری است که مردم را در برابر حکومت یزیدها، تحقیر و تحذیر می کند و ملت های ستم زده را روز به روز ضعیف تر و دولت های ستمکار را روز به روز قوی تر می کند.

منطق خضری ها؛ منطق کور مادی است که شواهد جهان معاصر نیز آن را ریشخند می کند و کنار می زند.

در جهان معاصر نیز می بینیم که مبارزات فراوانی به خصوص در کشورهای ضعیف، مانند الجزایر، ویتنام، کوبا، آنگولا و... بر ضد قدرت های غول آسای استعماری به وقوع پیوسته و غالباً به پیروزی های درخشانی رسیده است، با این که در مقایسه با نیروی عظیم دشمن، نیروی بسیار کمی داشته و غالباً از سلاح ایمان خروشان و خون جوشان، البته توأم با آگاهی ها و شیوه های انقلابی، استفاده کرده است.

نمونه ای از این مبارزات در عصر ما، مبارزات مردم لبنان است، با این که در برابر دشمنان صهیونیست و پشتوانه های امپریالیست آنها امکانات ناچیزی داشتند و از هر طرف حتی از طرف بسیاری از زمامداران بی حمیت عربی که سر در آخور فاحشه ها و جاسوس های اروپایی و آمریکایی دارند، مورد هجوم نظامی و سیاسی قرار گرفتند، الحمدلله به پیروزی رسیدند. از مجموع نظرات بر می آید که وهابیت، یزید را خلیفه ای قدرتمند می دانند

و سالار شهیدان را فردی شورشگر معرفی می کنند و معتقدند که امام (علیه السلام) از قدرت

یزید خبر نداشت، در حالی که حتی اطرافیان امام (علیه السلام) می دانستند،

لیکن امام (علیه السلام) به اندازه ی بزرگان مکه و مدینه هم نمی داند، حتی به اندازه ابن عمر که وی تلاش دارد امام (علیه السلام) را از سفر منصرف کند، ظاهراً امام (علیه السلام) به اندازه ی وهابیت هم از جو حاکم زمانش (نستجیر بالله) آگاه نیست!

شیخ عبدالله علائی (م ۱۹۹۶م) دانشمند و نویسنده ی اهل تسنن با تحلیل اوضاع زمان یزید، سکوت را بر هیچ دیندار و آزاده ای جایز نمی داند، اما در این میان، کسی که از همه بیشتر مسئولیت داشت و در اعتراض به وضع ناهنجار آن عصر، از شایستگی بیشتری برخوردار بود، امام حسین (علیه السلام) بود. قیام امام حسین (علیه السلام) خواست همه مسلمانان بوده است. این قیام انعکاس و طنین گسترده ای به جای گذاشت و تا آنجا پیش رفت که تخت سلطنت امویان را به لرزه درآورد و سرانجام به نابودی کشاند. (۱)

## شراب خواری یزید

### اشاره

ابن عربی در دفاع از یزید این گونه می نویسد:

اگر کسی بگوید یزید شارب الخمر بوده پس چگونه حاکمیت اسلامی را تصاحب نموده است؟ در جوابش می گوئیم: بر شما جایز نیست که این حرف را بزنید و باید دو نفر شاهد عادل، شهادت دهند که ما دیدیم، چه کسی به شرابخواری یزید شهادت داده است؟! بلکه بر عکس انسان عادل بود! (۲)

ص: ۱۰۴

۱- برترین هدف در برترین نهاد، ترجمه: محمد مهدی جعفری، ص ۸۸.

۲- ابن عربی، ابوبکر، العواصم من القواصم، ص ۲۲۷.

بسیاری از اندیشمندان و بزرگان اهل تسنن، بر میگساری یزید اعتراف کرده و او را فردی شارب خمر و هوسران معرفی نموده اند که به شرح بعضی از دیدگاه ها می پردازیم:

۱. زبیر بن بکار در کتاب «انساب قریش» در مورد شرابخواری یزید می گوید:

ان یزید بن معاویه کان صاحب طرب و جوارح و کلاب و قروود و فهود و مناذمه علی الشراب، و جلس ذات یوم علی شرابه وعن یمینه عبیدالله بن زیاد، وذلك بعد قتل الحسین... ((۱))

یزید بن معاویه اهل خوشگذرانی و لهو و لعب، چاقو کشی و سگ بازی، میمون بازی و پلنگ بازی بود و با رفیقانش بر سر شراب می نشست. روزی بر سر بساط شرابش نشسته بود و طرف راستش عبیدالله بن زیاد قرار داشت، و آن چند روز بعد از شهادت حسین (علیه السلام) بود.

۲. مسعودی، میگساری یزید را تأیید می کند و در این باره می گوید:

ولیزید وغيره اخبار عجيبه ومثالب كثيره من شرب الخمر وقتل ابن بنت الرسول ولعن الوصي، وهدم البيت واحرقه وسفك الدماء والفسق والفجور... ((۲))

یزید و دیگران قصه های عجیب و مطاعن بسیاری از شرب خمر دارند. یزید کسی بود که فرزند پیامبر را به قتل رساند و وصی (علی (علیه السلام)) را لعن نمود و خانه ی خدا را خراب کرده و آن را سوزاند و خون ها ریخت و فسق و فجور انجام داد... .

ص: ۱۰۵

---

۱- (مسعودی، علی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۷۷).

۲- (همان، ص ۳۷۹).



۳. ذهبی، یزید را ناصبی و فردی میگسار معرفی

می کند، لذا در این زمینه می گوید:

كان ناصبا فظا، يتناول المسكر ويفعل المنكر. (۱)

او مردی ناصبی و بداخلاق بود که شراب می خورد و کار بد انجام می داد.

۴. ابوعلی مسکویه رازی در این مورد می گوید:

وظهر في المدينة ان يزيد بن معاوية يشرب الخمر حتى يترك الصلاة، وصح عندهم ذلك وصح غيره مما يشبهه، فجعلوا به يجتمعون لذلك حتى خلعه وباعوه عبدالله بن حنظله الغسيل. (۲)

در مدینه معلوم شد که یزید بن معاویه شرب خمر می کند، به حدی که نمازش ترک می شود و این موضوع و شبیه آن به نقل صحیح نزد آنان ثابت شد و لذا مردم اجتماع کرده و او را از خلافت خلع نمودند و با عبیدالله بن حنظله، غسیل الملائکه، بیعت کردند. (۳)

۵. ابن اثیر و ابن کثیر، قضیه ای را مطرح می کنند که به شرابخواری یزید تصریح دارد و می گویند: منذر بن زبیر هنگامی که وارد مدینه شد گفت:

ان يزيد قد اجازني بمأته الف ولايمنعني ما صنع بي ان اخبركم خبره، والله انه ليشرب الخمر، والله انه ليسكر حتى يدع الصلاة... (۴)

همانا یزید مرا صد هزار جایزه داد و آنچه را با من کرد اگر به شما بگویم چیزی مانع نمی شود. به خدا سوگند! او شراب می خورد، به خدا سوگند! او به حدی شراب می نوشید که نمازش را ترک می نمود.

ص: ۱۰۶

۱- ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۶۸.

۲- مسکویه، ابوعلی رازی، تجارب الامم، ج ۲، ص ۷۶.

۳- همان.

۴- ابن اثیر، علی، الکامل، ج ۴، ص ۴۵؛ ابن کثیر، اسماعیل، تاریخ، ج ۸، ص ۲۱۶.

۶. ابن حجر به فاسق بودن یزید اعتراف می کند، لذا در اینجا می نویسد:

وعلى القول بانه مسلم فهو فاسق، شرير، سكير، جائر، كما اخبر به النبي. (۱)

بنابر قولی که او مسلمان است، او مردی فاسق، شرور، بسیار مست و ظالم بود، آن گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن خبر داده است.

۷. عباس محمود عقاد، نویسنده ی مصری؛ علت مرگ یزید را میگساری وی می داند، لذا در این باره می نویسد:

الروایات لم تجمع على شيء كاجتماعها على ادمائه الخمر وشغفه باللذات توانیه على العظام... وقد مات بذات الجنب وهو لما - يتجاوز السابعة والثلاثين ولعلها اصابه الكبد من ادمان الشرب و الافراط فى اللذات... (۲)

روایات بر چیزی همچون افراط در انجام گناهان کبیره اتفاق ندارد... او در سنین سی و هفت سالگی به درد «ذات الجنب» مرد، که گویا افراط در شرابخواری و لذت طلبی، کبد او را از کار انداخته بود....

۸. باعونی از قول فوطی نقل می کند که:

ان یزید کان یسقى قرده فضل كاسه و... و جاء يوماً سابقاً فطرحته الريح فمات، فحزن عليه حزناً شديداً و امر بتكفيتها ودفنه و امر اهل الشام ان يعزره فيه. (۳)

یزید بر میمونش از ته مانده ی شرابش می نوشانید... او روزی مسابقه گذاشت و به سبب شدت باد بر زمین خورد و مرد. یزید از این واقعه

ص: ۱۰۷

---

۱- (ابن حجر هیثمی، احمد، الصواعق المحرقة، ص ۳۳۰.

۲- (عقاد، عباس محمود، ابو الشهداء الحسین بن علی (علیه السلام)، ص ۶۸.

۳- (باعونی، جواهرالمطالب، ج ۲، ص ۳۰۳.

بسیار محزون شد و لذا دستور داد تا او را کفن کرده و دفن نمایند و به اهل شام فرمان داد تا به او در این مصیبت تسلیت گویند.

۹. ابن خلدون نیز در این باره می گوید که:

فسق و فجور یزید، مورد تأیید و اجماع همه ی مسلمانان است و بر این اساس، وی شایستگی امامت مسلمانان را نداشت و به همین دلیل بود که امام حسین (علیه السلام) قیام بر علیه او را واجب و لازم می دانست. (۱)

۱۰. ابن جوزی حنبلی، مورخ مشهور اسلامی می گوید:

از شواهدی که بر کفر و زندقه ی یزید گواهی می دهد؛ اشعاری است که به خوبی از الحاد وی سخن می گوید، مطلع آن این است: ای علیه! (۲) نزد من بیا و به من شراب بده و نغمه بخوان؛ زیرا من مناجات با خدا را دوست نمی دارم! ای علیه! داستان جدّم ابوسفیان را که بلندمرتلت بود برای من بخوان، آن هنگامی که برای جنگ مسلمانان به احد رفته بود و آن چنان در برابر محمد مقاومت نمود و از مسلمانان کشت تا آن که گریه کنندگان و نوحه گرانی اقامه کرد که بر کشته گان مسلمانان گریه کنند. ای علیه! بیا نزد من و به من خمر بنوشان، خمری که تشنه گان آن را اختیار کنند، خمری که از انگورهای شام به دست آمده است.

ای علیه! هنگامی که به گذشتگان دوران جاهلیت نگاه می کنیم، می بینیم نوشیدن شراب پی در پی حلال بود، ای ام حیم! پس از مرگم، شوهر اختیار کن و آرزوهای ملاقات مرا در قیامت در دل مدار؛ زیرا

ص: ۱۰۸

---

۱- (ابن خلدون، مقدمه، همان، ص ۲۵۴.

۲- (علیه نام معشوقه ی اوست و ام حیم کنیه ی اوست.

آنچه درباره ی قیامت گفته اند سخنان تاریک و باطلی است که برای دل فراموشی می آورد. من باید به زیارت محمد بروم در حالی که خمر نوشیده باشم! (۱)

وهابیت از شخصیتی که مورد مذمت اهل تسنن است طرفداری می کنند؛ یزیدی که حتی بی سوادهای عالم از اسم او وحشت دارند، چگونه در قلب وهابیت جا گرفته است؟! ما عقیده داریم میگسار بودن وی، برای کندن ردای خلافت از تن او بس است؛ فردی که شراب خواریش مورد اتفاق فریقین است. یزید به مسائل ابتدایی دین توجهی نداشته است، اما وهابیت در دفاع از وی کتاب می نویسند.

## دیدگاه وهابیت درباره یزید

### اشاره

وهابیت سعی و تلاش فراوانی می کنند که یزید را در جریان واقعه ی عاشورا فردی بی خبر معرفی کنند و شهادت امام (علیه السلام) را به عهده ی دیگران بیندازند، اما تمام فرقه های مسلمان متفق القول اند که دستان یزید تا مرفق در خون امام حسین (علیه السلام)

آغشته شده است. اکنون به نقد و بررسی دیدگاه های وهابیان می پردازیم:

۱. ابن تیمیه در دفاع از یزید این گونه می نویسد:

ان یزیداً لم یأمر بقتل الحسین بأتفاق اهل النقل ولكن كتب الی ابن زیاد ان یمنعه عن ولایه العراق والحسین کان یظن ان اهل العراق ینصرونه... فقاتلوه حتی قتل شهیداً مظلوماً. (۲)

همانا یزید به کشتن امام حسین (علیه السلام) امر نکرده و همه ی علماء بر این مطلب اتفاق نظر دارند. فقط یزید به ابن زیاد نامه ای نوشت که تو از برپایی

ص: ۱۰۹

۱- (ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۶۴.

۲- (ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۴، ص ۴۷۲.

حکومت حسین (علیه السلام) در عراق جلوگیری کن... و در جایی دیگر نیز می نویسد:

واما قتل الحسين (عليه السلام) فلم يأمر به ولم يرض به بل ظهر منه التألم لقتله وذم من قتله ولم يحمل الرأس إليه وإنما حمل إلى ابن زياد. (۱)

یزید دستور کشتن امام حسین (علیه السلام) را نداده است و راضی به آن نبوده است، بلکه از کشته شدن او اظهار تأسف نمود و سر حسین (علیه السلام) به سوی او حمل نگردید؛ بلکه به سوی ابن زیاد حمل شد. همچنین می گوید: حرکت دادن سر امام حسین (علیه السلام) به شام مردود است (۲).

و در جای دیگر به اسارت رفتن اهل بیت حسین (علیه السلام) را انکار کرده است. (۳) باز در این باره می گوید: یزید به کشتن حسین (علیه السلام) امر نکرد، سرها را نزد او نیاوردند و با چوب بر دندان های او نزد، بلکه عبیدالله بن زیاد بود که این کارها را انجام داد. (۴)

۲. ابن کثیر (۵)

(م ۷۷۴هـ-) پس از ابن تیمیه به میدان مبارزه و دشمنی با امام حسین (علیه السلام) برآمد و در توجیه اعمال یزید می نویسد:

الناس في يزيد بن معاوية اقسام: فمنهم من يحبه ويتولاه، وهم طائفة من اهل الشام من النواصب، واما الروافض فيشنعون عليه ويفترون عليه اشياء كثيرة ليست فيه ويتهمه منهم بالزندقة، ولم يكن كذلك، وطائفة اخرى

ص: ۱۱۰

۱- ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۸۶؛ ابن تیمیه، احمد، رأس الحسين (عليه السلام)، ص ۲۰۷.

۲- ابن تیمیه، احمد، رأس الحسين، ص ۲۶۰.

۳- ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۲۶.

۴- سؤال فی یزید بن معاویه، ص ۱۶.

۵- ابن کثیر دمشقی «م ۷۷۴هـ-ق» مورخ مشهوری است که از تألیفات او «البدایه والنهایه» است. وی سلسله حوادث تاریخ اسلام را از ابتدا آغاز کرد و در چهارده جلد منظم ساخت. در هشتمین مجلد آن هنگام ذکر حوادث سال ۶۰ هجری مبحث مفصل و مستقلی را به قیام امام حسین (علیه السلام) اختصاص داده است. وی از شاگردان ابن تیمیه است.

لايحبونه ولايسبونه لما يعلمون من انه لم يكن زنديقا كما تقوله الرافضه، ولما وقع في زمانه من الحوادث الفظيمه، والامور المستنكره البشعه الشنيعه، فمن انكرها قتل الحسين بن علي بكر بلاء ولكن لم يكن ذلك من علم منه، ولعله لم يرض به ولم يسؤه، وذلك من الامور المنكره جدًا.

مردم درباره ی یزید بن معاویه، چند گروه هستند: گروهی از مردم شام که نواصب هستند، او را دوست دارند و از او پیروی می کنند، گروهی دیگر اتهام زیادی بر او وارد کرده و به او نسبت کفر و زندقه می دهند، اینان روافض (شیعیان) هستند و حال آن که این چنین نبوده است. و گروه دیگر نه او را دوست دارند و نه سبّ و نفرینش می کنند، چون می دانند، آن گونه که شیعه گفته است کافر و زندیق نیست، بلکه به جهت حوادث دردناک و کارهای بسیار زشتی که در زمان او اتفاق افتاد و زشت ترین آن ها کشتن حسین بن علی (علیه السلام) در کربلا بود، می باشد، ولی او از این حادثه آگاه نبود و شاید به چنین کاری راضی نبود، و آن جدا از کارهای بد و منکر بود. (۱۱)

وی سعی دارد یزید را از قضیه ی کربلا بی خبر معرفی کند و روایاتی که در مذمت یزید نقل شده آنها را ضعف می داند، لذا این گونه می نویسد:

وقد اورد ابن عساکر احادیث فی ذم یزید بن معاویه کلها موضوعه لایصح شیء منها. قلت: یزید بن معاویه اکثر ما نقم علیه فی عمله شرب الخمر، و اتیان بعض الفواحش، فأما قتل الحسين فانه كما قال جده ابوسفیان يوم احد له يأمر بذنب ولم يسؤه و قيل ان یزید فرح بقتل الحسين اول ما بلغه، ثم ندم علی ذلك فقال ابو عبیده معمر بن المثنی: ان

ص: ۱۱۱

یونس بن حبيب الجرمی حدثه: قال: لما قتل ابن زياد الحسين ومن معه، بعث برؤوسهم الى يزيد، فسر بقتله اولاً، وحسنت بذلك منزله ابن زياد، عنده، ثم لم يلبث الا قليلا حتى ندم: فكان يقول: وما كان على لو احتملت الاذى وانزلته في داري، وحكمته فيما يريد و ان كان على في ذلك وكف ووهن في سلطاني، حفظا لرسول الله (صلى الله عليه و آله) ، ورعايه لحقه وقرابته، ثم يقول: لعن الله ابن مرجانه، فانه اخرجه واضطره وقد كان سأله ان يخلّي سبيله او يأتيني أو يكون بثغر من ثغور المسلمين حتى يتوفاه الله فلم يفعل، بل ابى عليه وقتله فبغضني بقتله الى المسلمين، وزرع لي في قلوبهم العداوه، فابغضني البر والفاجر بما استعظم الناس من قتلي حسينا، مالي ولا ابن مرجانه، قبحه الله وغضب عليه.

ابن عساکر روایات زیادی در مذمت یزید آورده است که همه ی آن روایات ضعیف است، ولی من می گویم: بیشترین بدگویی درباره ی یزید، شرابخواری او و انجام بعضی از اعمال ناشایست است، اما قتل امام حسین به او ربطی نداشت؛ زیرا پس از کشته شدن حسین، همان سخنی را که جدش ابوسفیان در روز احد گفت، او هم بر زبان جاری کرد که نه فرمان به این قتل داد و نه به او ربطی داشت. نقل شده است که یزید در ابتدای امر یعنی هنگامی که سرهای بریده ی شهدا را دید، خوشحال شد، اما پس از چندی پشیمان شد و اظهار ناراحتی کرد و گفت: اگر من بودم نمی گذاشتم فرزند مرجانه - عبیدالله ابن زیاد - حسین را بکشد، بلکه به احترام جدش رسول خدا (صلى الله عليه و آله) اگرچه آسیبی به سلطنت من هم می رسید او را احترام می کردم، سپس گفت: خدا لعنت کند پسر مرجانه را که باعث اخراج حسین (علیه السلام) از مدینه شد و او را مجبور کرد، با این که حسین به او گفته بود تا او را آزاد بگذارد یا لااقل او را نزد من می آورد، یا به

شهرهای مسلمانان می رفت و تا پایان زندگی در همانجا می ماند، اما چنین نکرد و بر او سخت گرفت تا او را به شهادت رساند، و مرا با این کار نزد مسلمانان بد نام کرد تا دشمنم بدارند و بذر کینه و دشمنی مرا در دل ها کاشت تا آدم های خوب و بد، هر دو با من دشمنی کنند، خدا پسر مرجانه را زشت گرداند و بر او غضب نماید. (۱))

ابن کثیر (۲))،

مدافع عملکرد یزید، می گوید:

فقد اشتهر عنه انه لما جاءه رأس الحسين جمع اهل الشام وجعل ينكت رأسه بالخيزران وينشد ابیات ابن الزبیری المشهوره:

لیت

اشیاخی بیدر شهدوا

لاهلوا واستهلوا فرحا

قد قتلنا القوم من ساداتهم

لعبت هاشم بالملک فلا

لست من خندق ان لم انتقم

جزع الخزرج من وقع الاسل

ثم قالوا: یا یزید لاتشل

وعدلناه بیدر فاعتدل

خبر جاء ولا وحی نزل

من بنی احمد ما کان فعل

مشهور است که وقتی سر امام حسین (علیه السلام) را نزد او آوردند، شامی ها را جمع کرد و... ابیات مشهور ابن زبیری را خواند که: کاش بزرگانم در بدر می دیدند که چگونه خزرج از ضربه های نیزه بی تاب گشته اند آنها به شادی و شادمانی می شکفتند و می گفتند: یزید، دستت فلج مباد. ما بزرگ بزرگان را کشتیم و با بدر برابر کردیم و برابر شد بنی هاشم در مملکت بازی کردند؛ زیرا نه خبری آمده و نه وحیی نازل شده است من از خندق نیستم اگر از خاندان احمد، انتقام کارهایش را نگیرم.



۱- ابن کثیر، اسماعیل، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۵۴.

۲- ابن کثیر از شاگردان ابن تیمیه است.

یزید در این اشعار، حسین و فرزندان علی و فاطمه و مسلمانان واقعی را به سران کفر در جنگ های صدر اسلام تشبیه می کند و در حقیقت کفر خودش را ثابت می کند.

قال ابن کثیر بعد ایراد الابیات: فهذا ان قاله یزید بن معاویه لعنه الله عليه ولعنه الاعین، وان لم یکن قاله فلعه الله علی من وضع علیه لیشنع به علیه.

ابن کثیر پس از نقل سخنان یزید و اشعارش می گوید: اگر این سخنان را یزید بن معاویه گفته است، لعنت خدا و لعنت همه ی لعنت کنندگان بر او باد. و اگر او نگفته است، لعنت خدا بر آنانی باد که با ساختن این داستان، قصد بد نام کردنش را داشته اند. (۱)

این سخن ابن کثیر پس از دفاع او از یزید بن معاویه است که در حقیقت نوعی انکار این جنایت توسط یزید می باشد، چون او بیرق دفاع از یزید را به این جهت به دوش گرفته است که او دشمن خاندان پیامبر و قاتل حسین بن علی و خشنود از اسارت خاندان علی بود، و لذا سراسر آثار او مملو است از دفاع دشمنان اهل بیت و انکار زشتی های دشمنان آنان، و کوچک ترین دفاعی از خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آنها دیده نمی شود.

## نقد و بررسی

### اول: دیدگاه های اهل تسنن درباره ی یزید

۱. ابن عماد حنبلی در کتاب «شذرات الذهب»، قاتلین امام حسین (علیه السلام) را

ص: ۱۱۴

---

(۱-) ابن کثیر، اسماعیل، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۰۹.

لعنت می کند و یزید را جزء قاتلین معرفی می نماید، لذا در این باره می نویسد:

قال التفتازانی فی شرح العقائد النسفیة اتفقوا علی جواز اللعن علی من قتل الحسین، أو أمر به، أو اجازة، أو رضی به، والحق ان رضا یزید بقتل الحسین و استبشاره بذلك واهاتته اهل بیت رسول الله ما تواتر معناه وان كان تفصیله آحادا، فنحن لانتوقف فی شأنه بل فی كفره وایمانه، لعنه الله علیه وعلی انصاره واعوانه. (۱)

تفتازانی در کتاب «شرح عقائد نسفیة» می گوید: بر جواز لعن کسی که حسین (علیه السلام) را کشت یا امر به آن کرد یا آن را اجازه داد یا به آن راضی شد اجماع کرده اند؛ و حق آن است که یزید به قتل حسین (علیه السلام) راضی بود و از کشتن او خوشحال شد و به اهل بیت رسول خدا (علیهما السلام) اهانت کرد و این مطلب متواتر معنوی است، اگرچه تفصیل آن از خبرهای واحد است، پس ما در مورد «لعن» او سکوت نمی کنیم، بلکه حتی در کفر یا مؤمن بودن او هم شک نمی کنیم. لعنت خدا بر او و بر طرفداران و یارانش و باد.

۲. ذهبی (۲) در «تاریخ الاسلام»، یزید را عامل شهادت امام حسین (علیه السلام) می داند، لذا این گونه می نویسد:

قلت: ولما فعل یزید باهل المدینه ما فعل وقتل الحسین واخوته وآله، شرب یزید الخمر وارتكب أشياء منكره بغضه الناس، وخرج علیه غیر واحد، ولم یبارک الله فی عمره... (۳)

ص: ۱۱۵

---

۱- ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۶۸.

۲- ابو عبدالله محمد بن احمد شمس الدین ذهبی دمشقی متوفای سال ۷۴۸ قمری یکی از مورخان و محدثان به نام شافعی دمشق است که «تاریخ الاسلام» او بسیار مشهور است. تألیف او در سی جلد به چاپ رسیده است.

۳- ذهبی، ابو عبدالله محمد، تاریخ الاسلام، وفيات ج ۶۱ - ۸۰، ص ۳۰.

و چون یزید با مردم مدینه آنچه خواست انجام داد و حسین (علیه السلام) و برادران و بستگان او را کشت و شراب خورد و کارهای ناپسند انجام داد، مردم او را دشمن داشتند و بسیاری بر ضد او قیام کردند و خداوند به عمر او برکت نداد.

۳. ابن اثیر در «الکامل» و یعقوبی در تاریخش و ابن قتیبه در «الامامه والسیاسه»، نامه ی یزید بن معاویه به مروان را آورده که یزید به مروان دستور داد:

أشدد يدك بالحسين، فلا يخرج حتى يبايع، فإن أبي فاضرب عنقه.

بر حسین (علیه السلام) سخت بگیرد تا بیعت کند و اگر بیعت نکرد گردنش را بزیند. (۱)

۴. ابن اثیر در مورد قاتل امام حسین (علیه السلام) می نویسد که برخی از مردم عبیدالله بن زیاد را ملامت می کردند که چرا دستت را به خون فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) آلوده

کردی؟ وی در جواب گفت:

أما قتلى الحسين، فإنه أشار الى يزید بقتله أو قتلى، فأختار قتله. (۲)

قتل امام حسین (علیه السلام) به دستور یزید بود که به من گفت: یا حسین (علیه السلام) را بکش یا تو را می کشم! من هم برای این که کشته نشوم حسین (علیه السلام) را کشتم.

۵. شبراوی در «الاتحاف بحب الاشراف»، یزید را عامل شهادت امام حسین (علیه السلام) می داند و می گوید:

لايشك عاقل أن يزید بن معاویه هو قاتل الحسين (علیه السلام)، انه هو الذي ندب عبیدالله بن زیاد لقتل الحسين. (۳)

ص: ۱۱۶

---

۱- ابن اثیر، علی، الکامل، ج ۴، ص ۱۵؛ یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ ابن قتیبه دینوری، عبدالله، الامامه والسیاسه، ص ۱۵.

۲- ابن اثیر، علی، الکامل، ج ۴، ص ۱۴۰.

۳- شبراوی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۶۲.

هیچ عاقلی شک ندارد که یزید بن معاویه قاتل امام حسین (علیه السلام) است و او بود که عیدالله بن زیاد را واداشت تا امام حسین (علیه السلام) را بکشد.

۶. ابن سعد در «الطبقات الکبری» از هتک حرمت یزید به امام حسین (علیه السلام) می نویسد:

یزید با چوب خیزران به دو لب امام حسین (علیه السلام) می زد و این شعر را می خواند:

یفلقن هاما من رجال أعزه

علینا وهم كانوا أعق وأظلما

سری که اکنون در برابر من گرفته و دندان های براقی دارد، از مردانی است که از ما و دیگران عزیزتر است، لیکن تأسف ما در این است که او وسیله ی بی اعتباری خویش را فراهم آورد و از همه ستمکارتر گشت.

مردی از انصار در آن مجلس بود، او به یزید رو کرد و گفت:

ارفع قضیبک هذا، فانی رأیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) یقبل الموضع الذی وضعته علیه. (۱)

چوب را کنار بگذار، همانا دیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن موضعی را که تو با چوب می زنی می بوسید.

همچنین ابن سعد از اسارت اهل بیت در مقابل یزید خبر می دهد، لذا در این زمینه می نویسد:

ثم اتی یزید بن معاویه بقتل الحسین (علیه السلام) ومن بقی من اهله ونسائه، فادخلوا علیه قد قرنوا فی الجبال فوقفوا بین یدیه. (۲)

ص: ۱۱۷

---

۱- (ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۲.

۲- (همان، ص ۴۸۳.

اسیران (از باقیمانده اهل امام حسین (علیه السلام) و زنانش) در حالی که با طناب دست هایشان را بسته بودند، در مقابل یزید ایستادند.

۷. ابن عساکر از ابن عمر روایت نموده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

فرمود:

لا بارک الله فی یزید الطعان اللعان اما انه نعی الی جیبی وسخیلی حسین (علیه السلام) اتیت بترتبه، ورأیت قاتله اما انه لایقتل بین ظهرانی قوم فلا ینصروه الا عمهم الله بعقاب.

خدا از برکت، یزید طعان لعان را محروم کند! آگاه باش که خبر داده شدم به مرگ حبیبم و فرزندم، حسین (علیه السلام)، و تربتش برایم آورده شد و کشنده ی او را دیدم. آگاه باش که حسین (علیه السلام) کشته نشود در میان مردمی که او را یاری نکنند مگر آن که خداوند همه ی آن ها را عقاب کند. (۱)

۸. جلال الدین سیوطی چنین می نویسد:

زمانی که حسین (علیه السلام) و فرزندان پدرش - یعنی برادرانش - کشته شدند و ابن زیاد سر آنان را برای یزید فرستاد، یزید در آغاز به شادی و اظهار سرور می پرداخت، سپس از این کشتار مسلمانان پشیمان شد و اظهار ندامت کرد چرا که مردم از او بیزاری جستند و این حق مردم بود که از یزید خشمگین شوند. (۲)

۹. شهاب الدین آلوسی که در حدود دویست سال بعد از واقعه ی کربلا زندگی می کرد، در این باره می نویسد:

اسیران را نزد یزید آوردند، او در حالی اطفال و بانوان خاندان امیرالمؤمنین و امام حسین (علیه السلام) را می دید که سرهای به نیزه زده شده

ص: ۱۱۸

---

۱- (هندی، علی، کنز العمال، ج ۶، ص ۲۲۳، ح ۳۹۴۹.

۲- (سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۸.

در کنار آنان بود. کلاغی در آنجا سر و صدا کرد، یزید این اشعار را در آن حال سرود:

لما

بدت تلك الحمول وأشرق

نعب الغراب فقلت: نح او لا تنح

تلك الشموس على ربي

جیرون

فلقد قضيت من النبي ديوني (۱)

هنگامی که محمل های اسرای آل محمد ظاهر شد، کلاغی صدا زد؛ گفتم: ای کلاغ! بخوانی یا نخوانی، من طلب خود را از پیغمبر گرفتم.

آنان تصریح می کنند که با ورود اسیران اهل بیت (علیهم السلام) و سرهای شهیدان کربلا، یزید اظهار سرور و شادمانی کرد و به همین مناسبت مجلس شراب برپا نمود.

۱۰. قاضی ثناء الله عثمانی در ذیل تفسیر آیه ی ۲۹، سوره ی ابراهیم می نویسد: بنی امیه از کفر خود استفاده کردند تا این که ابوسفیان، معاویه، عمر بن العاص و تعداد دیگری از آنان در فتح مکه مسلمان شدند، ولی یزید و کسانی که همراه او بودند به نعمت الهی کفر ورزیده و دشمنی با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نصب العین خود قرار دادند و حضرت حسین (علیه السلام) را مظلومانه به شهادت رسانده و به دین و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) کفر ورزیدند. یزید بعد از شهادت حضرت حسین (علیه السلام)، کفر خودش را علنی نموده و اشعاری را سرود که مفهومش این بود؛ کجایند بزرگان بنی امیه که ببینند چگونه از آل محمد و بنی هاشم انتقام کشته های بدر را گرفتم. (۲)

۱۱. علامه شاه ولی الله در این باره می گوید: یزید یکی از دعوت کنندگان به ضلالت و گمراهی در شام بوده است و او در اثر کشتن امام حسین (علیه السلام)، از توفیق سعادت محروم و

ص: ۱۱۹

(۱- ) آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۲۶، ص ۷۲.

(۲- ) قاضی مطهری، محمد ثناء، تفسیر المظهری، ج ۵، ص ۱۳۵.

در زمره ی فاسقین داخل شده است. (۱)

۱۲. علامه ابراهیم جوینی (م ۷۳۰ ق) در مورد یزید بن معاویه می نویسد:

هنگامی که حسین بن علی (علیه السلام) به قتل رسید، رأس آن حضرت به سوی یزید بن معاویه علیه اللعنه والسخط فرستاده شد... (۲)

۱۳. شبث بن ربعی که یکی از فرماندهان سپاه ابن زیاد بود، چند سالی پس از حادثه ی کربلا، از فاجعه ی عاشورا یاد کرده و با اندوه و پشیمانی می گفت: آیا شما تعجب نمی کنید که ما پنج سال در رکاب علی و حسن بن علی با خاندان بنی امیه به نبرد برخاستیم، آن گاه به فرمان پسر معاویه و ابن زیاد، پسر آن زن زناکار، با حسین بن علی (علیه السلام) که بهترین مردم روی زمین بود، جنگیدیم و او را کشتیم؟ وه! که این چه گمراهی بزرگی است.

ثم عدونا علی ابنه وهو خیر اهل الارض نقاتله مع آل معاویه و ابن سمیه الزانیه ضلال یا لک من ضلال. (۳)

### دوم: اعتراف برخی از مورّخین بر قاتل بودن یزید

از تاریخ این گونه استفاده می شود که یزید راضی و خشنود از کشته شدن امام حسین (علیه السلام) بود، لذا مطابق روایات، هر کس بر عمل قومی راضی باشد از جمله ی آنان خواهد بود. اینک به شواهدی بر این مطلب اشاره می کنیم:

۱. یزید به نعمان بن بشیر گفت: ستایش خدا را که حسین (علیه السلام) را کشت. (۴)

ص: ۱۲۰

---

۱- (دهلوی، شاه ولی الله، حجه الله البالغه، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲- (جوینی، ابراهیم بن محمد، فوائد السمطین، ج ۲، ص ۱۶۶.

۳- (طبری، محمد، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۳۲

۴- (خوارزمی، موفق، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۹.



۲. یعقوبی در این باره می نویسد: زمانی که خبر کشته شدن امام حسین (علیه السلام) به یزید رسید، او در باغ خضرای خود بود، در آن هنگام تکبیر بلندی گفت... (۱)

۳. چون اسیران را به شام آوردند، یزید بزرگان اهل شام را دعوت کرد تا بر او وارد شده و به او به جهت این پیروزی تبریک بگویند. (۲)

۴. مقریزی و دیگران نقل کرده اند که چون سر امام حسین (علیه السلام) را نزد یزید گذاردند، شروع به کوبیدن با قصبه به دندان های حضرت نمود و شعر خواند... آن گاه دستور داد تا سر شریف آن حضرت را در قصر تا سه روز به دار آویختند. (۳)

و مطابق روایت دیگر، تا سه روز در دمشق سر را بر دار زد و سپس آن را در خزینه ی اسلحه ی خود قرار داد. (۴)

۵. طبری ماجرای کربلا را این گونه بیان می کند:

اسیرانی را که شامل زنان و کودکان بودند در حالی که وضع بسیار نامناسب داشتند در نزد یزید حاضر کردند. فاطمه بنت علی، گفت: زمانی که ما در مجلس یزید بودیم، او در حق ما دلسوزی نمود و امر کرد که به ما چیزی بدهند و لطفی در حق ما کرد. سپس مردی از اهل شام برخاست و به نزد یزید رفت و به من اشاره کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین! این زن را به من ببخش و هدیه کن! چنان بدن من به لرزه افتاد و ترس تمام وجودم را فرا گرفت که از نگرانی لباس

ص: ۱۲۱

---

۱- (یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲- (ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۱۹۷؛ ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰۹.

۳- (مقریزی، احمد، الخلطط، ج ۲، ص ۲۸۹؛ ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۹.

۴- (ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۲۲۲.

خواهرم زینب را که از من بزرگ تر بود گرفتم. خواهرم زینب به آن مرد گفت: «کذبت والله ولؤمت، ما ذلک لک وله»؛ چنین حقی نه برای تو و نه برای یزید وجود دارد. یزید از این سخن ناراحت شد و گفت: دروغ گفتی، به خدا سوگند اینها اسیر و مملوک من هستند.

حضرت زینب (سلام الله علیها) فرمود:

كَلَّا وَاللَّهِ مَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكْ لَكَ إِلَّا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مَلْتَنَا وَتَدِينِ بغيرِ دِينِنَا.

هرگز به خدا سوگند! خداوند برای تو چنین حقی قرار نداده است مگر از دین و آیین ما خارج شوی و به دین غیر ما در آیی.

یزید با ناراحتی پاسخ داد: همانا تو، پدر و برادر تو از دین خدا خارج شده اید. خواهرم گفت:

بدين الله ودين أبی ودين أخی، وجدی اهتديت انت وابوک وجدک.

تو و پدرت (معاویه) و پدر بزرگت (ابوسفیان) به وسیله ی دین خدا که همان دین پدرم، برادر و جدم بود، از گمراهی به هدایت راهنمایی شدید.

یزید گفت: ای دشمن خدا! دروغ می گویی! زینب پاسخ داد:

انت امیر مسلط، تشتم ظالما و تقهر بسطانک. (۱)

هم اکنون تو بر ما سلطه داری و ما زیر دست تو هستیم.

۶. ابن خلدون می نویسد:

نمی توان گفت یزید هم در کشتن امام حسین (علیه السلام) اجتهاد کرد، پس بی تقصیر است، چون صحابه ای که با امام حسین (علیه السلام) در قیام شرکت نکرده بودند،

ص: ۱۲۲

---

۱- (طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۱؛ ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۱۹۴؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، الرد علی المتعصب العنید، ص ۶۰.

قهراً اجازه ی قتل حضرت را نداده بودند، این یزید بود که با امام حسین (علیه السلام) جنگید. این عمل یزید، نشانه ی فسق اوست و امام حسین (علیه السلام) در شهادت مأجور است، در حالی که یزید از عدالت به دور بوده و امام حسین (علیه السلام) علیه یک حاکم ظالم قیام کرده است. (۱)

### سوم: ارسال جوایز یزید برای ابن زیاد

عزیز شدن ابن زیاد نزد یزید بعد از کشتن امام حسین (علیه السلام)، دلالت بر رضایت یزید دارد. در این باره اقوال فراوان است که به نقل چند مورد بسنده می کنیم:

۱. مسعودی، ابن زیاد را صاحب اسرار یزید معرفی کرده و در این باره می نویسد:

وكان یزید صاحب طرب وجوارح وکلاب وقرود وفهود ومانوعه علی الشراب، وجلس ذات یوم علی شرابه و عن یمینه ابن زیاد وذلك بعد قتل الحسین (علیه السلام) فاقبل علی ساقیه فقال:

استفنی شربه تروی

مشاشی

صاحب السرّ والامانه عندی

ثم مل فاسق مثلها ابن زیاد

ولتسدید مغنمی وجهادی (۲)

یزید همیشه اهل طرب بود... روزی در مجلس شراب نشسته بود و در طرف راستش ابن زیاد قرار داشت و این بعد از کشتن حسین (علیه السلام) بود، آن گاه رو به ساقی کرد و گفت:

مرا شرابی ده که سراسر وجودم را سیراب کند. آن گاه برگرد و به مثل آن، ابن زیاد را سیراب کن.

او که صاحب سرّ و امانت نزد من است، به جهت تأیید غنیمت ها و جهاد من، چنین کن.

ص: ۱۲۳

۱- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ص ۱۵، ترجمه گنابادی.

۲- مسعودی، علی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۷۷.

ناگفته نماند که وی بعد از جمله هایی که درباره ی بیدادگری ها و ستمگری های یزید می نویسد، می گوید:

او در میان امت اسلامی مانند فرعون در میان رعیت بود، همچنین در ادامه می نویسد:

یعنی نه چنین است، بلکه فرعون در میان رعیت خود از یزید عادل تر بود و در میان نزدیکان عامه ی مردم با انصاف تر بود.

۲. سبط بن جوزی (۶۵۴ق)، در مورد جایگاه ابن زیاد نزد یزید این گونه می نویسد:

یزید، ابن زیاد را به سوی خود طلبید و اموال بسیار و تحفه های بزرگی به او اعطا نمود، و او را به خود نزدیک کرده و منزلش را رفیع گردانید. و نیز او را بر زنان خود داخل کرده و هم پیاله ی شرابش گردانید. آن گاه به آوازه خوان گفت: غنا بخوان. آن گاه خودش آن دو بیت را انشاء نمود. (۱)

۳. ابن اعثم نقل کرده که یزید به ابن زیاد یک میلیون درهم جایزه داد. (۲)

۴. ابن اثیر در این زمینه می نویسد:

چون سر امام حسین (علیه السلام) به یزید رسید، مقام و درجه ی ابن زیاد نزد یزید بالا رفته و هدایایی به او عطا نمود و به جهت آنچه انجام داده بود او را مسرور ساخت. (۳)

۵. طبری در نقلی از خشنود بودن یزید از شهادت امام حسین (علیه السلام) می گوید:

چون عبیدالله بن زیاد، حسین بن علی و فرزندان پدرش را به قتل رسانید، سرهای آنان را به سوی یزید بن معاویه فرستاد، در ابتدا یزید از این عمل خشنود شد، و عبیدالله منزلت و مقامی نزد یزید پیدا کرد. (۴)

ص: ۱۲۴

---

۱- ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۶۰.

۲- ابن اعثم، احمد، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۲۵۲.

۳- ابن اثیر، علی، الکامل، ج ۳، ص ۳۰۰.

۴- طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۸؛ ابن اثیر، علی، الکامل، ج ۳، ص ۳۰۱.

۶. دانشمند معروف اهل تسنن، دکتر طه حسین، در ردّ نظریه ی هواداران یزید می نویسد:

ابن زیاد به امر قاطع یزید، دست به قتل حسین (علیه السلام) زد و اگر یزید راضی به جنایت کربلا نبود، باید او را بدون هیچ درنگی جریمه می کرد و او را در مجلس شرب خمر خود راه نمی داد و همنشین نمی ساخت و هدایایی به سوی او نمی فرستاد. همه ی این امور بر رضایت یزید به قتل حسین (علیه السلام) دلالت می کند و این که او هرگز به خاطر کشتار تلخ و جنایت هولناک کربلا پشیمان نگردد. (۱)

یحیی بن حکم، که خودش نیز از اموی ها بود و در دستگاه یزید هم پست حساسی داشت، هنگامی که کاروان سرهای به نیزه زده ی اهل بیت پیغمبر و زنان به زنجیر کشیده ی آنها را در مجلس یزید مشاهده کرد، با لحن بسیار تندی اموی های جنایتکار را سرزنش نمود و گفت: میان شما و پیغمبر، جدایی افتاد و من از این پس در هیچ کاری با شما موافقت نمی کنم. (۲)

او شخص یزید را هم به باد نکوهش و تمسخر گرفت و گفت: پیوند شهدای اهل بیت پیغمبر، خیلی بیشتر از پیوند ابن زیاد ننگین شایسته ی اکرام بود. (۳)

از تاریخ استفاده می شود که یزید، بعد از آن که ابن زیاد امام حسین (علیه السلام) را به شهادت رسانید، جوایز بسیاری برای او فرستاد و نزد او اجر و قرب خاصی پیدا کرد.

ص: ۱۲۵

---

۱- (دکتر طه حسین، الفتنه الکبری، ج ۲، ص ۲۶۵.

۲- (طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۶؛ ابن اثیر، علی، تاریخ، ج ۳، ص ۳۰۱.

۳- (همان، ج ۴، ص ۳۵۲؛ همان.

## چهارم: جلوگیری یزید از توییح ابن زیاد

از نصوص تاریخی استفاده می شود که یزید نه تنها ابن زیاد را به جهت کشتن امام حسین (علیه السلام) توییح نکرد، بلکه از توییح او نیز جلوگیری نمود.

از طبری و دیگران نقل شده:

هنگامی که اسراء را بر یزید وارد کردند، یحیی بن حکم با خواندن دو بیت ابن زیاد را بر این عمل توییح و سرزنش کرد... ولی یزید مشت محکمی به سینه ی او زد و به او گفت: ساکت باش! (۱)

دفاع سرسخت یزید از ابن زیاد، نه تنها دلیل بر رضایت یزید است، بلکه امضایی بر عمل او بوده و در حقیقت این جنایت به امر یزید بوده است.

## پنجم: اعتراف فرزند یزید به قاتل بودن پدر

یکی از ادله ای که بر رضایت یزید از شهادت امام حسین (علیه السلام) وجود دارد؛ اعتراف فرزندش، معاویه بن یزید، بعد از فوت یزید بود، در حالی که بالای منبر گریه می کرد و می گفت:

ان من اعظم الامور علینا علمنا بسوء مصرعه وبئس منقلبه، وقد قتل عتره رسول الله وأباح الخمر وخرّب الكعبه... فشانکم أمرکم. والله لئن کانت الدنيا خيراً... ولئن کانت شراً فکفی ذریه أبی سفیان ما أصابوا منها. (۲)

یزید عترت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به قتل رساند، شرب خمر را مباح کرد و کعبه را تخریب نمود، او اهل جهنم است و بر ما بسیار دشوار است... .

حتی به خاطر جنایت هایش خصوصاً جنایت کربلایش به شدت تبری جست تا حدی که از

ص: ۱۲۶

۱- ابن کثیر، اسماعیل، البدایه والنهایه، ص ۲۰۶؛ طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۲.

۲- ابن حجر هیثمی، احمد، الصواعق المحرقة، ص ۱۳۴.

بنابراین در این سخنرانی فرزند یزید به قاتل بودن پدرش اقرار کرده است.

### ششم: فرمان یزید به قتل نماینده ی امام حسین (علیه السلام)

طبری مورخ صاحب نام، متن سخنرانی نعمان بن بشیر که به تعبیر او آدمی صلح جو بود را نقل می کند که در بین سخنانش شخصی به نام عبدالله بن مسلم بن سعید حضرمی، از هم پیمانان بنی امیه و از هواداران آنان بلند می شود و او را ترسو و ضعیف توصیف می کند و از او می خواهد تا نسبت به فرستاده ی امام حسین (علیه السلام) سخت گیر باشد و او اولین کسی است که برای یزید، نامه نوشت و از او خواست تا فردی قدرتمند و سختگیر را به فرمانداری کوفه منصوب کند.

عبدالله بن زیاد به دستور یزید فرماندار کوفه و بصره شد تا یکی از دو کار را انجام دهد، یا مسلم را دستگیر کند یا او را به قتل برساند.

و کتب (عبدالله بن مسلم سعید الخصرمی) الی یزید بن معاویه: اما بعد فان مسلم بن عقیل قد قدم الکوفه فبايعته الشيعه للحسين بن علي، فان كان لك بالكوفه حاجه فابعث اليها رجلا ينفذ امرك ويعمل مثل عملك في عدوك فان النعمان بن بشير رجل ضعیف او هو يتضعف، فکان اول من کتب اليه.

عبدالله بن مسلم سعید حضرمی نامه ای به یزید بن معاویه نوشت که: اما بعد! مسلم بن عقیل به کوفه وارد شده و شیعیان به خاطر حسین بن علی با او بیعت کرده اند، پس اگر کوفه را می خواهی، مردی به آنجا بفرست تا فرمان تو را اجرا کند و ما مثل خودت با دشمنت رفتار نماید، زیرا

ص: ۱۲۷

نعمان بن بشیر، مردی ضعیف است. بنابراین عبدالله حضرمی اولین کسی بود که به یزید نامه نوشت.

پس افراد دیگری هم نامه نوشتند تا این که نامه ها به دست یزید رسید، پس از گذشت دو روز از رسیدن نامه ها، با سرجون مشورت کرد و از او خواست تا همفکری کند. سرجون گفت: پدرت معاویه شخصی را مأمور کوفه کرد که تو از او خشنود نیستی، نامه ی پدرش را نشانش داد که قبل از مرگ برای عبیدالله بن زیاد نوشته بود، با دیدن نامه تسلیم شد و فرمانداری بصره را هم به کوفه اضافه نمود و به ابن زیاد دستور داد تا مسلم بن عقیل را یا دستگیر کند و یا سرش را برایش بفرستد.

ثم کتب الیه عماره بن عقبه بنحو من کتابه ثم کتب الیه عمر بن سعد بن ابی وقاص بمثل ذلک. قال هشام، قال عوانه: فلما اجتمعت الکتب عند یزید لیس بین کتبهم الا یومان، دعا یزید بن معاویه سرجون مولی معاویه، فقال: ما رأیک؟ قال: حسبنا قد توجه نحو الکوفه ومسلم بن عقیل بالکوفه یبایع للحسین وقد بلغنی عن النعمان ضعف وقول سیی وقرأه کتبهم فما تری، من استعمل علی الکوفه؟ وکان یزید عاتباً علی عبیدالله بن زیاد، فقال سرجون: رأیت معاویه لو نشر لک أکنت أخذاً برأیه؟ قال: نعم، فاخرج عهد عبیدالله علی الکوفه، فقال: هذا رأی معاویه ومات، وقد أمر بهذا الکتاب فأخذ برأیه، وضم المصرین الی عبیدالله وبعث الیه بعهده علی الکوفه ثم دعا مسلم بن عمرو الباهلی وکان عنده فبعثه الی عبیدالله بعهده الی البصره، وکتب الیه معه: أما بعد کتب الی شیعته من أهل الکوفه یخبروننی إن ابن عقیل بالکوفه یجمع الجموع لشق عصا المسلمین فسرحن تقرأ کتابی هذا، حتی تأتي أهل الکوفه، فطلب

ص: ۱۲۸



ابن عقیل کطلب خزره حتی تثقفه، فتوثقه او تقتله والسلام. (۱۱)

عوانه گوید: وقتی نامه‌ها که فاصله آن بیش از دو روز نبود پیش یزید فراهم شد سرجون غلام معاویه را پیش خواند و گفت: حسین سوی کوفه حرکت کرده و مسلم بن عقیل در کوفه برای حسین (علیه السلام) بیعت می‌گیرد شنیده‌ام که نعمان بن بشیر ضعیف است و سخن ناباب می‌گوید: آن گاه نامه‌ها را به سرجون داد تا بخواند و گفت به نظر تو کی را به کار کوفه گمارم؟ گوید: و چنان بود که یزید از عبیدالله بن زیاد آزرده خاطر بود اما سرجون گفت: اگر معاویه زنده شود مطابق رأی او کار می‌کنی؟ گفت: بله، سرجون فرمان عبیدالله را درباره ولایتداری کوفه درآورد و گفت: رأی معاویه چنین بوده و وقتی می‌مرد دستور این نامه را داد گوید: پس یزید به رأی وی عمل کرد و دو شهر را برای عبیدالله یکجا کرد و فرمان خویش را درباره کوفه برای وی فرستاد آنگاه مسلم بن عمرو باهلی را که به نزد وی بود پیش خواند و فرمان بصره را با وی برای عبیدالله فرستاد و با آن چنین نوشت:

اما بعد: دوستداران من از مردم کوفه به من نوشته‌اند و خبر داده‌اند که ابن عقیل در کوفه جماعت فراهم می‌کند تا میان مسلمانان اختلاف افکند و حتی این نامه را خواندی حرکت کن و پیش مردم کوفه رو و ابن عقیل را بجوی چنانکه مهره را می‌جویند تا وی را بیابی و به بند کنی یا بکشی یا تبعید کنی والسلام.

در سند ذیل ابن کثیر می‌نویسد:

کتب یزید الی ابن زیاد: اذا قدمت الکوفه فاطلب مسلم بن عقیل فإن قدرت علیه فاقتله أو أنفه، وبعث الکتاب مع العهد مع مسلم بن

ص: ۱۲۹

---

(۱-) طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۴.

عمرو الباهلی فسار ابن زیاد من البصره الى الكوفه، فما دخل دخلها مثلثا بعمامه سوداء فجعل لا يمر بملاً من الناس الا قال: سلام عليكم. فيقولون: وعليكم السلام مرحبا يا بن رسول الله يظنون أنه الحسين، وقد كانوا ينتظرون قدومه وتكاثر الناس عليه، ودخلها في سبعة عشر راكبا، فقال لهم مسلم بن عمرو من جهة يزيد تأخروا، هذا الأمير عبيدالله بن زياد فلما عملوا ذلك علتهم كابه وحزن شد، فتحقق عبيدالله الخبر.

يزيد به عبيدالله بن زياد نامه نوشت زمانی که به کوفه رسیدی مسلم بن عقیل را پیدا کن اگر قدرت بر او پیدا کردی او را بکش یا به بند بکش و نامه را همراه با مسلم بن عمرو الباهلی فرستاد، ابن زیاد از بصره راهی کوفه شد و به صورت فردی ناشناس وارد شهر کوفه شد در حالی که عمامه سیاه خود را به سر و چهره پیمانده بود از هر کسی که عبور می کرد سلام علیک می کرد مردم در جواب خوش آمد می گفتند گمان می کردند او امام حسین (علیه السلام) است که منتظر آمدن امام بودند و دور بر امام جمع شدند. ابن زیاد با هفده سوار وارد شد که مسلم بن عمرو به آنها گفت وی فرستاده یزید است عقب بروید این امیر عبيدالله بن زياد است و مردم چون او را دیدند ناراحت شدند و از اطراف او پراکنده شدند. (۱)

این اسناد تاریخی، فرمان مستقیم یزید بن معاویه در قتل امام حسین (علیه السلام) و کشتار همراهان آن حضرت را ثابت می کند.

ذهبی می نویسد:

خرج الحسين الى الكوفه، فكتب يزيد الى واليه بالعراق عبيدالله بن زياد: ان حسيناً صائر الى الكوفه، وقد ابتلى به زمانك من بين الأزمان،

ص: ۱۳۰

---

(۱) ابن كثير، اسماعيل، البدايه والنهايه، ج ۸، ص ۱۶۴.

وبلدك من بين البلدان وانت من بين العمال وعندها تعتق او تعود عبدا فقتله ابن زياد وبعث برأسه اليه.

حسین (علیه السلام) به سوی کوفه عزیمت نمود، از این رو یزید به والی و حاکم عراق عبیدالله بن زیاد نوشت: حسین (علیه السلام) به سوی کوفه عازم است و از میان زمان ها، زمان و دوران تو و از بین سرزمین ها، سرزمین تو گرفتار او شده است، تو از میان عمّال و کارگزاران برای این کار برگزیده شده ای، پس لازم است یا خود را آزاد سازی یا برگردی و به غلامی در آیی. از این رو بود که ابن زیاد حسین را کشت (علیه السلام) و سر او را برای یزید فرستاد.

### هفتم: نامه های یزید

نامه های یزید، حکایت مستقیم از دستور به قتل امام حسین (علیه السلام) دارد:

طبرانی به سند خود روایت کرده که متن نامه به شرح ذیل می باشد:

یزید در نامه ای به ابن زیاد نوشت... اگر حسین (علیه السلام) را نکشی به نسب سابق خود برخواهی گشت. از این رو عبیدالله بن زیاد، حسین (علیه السلام) را به قتل رساند و سر مبارک آن جناب را برای یزید فرستاد. وقتی یزید سر آن حضرت را دید، آن اشعار کفرآمیز را خواند. (۱)

هیثمی با تصریح به صحت سند، این نامه روایت می کند. ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق، ذهبی در سیر اعلام النبلاء، ابوالفرج ابن جوزی حنبلی در الردّ علی المتعصب العنید، همه و همه می نویسند:

یزید در نامه اش به ابن زیاد دستور داد که حسین (علیه السلام) را به قتل برسان. (۲)

ص: ۱۳۱

---

۱- (طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۵، حدیث ۲۸۴۶).

۲- (ابن حجر هیثمی، احمد، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۹؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، شرح حال امام حسین، ح ۲۵۹؛ ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۳۹؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، الرد علی المتعصب العنید، ص ۴۹؛ سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۷).

و نیز سیوطی می نویسد:

فكتب يزيد الى واليه بالعراق، عبيدالله بن زياد بقتاله.

يزيد به عبيدالله بن زياد والى و فرماندار خود در عراق، نامه اى مبنى بر قتال و جنگيدن با حسين (عليه السلام) نوشت. (۱)

در گزارش ديگر اين گونه آمده است:

من عبدالله يزيد امير المؤمنين الى الوليد بن عتبة اما بعد، فاذا ورد عليك كتابي هذا فخذ البيعه ثانياً على اهل المدينة بتوكيد منك عليهم، وذر عبدالله بن الزبير فإنه لن يفوتنا ولن ينجو منا أبداً مادام حيا، وليكن مع جوابك الى رأس الحسين بن علي، فان فعلت ذلك فقد جعلت لك اعنه الخيل، ولك عندى الجائزه والحظ الأوفر والنعمة واحده والسلام.

يزيد به وليد بن عتبة نوشت: با رسيدن نامه، مجدداً از مردم مدينه بيعت بگير و به عبيدالله بن زبير كارى نداشته باش و او را رها كن، چون او در دسترس است و تا زمانى كه زنده است نمى تواند فرار نمى كند. جواب اين نامه را همراه با سر حسين (عليه السلام) مى خواهم اگر چنين كردى جايزه و پاداش خوبى نزد من دارى.

وليد با خواندن نامه تعجب كرد و گفت: نه به خدا قسم! خدا مرا قاتل حسين (عليه السلام) قرار ندهد، اگر يزيد تمام دنيا را به من بدهد، هرگز فرزند دختر رسول خدا (صلى الله عليه و آله) را نخواهم كشت. (۲)

ص: ۱۳۲

---

۱- (سيوطى، عبدالرحمن، تاريخ الخلفاء، ص ۱۹۳.

۲- (ابن اعثم، احمد، الفتوح، ج ۵، ص ۱۸.

الولید بن عتبه بن ابی سفیان حاکم المدینه وامیرها من قبل یزید بن معاویه: ویحک - یا مروان - اتشیر علی قتل الحسین بن فاطمه بنت رسول الله والله ان الذی یحاسب بدم الحسین یوم القیامه لخیف المیزان عندالله. (۱)

ولید بن عتبه فرماندار یزید بن معاویه در مدینه، به مروان گفت: وای بر تو ای مروان! آیا به من پیشنهاد می کنی حسین (علیه السلام) پسر «فاطمه» دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بکشم؟ به خدا قسم کسی که به خون حسین (علیه السلام) در روز قیامت بازخواست شود ترازایش سبک باشد.

این مدارک و گزارش های تاریخی صریحاً دلالت دارد که با فرمان مستقیم یزید و اطلاع و آگاهی او، حادثه ی خونین کربلا به وجود آمد.

### هشتم: آگاهی امام حسین (علیه السلام) از نقشه ی سوء قصد به ایشان

امام حسین (علیه السلام) از طرق و راه های مختلف اطلاع پیدا نمود که افرادی از طرف یزید مأمورند که او را ترور نموده و به قتل برسانند که به دو مورد اشاره می کنیم:

الف) امام حسین (علیه السلام) در قبال پیشنهاد عبدالله بن زبیر فرمود:

به خدا قسم! [نمی خواهم حرمت خانه ی خدا با خون من شکسته شده و کوچک ترین اهانت و بی حرمتی به آن شود] اگر یک وجب دورتر از مکه کشته شوم برایم بهتر است از این که در داخل آن به قتل برسم. به خدا سوگند! اگر در لانه ی مرغی باشم اینها من را بیرون آورده و می کشند تا این که به اهداف خودشان برسند و به خدا سوگند! همان گونه که قوم یهود احترام روز شنبه را شکستند و تعدی کردند، اینها هم احترام من را شکسته و من را به قتل خواهند رساند. (۲)

ص: ۱۳۳

۱- (دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ص ۲۰۸.

۲- (طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۸.

ب) امام حسین (علیه السلام) در جواب فرزدق، شاعر معروف عرب، که عرض کرد:

یابن رسول الله! چه چیزی باعث شده که با این عجله از مکه پیش از انجام اعمال حج خارج شدید؟ فرمودند: اگر عجله نمی کردم و در موسم حج می ماندم، گرفتار شده و در کنار خانه ی خدا کشته می شدم و احترام مکه شکسته می شد و از جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که با خون گوسفندی حرمت خانه ی خدا شکسته می شود و من دوست ندارم که آن قوچ من باشم و حرمت خانه ی خدا به واسطه ی خون من شکسته شود. (۱)

در نتیجه، امام حسین (علیه السلام) چاره ای جز خروج از مکه نداشتند، زیرا دستگاه یزید هرگز از ایشان دست بردار نبوده و آن حضرت هم برای حفظ حرمت مکه از آنجا خارج شدند.

### نهم: خطبه ی امام سجاد (علیه السلام) شاهد جنایات یزید

ابواسحاق اسفراینی (م ۴۱۸) از دانشمندان شافعی مذهب، پس از اشاره به خطبه ی امام سجاد (علیه السلام) در مسجد جامع دمشق و به نقل از امام صادق (علیه السلام) می گوید که: صدای گریه ی مردم در بین خطبه ی امام بلند شد، به گونه ای که یزید احساس خطر کرد و لذا به مردم حاضر گفت:

اتظنون انی قتلت الحسین؟ فلعن الله من قتله، انما قتله عبیدالله بن زیاد عاملی علی البصره. (۲)

شما گمان می کنید من حسین (علیه السلام) را کشتم، خدا قاتلش را لعنت کند! قاتل او ابن زیاد نماینده ی من در بصره است. پس دستور داد تا کسانی را که

ص: ۱۳۴

۱- همان، ص ۲۸۹.

۲- اسفراینی، نورالعین فی مشهد الحسین، ص ۷۰.

همراه سرهای بریده آمده بودند را احضار کنند. به شبث بن ربعی گفت:

ويلك انا امرتك بقتل الحسين؟ فقال: لا، لعن الله قاتله.

وای بر تو آیا من حسین (علیه السلام) را کشتم؟ گفت: نه! خدا قاتلش را لعنت کند. پس از تک تک افراد پرسید، تا نوبت به حصین بن نمیر رسید، او در جواب گفت: آیا دوست داری تا قاتلش را معرفی کنم؟ گفت: آری! گفت: در امانم. گفت: آری در امانی. گفت: قاتل حسین تو هستی.

### **دهم: اقرار ابن زیاد**

ابن زیاد در این باره اعتراف می کند:

واما قتلی الحسين، فانه اشار الی یزید بقتله او قتلی، فاخترت قتله... .

من بین دو امر مخیر بودم که حسین را بکشم و یا خودم کشته شوم، پس من قتل او را برگزیدم.

### **یازدهم: نکوهش عملکرد یزید از دیدگاه شیعه**

#### **اشاره**

(۱)

شیعیان نیز یزید بن معاویه را قاتل امام حسین (علیه السلام) معرفی کرده اند و حتی یک نظریه ی مخالف هم در این مورد وجود ندارد و به مستندات استناد می کنند که در کتب اهل تسنن تصریح شده و به هیچ وجه قابل رد و انکار نیست، از جمله ی آن اعتراف ابن عباس است.

### **ماجرای ابن عباس و یزید**

عبدالله بن زبیر از مخالفان سرسخت یزید است که از ابن عباس تقاضای بیعت کرد اما او نپذیرفت.

ص: ۱۳۵

یزید پس از آگاهی از موضوع، نامه ای به ابن عباس نوشت و او را دعوت به بیعت کرد. ابن عباس در جواب نامه اش، نامه ای نوشت که در واقع جز محاکمه ی یزید و رسوایی وی چیز دیگری نیست.

یعقوبی، مورخ نامدار، متن این نامه را این چنین آورده است:

من عبدالله بن عباس الی یزید بن معاویه، اما بعد فقد بلغنی کتابک بذكر دعاء ابن الزبير ایای الی نفسه و امتناعی علیه فی الذی دعانی الیه من بیعتہ. فان یک ذلک كما بلغک، فلست حمدک اردت، و لا ودک، ولكن الله بالذی انوی علیم. وزعمت انک لست بناس و دی فلعمری ما تؤتینا مما فی یدیك من حقنا الا القلیل، وانک لتجسس عنا منه العریض الطویل، و سألتنی ان احث الناس علیک و أخذلهم عن ابن الزبير، فلا، ولا سرورا ولا حبورا، وانت قتلت الحسین بن علی، بفیك الكثیر و لك الاثلب، ... نسیت قتلک حسینا وفتیان بنی عبدالمطلب مصاییح الدجی، و نجوم الأعلام، غادرهم جنودک مصر عین فی صعید، مرمیلین بالتراب، مسلوبین بالعرء، لامکفنین، تسفی علیهم الریاح، و تعاورهم الذئاب، و تنشی بهم عرج الضباع، حتی أتاح الله لهم اقواماً لم یشرکوا فی دمائهم، فأجنوهم فی اکفانهم، و بی والله و بهم عززت و جلست مجلسک الذی جلست یا یزید... فلست بناس اطرادک الحسین بن علی من حرم رسول الله الی حرم الله و دسک الیه الرجال تغتاله، فاشخصته من حرم الله الی الکوفه فخرج منها خائفا یترقب، و قد کان أعز اهل البطحاء بالبطحاء قدیما. و أعز أهلها بها حدیثا، و أطوع أهل الحرمین بالحرمین لو تبوأ بها مقاما و استحل بها قتالا و لکن کره أن یکون هو الذی یستحل حرمه البیت و حرمه رسول الله... ((۱))

ص: ۱۳۶

---

۱- (یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۷.



نامه ات را که در آن نوشته بودی من دعوت پسر زبیر را برای بیعت با او رد کرده ام خواندم، امتناع من نه به جهت خوش آمدن و دوستی با تو است، تو همان کسی هستی که حقوق ما را ضایع کرده ای و از من خواسته ای تا مردم را برای بیعت با تو ترغیب و تشویق کنم و از فرزند زبیر دوری نمایم، چنین کاری امکان ندارد؛ زیرا تو قاتل حسین بن علی هستی، دهانت پر از خاک باد! تو آمیخته به همه ی زشتی هایی!... آیا به قتل رساندن حسین و فرزندان عبدالمطلب را فراموش کرده ای، کسانی که چراغ های روشن و ستارگان هدایت بودند، سربازانت آنان را به خاک و خون کشیدند و بدن های آنان را بدون غسل و کفن رها کردند تا افرادی که در قتل آنان شرکت نداشتند آنان را دفن نمودند... ای یزید! فراموش نکرده ام که تو حسین را از حرم خدا به کوفه کشاندی و او هراسناک حرم خدا را ترک کرد، کسی که عزیزترین و بزرگوارترین اهل حرم بود و...

ابن عباس، در این نامه یزید را نه تنها به قتل امام حسین (علیه السلام) سرزنش می کند، بلکه نوعی محکمه ی تاریخی تشکیل می دهد و او را از نشستن بر مسند خلافت با وجود ارتکاب اعمال این چنینی مَدَمَت می نماید.

#### اشکال

در برابر سند و نقل تاریخی پیشین، عده ای سعی کرده اند تا نقل دیگری را جعل کنند تا اینگونه آبروی خود و یزید را حفظ کنند. لذا این گونه اشکال می کنند:

لما قدم ابن عباس وافدا علی معاویه امر معاویه ابنه یزید ان یأتیہ... أی ان یأتی ابن عباس... فاتاه فی منزلته، فرحَب به ابن عباس وحدثه، فلما خرج قال ابن عباس، اذا ذهبه بنو حرب ذهب علماء الناس. (۱)

ص: ۱۳۷

---

(۱) ابن کثیر، اسماعیل، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۲۸؛ ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ج ۶۵، ص ۴۰۳.

ابن عباس به دیدن معاویه رفت، به پسرش یزید دستور داد تا از ابن عباس دیدن کند، یزید به محل سکونت ابن عباس رفت، ابن عباس یزید را احترام کرد، و با وی هم سخن شدند، پس از بیرون رفتن یزید گفت: وقتی که فرزندان حرب، جد معاویه، از بین رفتند، دانشمندان هم نابود خواهند شد.

کنایه از آن که اینان پاسداران علم و حامیان و صاحبان فکر و اندیشه هستند.

پاسخ:

تفسیر این سخن مذمت یزید است؛ زیرا تصریح دارد به این که فرزندان «حرب» اساس دین و دیانت و دانش را تا وقتی که باقی باشند نابود خواهند کرد.

و از طرفی با حدیثی که ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است، منافات دارد؛

اخرج ابن أبي حاتم وإبن مردويه والبيهقي في الدلائل وابن عساكر عن سعيد بن المسيب، قال: رأى رسول الله (صلی الله علیه و آله) بنی أمیه علی المنابر، فساء ذلك.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دید که بنی امیه از منبرها بالا می روند و آن حضرت از دیدن این صحنه ناراحت شدند. (۱)

فخر رازی در توضیح متن فوق می گوید:

وهذا قول ابن عباس فی رواه عطاء.

این سخن در روایت عطاء از قول ابن عباس می باشد. (۲)

ص: ۱۳۸

---

۱- سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۱.

۲- رازی، محمد، تفسیر فخر رازی، ج ۱۰، ص ۲۳۸.

برخلاف ابن تیمیه و ابن کثیر و وهابیت که از یزید حمایت می کنند و فتاوی جدیدی که وهابیت مثل هیئت افتای سعودی بیان می نمایند و اظهار می نمایند که:

لم یثبت فسقه الذی یقتضی اللعن.

فسق یزید به طوری که لعن او را جایز شمارد ثابت نشده است،<sup>(۱)</sup>

اندیشمندان اهل تسنن نه تنها اعمال یزید را نکوهش می کنند و او را مورد مذمت قرار می دهند،

بلکه خشنودی و رضایت او از شهادت امام حسین (علیه السلام) را موجب لعن و نفرین او دانسته اند. اینک به شرح دیدگاه ها در این مورد می پردازیم:

۱. ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴ - ۳۵۶ ق) در کتاب «مقاتل الطالبین» پس از نقل حادثه ی کربلا، یزید را به صراحت لعن می کند.<sup>(۲)</sup>

۲. قاضی ابویعلی حنبلی (۳۸۰ - ۴۵۸ ق)، کتابی درباره ی کسانی که مستحق لعن هستند تألیف کرده و در آن یزید را مستحق لعن دانسته و مخالفان لعن او را جاهل یا منافق شمرده است.<sup>(۳)</sup>

۳. اجهوری از استادش گزارش می کند:

اهل تسنن، همگان به کفر حجاج بن یوسف حکم کرده اند، در حالی که بی تردید جنایت های حجاج هرگز به پای جنایت های یزید نمی رسید و او خیلی کمتر از یزید ستم نموده است.<sup>(۴)</sup>

ص: ۱۳۹

۱- (فتاوی الجنه الدائمہ للبحوث العلمیہ والافتاء، ج ۳، ص ۲۹۷)

۲- (ابو الفرج اصفهانی، علی، مقاتل الطالبین، ص ۱۲۰.)

۳- (شبرای، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۶۵.)

۴- (همان.)

۴. ابن حزم اندلسی درباره ی یزید می نویسد:

یزید فردی یاغی است. (۱)

۵. علما متفق گشته اند بر جایز بودن لعنت کسی که امام حسین (علیه السلام) را کشته، علامه تفتازانی در کتاب «شرح العقائد»، لعن را جایز می داند یا به آن راضی بوده است... (۲)

۶. ابی عثمان عمرو بن جاحظ (۱۵۰-۲۵۲ ق)، در مورد یزید بن معاویه آشکارا لب به لعن و نفرین گشوده و در رساله ی «بنی امیه» می نویسد: منکرات و قبایحی که یزید بن معاویه با شهادت حسین بن علی مرتکب گردید، وحشت آور بود. او دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را اسیر نمود و دندان های حسین (علیه السلام) را با چوب زد و اهل مدینه را به شدت وحشت زده کرد. خانه ی خدا را تخریب نمود... همه ی این امور بر قساوت قلبی و شدت عناد و ناصبیت یزید گواهی می دهد و این که اصولاً نظر سوء، کینه، بغض، نفاق و حقد داشته است. او در واقع از ایمان خارج شده بود، پس او فاسق و ملعون بود و هر کسی از لعن و شتم ملعون خودداری ورزد، خود ملعون است. (۳)

۷. مؤلف کتاب «شذرات» می نویسد:

در مورد لعن یزید، احمد بن حنبل دو قول دارد که در یکی تلویح و در دیگری تصریح به لعن او می کند. مالک و ابو حنیفه نیز هر کدام، هم تلویحاً و هم تصریحاً یزید را لعنت کرده اند.

ص: ۱۴۰

---

۱- (ابن حزم اندلسی، المحلی، ج ۱۱، ص ۹۸.

۲- (ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب، ص ۱.

۳- (رساله ی بنی امیه «خمیمه کتاب النزاع و لنحاصم»، صص ۳ - ۱.

۸. در تاریخ ابن وردی و کتاب «الوافی بالوفیات» این گونه آمده:

هنگامی که اسیران اهل بیت (علیهما السلام) را از عراق به نزد یزید بردند، او کودکان و زنانی از خاندان علی و حسین و سرهایی را که بر نیزه ها زده شده بود و در اطراف آنان حمل می شد را مشاهده کرد و از شدت خوشحالی اشعاری می سرود که حکایت از بی ایمانی او دارد.

سپس می گوید:

به عقیده ی من، یزید خبیثی است که اصلاً به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ایمان نداشته و کارهایی که او درباره ی اهل مکه و حرم الهی، اهل مدینه و حرم نبوی و اهل بیت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) انجام داد، کمتر از انداختن یک برگ قرآن در میان نجاست نیست، در حالی که اگر کسی از روی عمد چنین کاری را انجام دهد همه ی علما به کفر او حکم نموده و فتوا می دهند و من گمان نمی کنم حالات و رفتارهای یزید بر بزرگان مسلمان مخفی و پوشیده باشد، ولی تنها علتی که بعضی از آنان بر علیه او مخالفت و قیام نکرده اند، اختناق، فشار و غلبه ی حکومت بر آنها بوده است. (۱)

۹. وقتی از عبدالمغیث حنبلی یکی از مدافعان یزید، حاکم و خلیفه ی عصرش سؤال کرد که چرا برای دفاع از یزید کتاب نوشتی؟ او جواب داد: من با این کار فقط خواستم لعن خلفا را از سر زبان ها قطع کنم و اگر برای لعن خلفا و حکام فتح باب شود، همچنین خلیفه ی زمان خودمان «خلیفه ناصر دمشقی» سزاوارتر به لعن است؛ زیرا او فلان و فلان کار خلاف را انجام داده است. (۲)

ص: ۱۴۱

---

۱- (آلوسی، محمود، تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۷۳، در تفسیر محمد آیه ی ۲۲.

۲- (ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۱۶۱.

۱۰. عبدالرحمن جامی (۸۱۷ - ۸۸۹ ق) درباره ی موضع گیری معاویه در برابر حضرت علی (علیه السلام) می گوید: حق در آنجا به دست حیدر بود، جنگ با او خطا و منکر بود.

او اگرچه لعن اهل قبله را به سختی می پذیرد، اما درباره ی یزید توقف نکرده و نه تنها در حضور دیگران او را لعن می کند، بلکه منکر آن را نیز لعنت می کند. (۱)

۱۱. از ابن جوزی درباره ی لعن یزید سؤال شد، او گفت:

احمد لعن او را جایز دانسته است و ما می گوئیم: یزید را دوست نداریم؛ به جهت آن کاری که با فرزند دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انجام داد و آل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به اسیری به شام بر روی هودج های شتران فرستاد. (۲)

۱۲. سیوطی یزید را لعن علنی می کند و در این مورد می نویسد: خدا قاتل حسین (علیه السلام) را و ابن زیاد و با او یزید را لعنت کند. (۳)

۱۳. عمر بن عبدالعزیز از خلفای اهل تسنن، یزید را چنان تقیح می کند که نسبت دادن عنوان امیرالمؤمنین را به او جرم می داند. نقل است که در مجلس عمر بن عبدالعزیز فردی از یزید به عنوان امیرالمؤمنین یاد کرد، عمر بن عبدالعزیز برآشفت و گفت: تو یزید را امیرالمؤمنین می خوانی؟! لذا او را به بیست ضربه شلاق محکوم کرد. (۴)

۱۴. علامه سعدالدین تفتازانی (۷۲۲ - ۷۹۲ ق) در «شرح عقاید النسفیة»، اهانت

ص: ۱۴۲

---

۱- (جامی، مثنوی هفت اورنگ، به کوشش مرتضی گیلانی، ص ۱۷۸؛ نظامی باخزری، عبدالواسع، مقامات جامی، ص ۱۶۶.

۲- (ابن سعد، ابومحمد، مرآة النجاة، ج ۸، ص ۴۹۶؛ ابن حجر هیثمی، احمد، صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۶۳۴.

۳- (سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۷.

۴- (همان، ص ۲۰۹؛ ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۶۹.

یزید به امام حسین (علیه السلام) را تواتر معنوی می داند و می گوید:

والحق ان رضا یزید بقتل الحسین، واستبشاره بذلك، واهانته اهل بیت الرسول مما تواتر معناه، لعنه الله علیه، وعلی انصاره واعوانه. (۱)

حق این است که رضایت یزید به قتل و شهادت حسین (علیه السلام) و خوشحالی او پس از شنیدن خبر آن و توهینش به اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تواتر معنوی دارد و خبرش بسیار مشهور است، لعنت خدا بر او و یارانش باد.

۱۵. یافعی، آمرین به قتل امام حسین (علیه السلام) را کافر

می داند و در این باره چنین می نویسد:

واما حکم من قتل الحسین، اوامر بقتله، ممن استحل ذلك فهو کافر. (۲)

از جمله کسانی که کافر محسوب می شوند، کسی است که حکم و یا امر به قتل حسین (علیه السلام) نموده است.

۱۶. ذهبی اعتراف به ناصبی بودن یزید می کند و در این زمینه می گوید:

کان (یزید) ناصبياً فظاً غلیظاً، تناول المسکر ويفعل المنکر، افتتح دولته بقتل الحسین وختمها بوقعة الحره. (۳)

یزید، ناصبی، خشن و تندخو بود، شراب می نوشید و اعمال زشت انجام می داد و حکومتش را با کشتن و به شهادت رساندن حسین (علیه السلام) آغاز کرد و با حادثه ی خونین حره پایان بخشید.

۱۷. آلوسی در تفسیر خود درباره ی جمله ای از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در ذیل آورده می شود، می نویسد: منظور آن حضرت از این جمله، یزید و حکومت او بوده است.

ص: ۱۴۳

۱- (مجله ترائنا، مؤسسه آل البیت، ج ۵، ص ۲۲۰، به نقل از شرح العقائد النسيفه، ص ۱۸.

۲- (ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات من الذهب، ج ۱، ص ۶۸.

۳- (ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸.

اعوذ بالله سبحانه من رأس الستين واماره الصبيان، يشير الى خلافه يزيد الطريد لعنه الله تعالى على رغم انف اوليائه لأنها كانت ستين من الهجره.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: پناه می برم به خدای سبحان، از ابتدای سال شصت و حکومت بچه ها، این جمله اشاره دارد به خلافت یزید رانده شده که علی رغم محبت دوستدارانش، خداوند او را لعنت کند. چرا که او در ابتدای سال شصت هجری حکومت می نمود. (۱)

و در جایی دیگر، مفسر اهل تسنن درباره ی یزید می نویسد:

وعلى هذا القول لا-توقف فى لعن يزيد لكثرة اوصافه الخبيثه وارتكابه الكبائر فى جميع ايام تكليفه ويكفى ما فعله ايام استيلائه باهل المدينة ومكة فقد روى الطبرانى بسند حسن «اللهم من ظلم اهل المدينة واخافهم فاخفه وعليه لعنه الله والملائكه والناس اجمعين لا يقبل منه صرف ولا عدل»... وقد جزم بكفره وصرح بلعنه جماعه من العلماء منهم الحافظ ناصر السنه ابن الجوزى وسبقه القاضى ابو يعلى، وقال القاضى ابو يعلى، وقال العلامة التفتازانى: لا تتوقف فى شأنه بل فى ايمانه لعنه الله تعالى عليه وعلى انصاره واعوانه وممن صرح بلعنه الجلال السيوطى عليه الرحمه وفى تاريخ ابن الوردى... وهذا كفر صريح فاذا صح عنه فقد كفر به ومثله تمثله بقول عبدالله بن الزبيرى قبل اسلامه. لیت اشياخى الايات...، وانا اقول: الذى يغلب على ظنى ان الخبيث لم يكن مصدقا برسالة النبى (صلی الله علیه و آله) وان مجموع ما فعل مع اهل حرم الله تعالى واهل حرم نبيه عليه الصلاه والسلام وعترته الطيبين والطاهرين فى الحياه وبعد الممات وما صدر منه من المخازى ليس بأضعف دلالة

ص: ۱۴۴

---

(۱) - آلوسی، سید محمود، تفسیر آلوسی، ج ۶، ص ۱۹۲.



على عدم نصديقه من القاء ورقه من المصحف الشريف في قدر، ولا اظن ان امره كان خافيا على اجله المسلمين... ولو سلم ان الخيث كان مسلما فهو مسلم جمع من الكبائر ما لا يحيط به نطاق البيان، وأنا اذهب إلى جواز لعن مثله على التعيين ولو لم يتصور أن يكون له مثل من الفاسقين، والظاهر أنه لم يتب، واحتمال توبته أضعف من ايمانه ويلحق به ابن زياد و ابن سعد و جماعه فلعنه الله عزوجل عليهم اجمعين، وعلى انصارهم واعوانهم وشيعتهم ومن مال اليهم الى يوم الدين ما دمعت عين علي ابي عبدالله حسين... .

ولا يخالف أحد في جواز اللعن بهذه الألفاظ ونحوها سوى ابن العربي المار ذكره وموافقيه فإنهم على ظاهر ما نقل عنهم لا يجوزون لعن من رضى بقتل الحسين رضى الله تعالى عنه. وذلك لعمرى هو الضلال البعيد الذى يكاد يزيد على ضلال يزيد. (١١)

بنابراین قول، به خاطر کثرت اوصاف خبیثه و ارتکاب گناهان کبیره ای که در طول ایام تکلیفش از او سر زد، به خصوص آن چه در ایام استیلاء و تسلطش بر اهل مدینه و مکه مرتکب گردید، جای شک و تردیدی در لعن یزید باقی نمی ماند. طبرانی با سند حسن روایت می کند: خدایا! کسی را که به اهل مدینه ظلم کرد و آنها را ترساند، تو نیز او را بترسان و لعنت خود و تمام ملائکه و مردمانت را بر او فرو بفرست، لعنتی که هیچ دافع و مانعی از آن وجود نداشته باشد و گروهی از علما و از جمله حافظ ناصر السنه ابن جوزی و قبل از او قاضی ابویعلی به کفر او و تصریح به لعن او جزم پیدا نموده بودند. علامه تفتازانی در این باره می گوید:

ص: ۱۴۵

تکلیف یزید و ایمان او برای ما روشن است و هیچ شک و تردیدی در این باره نداریم، لعنت خداوند متعال بر یزید و بر انصار و اعوان او باد، و از کسانی که تصریح به لعن یزید نموده است؛ جلال الدین سیوطی است و در تاریخ ابن وردی آمده است... و این کفر صریحی برای یزید به حساب می آید و اگر این صحیح باشد در حقیقت او کافر است و مثل همین است تمثیل یزید به قول عبدالله بن زبیری که قبل از اسلام سروده است و یزید آن را تکرار کرد:

لیت اشیاخی بیدر شهدوا ... تا آخر ابیات

به اعتقاد و نظر من و آنچه بیشتر به ذهنم می رسد این است که یزید شخص خبیثی بوده که هرگز به رسالت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) ایمان نداشته و آنچه که او بر اهل حرم خداوند تعالی و اهل حرم نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و عترت طیبین و طاهرین او در زمان حیات و بعد از ممات و آنچه که از سیئات و معاصی از او سر زد، کمتر از این نیست که کسی ورقی از مصحف و قرآن را در نجاست بیندازد. و گمان نمی برم کارهایی که از یزید سر زده است بر هیچ یک از مسلمانان مخفی باشد... بر فرض هم که بپذیریم یزید خبیث، شخص مسلمانی بوده است، او مسلمانی بوده است که آن قدر گناه کبیره مرتکب شده که در بیان نمی گنجد، در نتیجه اعتقاد من به طور تعین جواز لعن اوست و تصور نمی کنم شخص دیگری مانند یزید با این همه فسق یافت شود، و ظاهر این است که او تا آخر عمر خود توبه نکرده و احتمال توبه ی او ضعیف تر از احتمال ایمان اوست و در این احکام، ابن زیاد و ابن سعد و جمعی دیگر، ملحق به یزید هستند. پس لعنت خداوند عزوجل بر همه ی آنها و انصار و اعوان و پیروان او و هر کسی که به آنها میل نموده، باد. و این لعنت تا روز قیامت و تا هر زمان که چشمی تا روز قیامت برای ابا عبدالله (علیه السلام) گریه می نماید بر یزید باد....

و در جواز لعن با این الفاظ و مانند اینها هیچ کس مخالفت ننموده مگر ابن عربی که قبلاً از آن سخن گفته شد که او بعضی از موافقین او و لعن کسی را که راضی به قتل حسین (علیه السلام) باشد را جایز ندانسته است. و به جانم سوگند! این اعتقاد، همان ضلالت و گمراهی دور از مسیر حقی است که بیش از ضلال و گمراهی یزید است.

۱۸. مذهب جمهور اهل تسنن و جماعت چنان که در کتاب های معتبر مثل «مفتاح الجنان» میرزا محمد بدخش، «مناقب السادات» قاضی شهاب الدین دولت آبادی، «شرح عقاید نسفی» علامه سعدالدین تفتازانی و «تکمیل الایمان» شیخ عبدالحق دهلوی و دیگر کتب لعن و نفرین بودند، مؤید این اثبات است.

علامه دهلوی در حاشیه ی کتاب «حسن العقیده» که در متن او بعد از اسم یزید «علیه ما یتحقه» آمده می نویسد:

این کلمه کنایه ای است از لعنت یزید؛ زیرا کنایه بلیغ تر و رساتر از صریح و صراحت است.

باز ایشان در جای دیگر می نویسد:

یزید مستحق بیش از لعن و نفرین است؛ زیرا لعنت فقط برای کسی است که یک مؤمن عادی را به ناحق به قتل رسانده باشد چه رسد به کسی که سبط محبوب و ریحانه ی رسول الله را به قتل رسانیده و هزاران نفر از صحابه و تابعین را در جریان حره به شهادت رسانده باشد. خداوند درباره ی قتل یک مؤمن می فرماید:

{وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَنَجْرَؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا}. (۱)

ص: ۱۴۷

کسی که مؤمنی را عمدی بکشد، جزای او جهنم است که همیشه در آن خواهد بود و عذاب بزرگی برایش می باشد.

غضب و لعنت خداوند بر او باد و خداوند برای او عذاب بزرگی را آماده کرده است. (۱)

۱۹. گروهی از علمای اهل تسنن از جمله قاضی ابویعلی و حافظ ابن الجوزی و تفتازانی و سیوطی که در مورد کفر یزید نظر قطعی داده اند و با صداقت تمام لعن او را جایز شمرده اند، با علم و آگاهی لعن یزید را جایز دانسته اند. از جمله ی آنان احمد بن حنبل، خلال ابوبکر عبدالعزیز، قاضی ابویعلی می باشند، و حتی ابوالفرج ابن جوزی کتاب مستقلى در این باره نوشته است. (۲)

۲۰. علی بن محمد مالکی مکی معروف به ابن صباغ (۷۸۴ - ۸۵۵ ق)، اثری با عنوان «الفصول المهمه فی معرفه الأئمه» پدید آورده است که وی پس از گزارش شهادت جانسوز آن حضرت و یارانش به طور مکرر، دشمنان امام حسین (علیه السلام) را لعن می کند و در پایان، قسمتی از کارنامه ی یزید در مورد امام حسین (علیه السلام) و یاران آن حضرت، یزید را کافر می خواند. وی با آن که ندامت یزید درباره ی امام حسین (علیه السلام) از جمله منع اهل بیت (علیهم السلام) از دسترسی به آب و عطش اطفال امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا، غارت بردن خیمه ها، انتقال اسیران به صورت فجیع و دردناک و بستن آنان به زنجیر و سایر حوادث را مطرح می کند، ولی در واقع با پذیرش این امور یزید را کافر می شمارد. (۳)

ص: ۱۴۸

---

۱- (دهلوی، تحریر الشهادین، صص ۹۷ - ۹۶.

۲- (ابن کثیر، اسماعیل، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۴۳.

۳- (ابن صباغ، علی، الفصول المهمه، صص ۱۸۹ - ۱۹۵.

فضل الله بن روزبهان حنجی «م ۹۲۷ ق» می نویسد:

بار خدایا! درود و صلوات و سلام فرست بر امام حسین (علیه السلام) که لقب او شهید است و شهید کسی است که در میدان جنگ و معرکه ی کفار کشته می شود. آن حضرت برکشید شمشیر حمیت را در دین بر هر جباری که عناد با حق داشته باشد و این اشارت است بدان که حضرت، به خلافت یزید - علیه اللعنه والعذاب - راضی نشده و شمشیر حمیت را در دین برکشیده، در مقابل او ایستاد و در دفع او سعی و اجتهاد فرمود. (۱)

### دفاع از یزید توسط وهابیت

ابن تیمیه کارنامه ی سیاه یزید را توجیه می کند که شاید حسنات یزید، اعمال بد او را پاک کند، لذا در این باره می نویسد:

فمن أين يعلم الانسان أن یزید أو غیره من الظلمه لم یتب من هذه؟ أو لم تکن له حسنات ماحیه تمحو ظلمه ولم یتل بمسائل تکفر عنه و ان الله لا یغفر له ذلك؟ مع قوله تعالى ان الله لا یغفر أن یشرك به ویغفر ما دون ذلك لمن یشاء. (۲)

از کجا معلوم که یزید یا غیر او از ظالمان، از این کارشان توبه نکرده باشند یا یزید کار نیکی نداشته است که این ظلم های او را از بین ببرد؟ و مصیبت هایی ندیده است که کفاره ی آن ظلم ها شود و خداوند او را نبخشد؟ با این که خداوند فرموده است: به درستی خداوند هرکسی را که به او شرک بورزد، نمی بخشد و پایین تر از این را برای هر کس که بخواهد می بخشد!!!

ص: ۱۴۹

۱- فضل الله خنیمی، وسیله الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم، صص ۲۴، ۱۶۱ و ۱۶۴.

۲- ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۵۲.

شیخ عبدالحق دهلوی معتقد است که یزید با کفر از دنیا رفت، لذا در این باره می نویسد:

اصل محادث (۱۱)

اهل تسنن، ترک سب و لعن است. حتی لعنت بر کافر را هم جایز نمی دانند؛ زیرا امکان دارد در آخر عمرش عاقبت به خیر شود. اما لعنت و نفرین بر کسی که یقیناً معلوم شود که در حال کفر از دنیا رفته است جایز است، مثل یزید دمشقی که بعد از انجام جنایاتی که بر کفر او دلالت می کند از دنیا رفته است و لذا علما مثل احمد بن حنبل و ابن جوزی که کمال شدت و عصبیت در حفظ سنت و شریعت را دارند، در کتاب خود او را لعنت نموده و جواز لعن او را از سلف صالح نقل نموده اند.

(۲۲)

### سیزدهم: لعن در قرآن

وهابیت اشکال می کنند که لعن کردن کار شایسته ای نیست و خوب است که مسلمانان از لعن کردن پرهیزند و حتی معتقدند یزید را نباید لعن کرد:

جواب:

لعن نوعی نفرین کردن و نشانه ی دور بودن از رحمت پروردگار است، لذا در قرآن در بیش از ۲۵ آیه از زبان خداوند یا فرشتگان یا مؤمنین لعن آمده است که در زیر آورده می شود:

۱. {إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا}. (۳)

ص: ۱۵۰

---

۱- محادث به معنای ضرورت، عادت و مهم است.

۲- دهلوی، عبدالحق، تکمیل الایمان، ص ۷۱.

۳- احزاب / ۶۴.

خداوند کافران را از رحمت خود دور داشته و برای آنان آتش سوزنده ای آماده نموده است.

۲. {فَنَزَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلَعْنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ النَّبْتِ}. (۱)

پس گروهی را به پشت سر باز گردانیم، یا آنها را از رحمت خود دور سازیم، همان گونه که اصحاب سبت را از رحمت خود دور ساختیم.

۳. {فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَانَهُمْ}. (۲)

پس به خاطر پیمان شکنی آنها، از رحمت خویش دورشان ساختیم.

۴. {وَوَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا}. (۳)

و خداوند بر او غضب می کند؛ و او را از رحمتش دور می سازد؛ و مجازات بزرگی برای او آماده ساخته است.

۵. {لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَا يُخَدِّنُكَ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا}. (۴)

خدا او را از رحمت خویش دور ساخت و او گفت: از بندگان تو سهم معینی خواهم گرفت.

۶. {مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ}. (۵)

کسانی که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته، و مورد خشم قرار داده، و بعضی از آنها را به صورت میمون و خوک ها قرار داده؛ و در بندگی طاغوت در آمده اند.

ص: ۱۵۱

۱- (نساء / ۴۸).

۲- (مائده / ۱۳).

۳- (نساء / ۹۳).

۴- (همان / ۱۱۸).

۵- (مائده / ۶۰).

۷. {بَل لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ}. (۱۱)

خداوند آنها را به خاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است.

۸. {أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا}. (۲)

آنها کسانی هستند که خداوند، ایشان را از رحمت خود دور ساخته است؛ و هر کس را خدا از رحمتش دور سازد، هرگز یابری برای او نخواهی یافت.

۹. {وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ}. (۳)

ولی خداوند، آنها را به سبب کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است.

۱۰. {وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ}. (۴)

خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، وعده آتش دوزخ داده؛ جاودانه در آن خواهند ماند. همان برای آنها کافی است و خدا آنها را از رحمت خود دور ساخته است.

۱۱. {إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ}. (۵)

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته است.

۱۲. {أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ}. (۶)

ص: ۱۵۲

۱- (بقره / ۸۸)

۲- (نساء / ۵۲)

۳- (همان / ۴۶)

۴- (توبه / ۶۸)

۵- (احزاب / ۵۷)

۶- (محمد / ۲۲)



آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشه‌ایشان را کر و چشم‌هایشان را کور کرده است.

۱۳. {وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ... وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا}. (۱)

و زنان و مردان منافق را عذاب می‌کند... و خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برای آنان آماده کرده و چه بد سرانجامی است.

۱۴. {مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُخْذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا}. (۲)

ملعونین هر جا یافت شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید.

۱۵. {أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ}. (۳)

خدا آنها را لعنت می‌کند، و همه لعنت‌کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند.

۱۶. {لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ}. (۴)

کافران بنی اسرائیل، بر زبان داود و عیسی بن مریم، لعن شدند.

۱۷. {وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ عَلَتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا}. (۵)

و یهود گفتند: دست خدا بسته است، دست‌هایشان بسته باد! و بخاطر آنچه گفتند از رحمت‌الاهی دور شوند.

ص: ۱۵۳

(۱) - فتح / ۶.

(۲) - احزاب / ۶۱.

(۳) - بقره / ۱۵۹.

(۴) - مائده / ۷۸.

(۵) - همان / ۶۴.

۱۸. {إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ}. (۱)

کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر و مؤمن را متهم می سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الاهی دور شدند.

۱۹. {فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ}. (۲)

پس هنگامی که نزد آنها، آنچه آن را می شناختند آمد، به آن کافر شدند پس لعنت خدا بر کافران باد.

۲۰. {أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ}. (۳)

لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود.

۲۱. {فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ}. (۴)

ندا دهنده ای در میان آنها ندا می دهد که: «لعنت خدا بر ستمکاران باد!».

۲۲. {فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ}. (۵)

لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

۲۳. {أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ}. (۶)

کیفر آنها این است که لعن خداوند و فرشتگان و همگی مردم بر آنها است.

۲۴. {أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ}. (۷)

ص: ۱۵۴

۱- (نور / ۲۳)

۲- (بقره / ۸۹)

۳- (همان / ۱۶۱)

۴- (اعراف / ۴۴)

۵- (آل عمران / ۶۱)

۶- (همان / ۸۷)

۷- (هود / ۱۸)

آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمکاران باد!

۲۵. {وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ}. (۱)

و در زمین فساد می کنند آنها برایشان لعنت است و برای آنها بد خانه ای می باشد.

### چهاردهم: نکوهش یزید توسط رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در منابع اهل تسنن

#### ۱. تغییر سنت پیامبر

از ابودرداء نقل شده که می گوید:

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می گفت: نخستین کسی که سنت مرا تغییر می دهد، مردی از بنی امیه به نام یزید است. (۲)

(البته ما طبق کتب اهل تسنن این روایات را نقل می کنیم

والا از نظر شیعه، سنت قبلاً مخدوش شده بود).

#### ۲. رخنه در عدالت

اهل تسنن از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: حکومت امت من همچنان بر عدالت استوار است تا این که مردی از بنی امیه به نام یزید در آن رخنه ایجاد می کند. (۳)

(البته رخنه از قبل وارد شده بود).

ص: ۱۵۵

---

۱- (رعد / ۲۵).

۲- (هیشمی، احمد، صواعق المحرقة، ص ۲۲۱).

۳- (ابن کثیر، اسماعیل، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۳۴؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۴؛ هیشمی، احمد، صواعق المحرقة، ص ۲۲۱).

دانشمندان اهل تسنن درباره فضایل امام حسین (علیه السلام) و مقتل او، کتاب های زیادی نگاشته اند که به ذکر چند نمونه از آن اکتفا می کنیم:

۱. «مقتل الحسین»، مؤلف: ابوالمؤید اخطب خوارزم الموفق بن احمد المکی الخوارزمی الحنفی (متوفای ۵۶۸ یا ۵۶۹ هـ - ق).
۲. «مقتل الحسین» مؤلف: عبدالرزق الرسفنی (متوفای ۶۱۱ هـ - ق).
۳. «درر السمطين في فضائل السبطين»، مؤلف: جمال الدين محمد بن عزالدين يوسف الزرندي الحنفی (متوفای ۷۵۰ هـ - ق).
۴. «روضه الاحباب»، مؤلف: جمال الدين عطاء الله الشيرازي الشافعی، (متوفای ۱۰۰۰ هـ - ق).
۵. «ذخائر العقبی فی مودۀ ذوی القربی»، مؤلف: محب الدين احمد بن عبدالله الطبری، (متوفای ۶۹۴ هـ - ق).
۶. «ینایع المودۀ»، مؤلف: سلیمان بن ابراهیم القندوزی، (متوفای ۱۲۹۴ هـ - ق).
۷. «بذل الحیاء فی فضل آل العباء»، مؤلف: یوسف بن محمد بن مسعود الحنبلی (متوفای ۶۱۱ هـ - ق).
۸. «الاتحاف بحب الاشراف»، مؤلف: شیخ عبدالله بن محمد بن عامر الشبراوی.
۹. «منتخب التاريخ فی فضائل علی والحسین»، مؤلف: ابن کثیر شامی.
۱۰. «سعادۀ الکونین فی فضائل الحسین»، مؤلف: محمد اکرم الدین حنفی.

وهابیت نیز در دفاع از یزید کتاب هایی نوشته اند. (۱)

ص: ۱۵۶

---

۱- ( وهابیون کتاب هایی را در دفاع از بنی امیه نوشته اند. هرچند برخی به قلم شخصیت های وهابی نیست که برای آشنایی خوانندگان به ذکر آنها بسنده می کنیم: ۱- «محاضرات عن الدوله الامویة» مؤلف: شیخ خضری بک، نویسنده در این کتاب یزید را ستایش کرده و امام حسین (علیه السلام) را نقد می کند. ۲- «بنو امیه»، مؤلف: دکتر عبدالحلیم عویس، نویسنده این کتاب را در دفاع از بنی امیه و به قیمت قدرناشناسی از امام علی و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نگاشته است. ۳- «حقائق عن امیرالمؤمنین یزید بن معاویه» مؤلف: هزاع شمری. ۴- «تعلیقات الشیخ محب الدین الخطیب علی کتاب العواصم من القواصم» حواشی محب الدین، سرشار از ستایش یزید و تمامی خاندان بنی امیه و انتقاد از امام حسین (علیه السلام) است. ۵- «العهد الاموی» نوشته ی مورخ معاصر، محمود شاکر، وهابیان این نویسنده را ستوده اند. نویسنده در این کتاب به شدت از بنی امیه دفاع کرده است. ۶- «خلافة علی بن ابی طالب» نوشته ی دکتر وهابی عبدالحمید بن علی ناصر فقیهی، در این کتاب از

شیوه ی بیعت امام علی (علیه السلام) انتقاد شده است و معتقد است بیعت امام علی (علیه السلام) پدیده ی سنجیده ای بود که عمر نسبت به آن هشدار داده بود. ۷- «هند بنت عتبه» نوشته ی فردی به نام وهابی منیر محمد غضبان است، در این کتاب هند جگرخوار ستوده شده و از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) انتقاد شده است. ۸- «الخلیفه المفتری علیه» به قلم نویسنده ی وهابی محمدصادق عرجون است که در این کتاب مقام بنی امیه را بالا برده و به امام علی (علیه السلام) طعنه می زند. ۹- «من سب الصحابه و معاویه فأمه هاویه» به قلم نویسنده ی وهابی، محمد بن عبدالرحمن مغربی است.

بررسی جایگاه قیام امام حسین (علیه السلام) در میراث فرهنگی متنوع اهل تسنن، طبیعتاً به بررسی تحصیل مشروعیت حکومت بستگی دارد و زمانی یک قیام یا یک خروج علیه حاکم، مشروع و قابل دفاع شرعی است که حکومت با بحران و خلل در مشروعیت مواجه باشد. بنابراین زمانی خروج امام حسین (علیه السلام) در این منظومه ی فکری مشروع به شمار می رود که خلافت یزید را نامشروع بدانیم

و وهابیت تلاش فراوانی دارند که حکومت یزید را شرعی جلوه دهند و در حمایت از وی دست به هر توجیهی می زنند، با این که عموم اهل تسنن، یزید را مورد انتقاد فراوان قرار داده اند.

جای تعجب است که وهابیت، خلافت یزیدی که مادرش (میسون) در خانواده ای مسیحی رشد کرده را شرعی می شمارند و حرکت امام حسین (علیه السلام) را خروج علیه خلیفه ی زمان می دانند و به مرور زمان در سراسر روسیاهی یزید، به فکر دفاع از او و چاره جویی برای تطهیر دامن آلوده اش از لوث بزرگ ترین جنایت و شرم آورترین فاجعه ی تاریخی برآمدند و با تمام تلاش تا آنجا پیش رفتند که حتی زبان جسارت به ساحت مقدس ریحانه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و محبوب آن حضرت گشوده و با صراحت نوشتند: یزید فرمان قتل حسین (علیه السلام) را صادر نکرد و اصلاً راضی به مرگ و قتل آن حضرت نبود.

اکثریت اهل تسنن و همگی پیروان اهل بیت (علیهما السلام) ، حادثه ی تلخ عاشورا را بزرگ ترین فاجعه در امت اسلامی می دانند و تمام شواهد بر این دلالت دارد که یزید، دستور مستقیم به قتل امام حسین (علیه السلام) داده و راضی به این عمل بوده است.

ص: ۱۵۸







### اشاره

وهایت سعی دارند شهادت امام حسین (علیه السلام) را به گردن شیعه ها بیندازند، لذا در این باره می گویند: شیعیان عراق امام حسین (علیه السلام) را دعوت کردند، بعد او را به شهادت رساندند. متأسفانه انگشت اتهام را به سمت شیعیان نشانه می گیرند و امروزه هم در سایت ها و کتاب هایشان این شبهه را فراوان ذکر می کنند.

### ۱. امام حسین (علیه السلام) درباره نفرین شیعیان

احمد الکاتب می گوید: امام حسین (علیه السلام)

درباره شیعیان چنین دعا کرد:

اللهم ان متعهتم الی حین ففرقههم فرقا، واجعلهم طرائق قددا ولا-ترض الولاه عنهم ابدا، فانهم دعونا لینصرونا، ثم عدوا علینا فقتلوه.

خدایا! این گروه را تا مدت معینی از دنیا برخوردار ساز و آنان را در فرقه ها و دسته جات متعدّد قرار بده و هیچ گاه والیان را از آنان خرسند مساز؛ زیرا اینان ما را دعوت کردند تا یاری کنند اما برخلاف انتظار با ما دشمنی کردند و ما را کشتند. (۱)

### ۲. جنایت شیعیان

### اشاره

محب الدین خطیب مصری (م ۱۳۸۹ هـ-) در حواشی خود بر کتاب «العواصم من القواصم

ص: ۱۶۱

---

(۱-) مفید، محمد، ارشاد، ج ۲، ص ۱۱۰.

ابن عربی، بعد از بیان نظر و کوشش های برخی از کسانی که می خواستند امام حسین را از سفر به عراق منصرف کنند می نویسد:

این همه کوششی که افراد خیرخواه برای ممانعت از سفر حسین بن علی (علیه السلام) به کوفه کردند، بی نتیجه ماند. سفری که برای خود و اسلام و امت اسلامی تا امروز و تا روز قیامت نامیمون و زیان آور بوده و تمام این زیان ها به سبب جنایتی بود که شیعیان مرتکب شدند؛ زیرا آنان بودند که از روی نادانی و غرور و حس فتنه انگیزی و ایجاد شرّ و اختلاف، حسین بن علی را برای قیام و سفر به عراق برانگیختند. (۱)

## نقد و بررسی

### ۱. جنگیدن با امام حسین (علیه السلام) منافات با شیعه بودن دارد

#### اشاره

شیعه به معنی تابع و پیرو است؛ لذا اقدام کوفیان در قتل امام حسین (علیه السلام)، منافات با مفهوم شیعه دارد و حتی اگر ثابت شود قاتلین امام حسین (علیه السلام) روزی هم به ظاهر اظهار تشیع می کردند، با این جنایت ثابت کرده اند که دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) هستند نه پیروان آن ها.

سید امین در این زمینه می نویسد:

حاش لله أن یکون الذین قتلوه هم شیعته، بل الذین قتلوه بعضهم أهل طمع لا یرجع إلى دین، وبعضهم أجلاف أشرار، وبعضهم اتبعوا رؤساهم الذین قادهم حب الدنيا إلى قتاله، ولم یکن فیهم من شیعته ومحبيه أحد، أما شیعتہ المخلصون فکانوا له أنصاراً، وما برحوا حتی قتلوا دونه، ونصروه بکل ما فی جهدهم، إلى آخر ساعه من حیاتهم، وکثیر منهم لم

ص: ۱۶۲

---

۱- (ابن عربی، ابوبکر، العواصم، ص ۲۳۱ پاورقی.)

يتمكن من نصرته، أو لم يكن عالماً بأن الأمر سينتهي إلى ما انتهى إليه، وبعضهم خاطر بنفسه، وخرق الحصار الذي ضربه ابن زياد على الكوفة، وجاء لنصرته حتى قتل معه، أما ان أحداً من شيعته ومحبيه قاتله فذلك لم يكن، وهل يعتقد أحد إن شيعته الخالص كانت لهم كثره مفرطه؟ كلا، فما زال أتباع الحق في كل زمان أقل قليل، ويعلم ذلك بالعيان، وبقوله تعالى: «وقليل من عبادي الشكور».(۱)

منزه است خداوند از این که قاتلین امام حسین (علیه السلام) از شیعیان باشند؛ بلکه کسانی که ایشان را کشتند از اهل طمع بودند که دین نداشتند و بعضی از اشرار ناهل بودند و بعضی از ایشان به دنبال رؤسای خود رفتند؛ رؤسای که دوستی دنیا ایشان را به جنگ حسین بن علی (علیه السلام) کشانده بود؛ و در بین ایشان کسی از شیعیان و دوست داران حضرت نبود؛ اما شیعیان مخلص آن حضرت همگی یاران او شدند و در این که در راه او کشته شوند درنگ نمودند؛ و او را تا آخرین لحظات زندگانی با تمام نیرو یاری کردند؛ و بسیاری از ایشان نیز نتوانستند حضرت را یاری بنمایند یا نمی دانستند که کار حضرت به اینجا منتهی خواهد شد؛ بعضی نیز در این هنگام جان خود را به خطر انداخته و حصاری را که ابن زیاد دور کوفه کشیده بود شکستند و برای یاری حضرت آمدند تا این که در کربلا شهید شدند؛ اما این که ادعا شود که یکی از شیعیان در جنگ با حضرت حضور داشته است این صحت ندارد؛ و آیا کسی می تواند اعتقاد داشته باشد که حتی یکی از شیعیان و دوست داران حضرت که چنین علاقه ای به حضرت

ص: ۱۶۳

داشته اند به جنگ ایشان برود؟ هرگز! همیشه چنین بوده است که طرفداران حق در هر زمانی اندک بوده اند و این همیشه دیده شده است و خداوند فرموده است: «و عده ی کمی از بندگان من شکرگزار هستند».

۲. برخلاف هجمه هایی که بر علیه مردم کوفه از طرف افراد بی اطلاع یا کم اطلاع جامعه صورت می گیرد، مردم کوفه، محبّ اهل بیت بوده اند. بررسی شرایطی که یزید و ابن زیاد بر کوفه حاکم نموده بودند و دیگر واقعات های تاریخی که بیان گردیده، ما را وادار می نماید که در مورد دید حاکم بر جامعه در مورد کوفه تجدیدنظر نماییم و بدون اطلاع آنها را مورد اتهام قرار ندهیم. قیام توابین و همچنین قیام مختار که توسط مردم کوفه در دفاع از اهل بیت و به خونخواهی امام حسین (علیه السلام) صورت گرفت، شاهد این مدعاست.

### آیا شیعیان این گونه اند؟

الف) ابن جوزی نمونه ای از جنایات لشکر عمر سعد را این چنین نقل می کند:

کودکی در لحظات آخر عمر سیدالشهدا (علیه السلام) در دامنش نشست که آن کودک را نیز بی رحمانه به قتل رساندند.  
(۱)

ب) سیر اعلام النبلاء، نمونه ای دیگر را بیان می کند:

وقتی آن مرد خبیث گوشواره ی فاطمه دختر سیدالشهدا (علیه السلام) را از گوش او می کشید، در همین حال گریه می کند! فاطمه به او می فرماید: چرا گریه می کنی؟! رهایم کن، آن خبیث در جواب می گوید: اگر من این کار را نکنم، فرد دیگری گوشواره را می برد. (۲)

ص: ۱۶۴

---

۱- ابن جوزی، عبدالرحمن، المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۰.

۲- ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۰۴.

ج) ابن اثیر نیز به نقل واقعه ی جانسوز دیگری می پردازد

و این گونه می نویسد:

وخرجت امرأه الکلبی تمشی الی زوجها فجلست عند رأسه تمسح التراب عن وجهه وتقول: هنيئاً لك الجنة فأمر شمر غلاماً اسمه رستم فضرب رأسها بالعمود فشدخه فماتت مكانه. (۱)

زنی از قبیله ی کلب به سمت جنازه ی شوهر شهیدش رفت و در کنار سر او نشست و خاک را از روی او پاک کرد و گفت: بهشت بر تو گوارا باشد! در این هنگام شمر به غلامش که رستم نام داشت، دستور داد آن زن را بزند، ضربه ای بر سر آن بانوی ستمدیده و داغدیده وارد کرد که در دم جان داد.

د) بلاذری در مورد آتش سوزی خیمه ها و اهل حرم می نویسد:

... و بعد از آتش زدن خیمه ها، زن ها فریاد کشیدند و صدای شیون آنها بلند شد و از خیمه ها خارج شدند... (۲)

## ۲. قاتلین امام حسین (علیه السلام) شیعه آل ابی سفیان بودند

امام حسین (علیه السلام) در بیاناتشان، در مورد قاتلین کربلا، لفظ شیعه را به کار برده اند و وهابیت گمان می کنند که آنها شیعیان و دوستان اهل بیت بوده اند، در حالی که ذیل عبارت را می آورند، ولی انتهای آن را حذف می کنند و منظور از شیعه را در اینجا روشن نمی کنند. همچنین اصل منبع را هم ذکر نمی کنند. در بسیاری از روایات آمده است که وقتی حضرت، دشمنان خویش را مورد خطاب قرار دادند، فرمودند: ای شیعیان و طرفداران خاندان ابی سفیان!

ص: ۱۶۵

۱- ( ابن اثیر، علی، الکامل فی التاریخ، ج ۴، صص ۶۹ - ۷۰؛ طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۳.

۲- ( بلاذری، احمد، انساب الاشراف، صص ۸۰۸ - ۸۰۹.

ویلکم یا شیعه آل ابی سفیان! إن لم یکن لکم دین، وکنتم لا تخافون یوم المعاد، فکونوا احراراً فی دنیاکم هذه، وارجعوا إلی احسابکم، إن کنتم عرباً کما تزعمون. (۱)

وای بر شما ای طرفداران خاندان ابو سفیان! اگر دین ندارید و از روز قیامت نمی ترسید، در دنیای خودتان آزاده باشید؛ و به اصل خود بازگردید، اگر عرب هستید همان طور که گمان می کنید.

وهابیت این نکته را دستاویز قرار داده و با تحریف آن می خواهند چنین وانمود کنند که شیعیان - یعنی طرفداران امیر مؤمنان - امام حسین (علیه السلام) را به شهادت رسانده اند.

### ۳. اهل تسنن تنها یاران امام حسین (علیه السلام) را شیعه ی ایشان می دانند

زهیر بن قین از یاوران امام حسین (علیه السلام) است؛ در کتاب «تاریخ طبری» در مورد وی می نویسد:

فقال له زهیر یا عزره إن الله قد زکاهها وهداها فاتق الله یا عزره فإنی لک من الناصحین أنشدک الله یا عزره أن تكون ممن یعین الضلال علی قتل النفوس الزکیه قال یا زهیر ما کنت عندنا من شیعه أهل هذا البیت إنما کنت عثمانیا. (۲)

زهیر به عزره گفت: ای عزره! خداوند او را پاک گردانید و هدایت نمود؛ پس از خدا بترس که من از خیرخواهان توام؛ تو را به خدا قسم می دهم که مبادا از کسانی باشی که گمراهان را در کشتن جان های پاک یاری می کنی؛

ص: ۱۶۶

---

۱- (امین، سیدمحسن، أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۹؛ ابن اعثم، احمد، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۷؛ ابن صباغ، علی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۲۷.

۲- (طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۶.

وی پاسخ داد: ای زهیر! ما تو را از شیعیان این خاندان نمی دانستیم (ولی امروز تو را در صف شیعه ی او می بینیم) تو عثمانی (از طرفداران عثمان) بودی!!!

این عبارت به خوبی بیانگر آن است که دشمنان امام حسین (علیه السلام)، مردم را در دو صف و دو جبهه قرار داده بودند:

الف) شیعیان امام حسین (علیه السلام): کسانی که در صف یاوران امام حسین (علیه السلام) بودند.

ب) غیر شیعه: کسانی که در طرف مقابل و بر علیه حضرت صف کشیده بودند.

#### **۴. شیعه در کوفه در اقلیت بودند**

##### **اشاره**

طبق آنچه در مصادر تاریخی آمده است، شیعیان در کوفه تنها عده ی کمی از جمعیت ۱۵۰۰۰ نفری کوفه را تشکیل می دادند که بسیاری از ایشان در زمان معاویه تبعید شده و یا به زندان افتاده و عده ی بسیاری نیز به شهادت رسیدند. عده ای از آنان نیز به علت مشکلات به شهرهای دیگر مانند موصل و خراسان و قم پناهنده شدند؛ عده ای هم مانند بنی غاضره می خواستند به یاری حضرت بشتابند که سربازان عبید الله بن زیاد مانع شدند.

در نتیجه این که کوفه شهر شیعیان بوده و آنها امام حسین (علیه السلام) را به شهادت رسانده اند، ادعایی بدون دلیل است.

برای اثبات این که شیعیان در کوفه در اقلیت بودند، مطالب زیر مورد بررسی قرار می گیرد:

#### **الف) معاویه شیعیان را در کوفه از بین برد**

کتب معاویه نسخه واحده الی عماله بعد عام المجاعه آن برئت الذمه ممن روی شیئا من فضل ابی تراب و اهل بیده فقام الخطباء فی کل کوره و علی کل

ص: ۱۶۷



منبر يلعون عليا ويبرؤون منه ويقعون فيه وفي أهل بيته وكان أشد الناس بلاء حينئذ أهل الكوفة؛ لكثرة من بها من شيعة علي (عليه السلام)، فاستعمل عليهم زياد بن سميه وضَمَّ إليه البصره فكان يتتبع الشيعة وهو بهم عارف لأنه كان منهم أيام علي (عليه السلام)، فقتلهم تحت كل حجر ومدبر، وأخافهم، وقطع الأيدي والأرجل، وسمل العيون، وصلبهم على جذوع النخل وطرّفهم وشزّدهم عن العراق، فلم يبق بها معروف منهم. (١)

معاويه بعد از سالی که در آن خشکسالی اتفاق افتاد، نامه ای به یکی از کارگزاران خویش نوشت که هر کس چیزی از فضیلت های ابو تراب، امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، و خاندان او نقل کند، در مقابل او هیچ گونه مسؤولیتی شما را تهدید نمی کند (هرچه با وی کردید جایز است)؛ پس سخنرانان در هر منطقه و بر هر منبری علی را لعن کرده و از او بیزاری می جستند و به او و اهل بیت او دشنام می دادند؛ و بیچاره ترین مردمان در آن زمان، مردم کوفه بودند؛ زیرا شیعه ی علی (علیه السلام) در آن شهر زیاد بود؛ پس معاویه، زیاد بن سمیه را حاکم بر آنجا قرار داده و بصره را نیز تحت امر او قرار داد؛ او به دنبال شیعیان می گشت - او شیعیان را می شناخت، زیرا در زمان خلافت علی (علیه السلام) از طرفداران او بود - پس ایشان را حتی در زیر هر سنگ و کلوخی پیدا می کرد، می کشت و یا تهدید می کرد؛ و دست ها و پاها را جدا کرده و چشم ها را کور می نمود؛ و ایشان را بر تنه های درخت خرما به دار می کشید؛ و یا از عراق بیرون می کرد؛ تا جایی که کسی از شیعیان شناخته شده در عراق باقی نماند.

ص: ۱۶۸

---

۱- ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴؛ محمد بن عقیل، النصایح الکافیة، ص ۷۲.

## ب) اکثر کوفیان، طرفداران خلیفه ی دوم بودند

بسیاری از روایات و کلمات تاریخی را می بینیم که به خوبی دلالت می کند که اکثر کوفیان، طرفدار خلفای قبل از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بودند. از آن جمله می توان به ماجرای ذیل که - آن را بسیاری از مولفین کتب تاریخی روایت کرده اند - اشاره کرد: وقتی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) خلافت را در کوفه به دست گرفتند و خواستند یکی از بدعت های عمر (نماز تراویح) را ریشه کن نمایند؛ و به امام حسن (علیه السلام) دستور دادند که به مسجد رفته و مانع مردم شوند، تا حضرت با این عمل مخالفت نمودند، مردم صدا به اعتراض بلند کرده که «وای سنت عمر از دست رفت»، (۱)

این ماجرا به حدی گسترده بود که حضرت در ضمن خطبه ای مفصل می فرمایند: من از شورش عمومی و نیز از برهم خوردن پایه های حکومت اسلامی در کوفه ترسیدم!!! این خود بیانگر آن است که بیشتر مردم کوفه از طرفداران خلیفه ی دوم بودند و این با شیعه بودن منافات دارد.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عثمان، عن سليم بن قيس الهلالي قال: خطب أمير المؤمنين (عليه السلام) فحمد الله وأثنى عليه ثم صلى على النبي (صلى الله عليه و آله)، ثم قال... قد عملت الولاة قبلي أعمالا خالفوا فيها رسول الله (صلى الله عليه و آله) متعمدين لخلافه، ناقضين لعهد مغيرين لسنته ولو حملت الناس على تركها وحولتها إلى مواضعها وإلى ما كانت في عهد رسول الله (صلى الله عليه و آله) لتفرق عني جندي حتى أبقى وحدي أو قليل من شيعتي الذين

ص: ۱۶۹

---

۱- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۸۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعه (الإسلامیه)، ج ۵، ص ۱۹۲، روایت شماره ۲.

عرفوا فضلی و فرض إمامتی من کتاب الله عزّ وجلّ و سنه رسول الله (صلی الله علیه و آله) ... والله لقد أمرت الناس أن لا یجتمعوا فی شهر رمضان إلا- فی فریضه و أعلمتهم أن اجتماعهم فی النوافل بدعه فتنادی بعض أهل عسکری ممن یقاتل معی: یا أهل الاسلام غیرت سنه عمر نهانا عن الصلاه فی شهر رمضان تطوعا و قد خفت أن یثوروا فی ناحیه جانب عسکری ما لقیتم من هذه الأمه من الفرقه و طاعه أئمه الضلاله و الدعاه إلی النار. (۱)

امیر مؤمنان (علیه السلام) خطبه ای خوانده و در آن خدا را حمد و ثناء گفته و سپس بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درود فرستادند؛ سپس فرمودند: ...

خلفای قبل از من کارهایی انجام دادند که در آن با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مخالفت کردند و در آن بنای مخالفت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را از روی عمد داشتند. پیمان او را شکسته و سنت او را تغییر دادند؛ و اگر مردم را بر ترک آنها و ادار نمایم و آنها را به جایگاه خود و به آنچه در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود باز گردانم لشکر من از گرد من پراکنده شده تا آنجا که تنها باقی می مانم و یا عده ی کمی از شیعه ام که برتری من و وجوب امامت من از کتاب خدا و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را می دانند باقی می مانند.

... قسم به خدا که مردم را دستور دادم که در ماه رمضان غیر از نماز واجب را به جماعت نخوانند و ایشان را آگاه نمودم که خواندن نماز مستحبی به جماعت بدعت است؛ پس عده ای از لشکریان که همراه من جنگیده بودند، ندا دادند: ای اهل اسلام سنت عمر تغییر کرد!!! ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان باز می دارند!!!

و ترسیدم که بر من از سمت لشکر بشورند آنچه که در این امت،

ص: ۱۷۰

از تفرقه و اطاعت از امامان گمراه و دعوت کنندگان به سوی آتش دیدم.

همان طور که در این روایت صحیح آمده است، حضرت حتی در زمان خویش، شیعیان را اقلیت کوفه می دانند!!!

نمونه ای از شیعیان کوفه، مسیب بن نجبه است که در شرح حال او می نویسند:

او شیعه بوده است، راوی می گوید:

جالست المسیب بن نجبه الفزاری فی هذا المسجد عشرين سنه وناس من الشيعه كثير، فما سمعت احدا منهم يتكلم فی احد من اصحاب رسول الله الا بخير، وما كان الكلام الا فی علی وعثمان. (۱)

من بیست سال با مسیب و شیعیان زیادی در همین مسجد همنشین بودم و ندیدم که شیعیان کوفه نسبت به صحابه ای از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جز خیر سخنی بگویند مگر درباره ی علی و عثمان.

### ج) طرفداران عثمان در لشکر کوفه

به عنوان مثال وقتی در کربلا- جلوی آب را گرفتند و بین امام حسین (علیه السلام) و رود فرات مانع شدند، بریر همدانی به ایشان گفت:

... وهذا ماء الفرات، تقع فيه خنازير السواد وكلابه، قد حيل بينه وبين ابن رسول الله.

این آب فرات است که خوک های کثیف و سگ ها به آن دسترسی دارند، اما بین آن و بین فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مانع شده اند.

پس گفتند:

يا برير قد اكثر الكلام فاكفف، والله ليعطش الحسين كما عطش من

ص: ۱۷۱

---

۱- (ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۸، ص ۱۹۸).

کان قبله یقصد: عثمان بن عفان. (۱)

ای بریر! زیاد سخن گفتی؛ پس کلام را تمام کن؛ قسم به خدا! حسین (علیه السلام) باید تشنه باشد؛ همان طور که کسی که قبل از او بود - مقصودشان عثمان بود - تشنه ماند.

آیا این پاسخ یک شیعه (طبق اصطلاح کنونی) است؟

کلامی که از عزره در مورد زهیر بن قین نقل شد، به خوبی بیانگر این مطلب است.

#### **د) سنت کوفه یعنی سنت ابوحنیفه**

وقتی در کتب اسلامی و فقهی با این عبارت مواجه می شویم که: «هذا رأی کوفی»؛ این رأی کوفی است، یعنی این از نظرات اتباع ابوحنیفه است. این نشان می دهد که چند سال بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام)، کوفه مرکز احناف شده است و این با شیعه بودن اکثر مردم این شهر در گذشته منافات دارد.

تمامی این شواهد و مدارک جدای از قتل و کشتارهایی است که معاویه در مورد شیعیان امیرمؤمنان و امام حسن انجام داد و بسیاری از ایشان را شهید کرده و عده ی بسیاری را تبعید نمود و یا به زندان انداخت؛ با این همه باز می بینیم که طبق مدارک تاریخی، همان عده ی اندک شیعه باقی مانده در کوفه نیز خواستند به یاری امام حسین (علیه السلام) بیایند، اما با نیروهای ابن زیاد مواجه شده و دستگیر شدند، و تنها عده ای انگشت شمار مانند حبیب بن مظاهر توانستند از این حصار عبور کنند و هم عده ای بعد از شهادت حضرت به کربلا رسیدند. لذا با

ص: ۱۷۲

---

۱- (امین، سیدمحسن، أعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۹۹.

این حساب، دیگر شیعه ای در کوفه باقی نمی ماند که بخواهد به جنگ حسین بن علی، بیاید.

### ۵. نامه نوشتن کوفیان برای امام حسین (علیه السلام) دلیل بر تشیع آنان نیست

این که در برخی از کتب تاریخی آمده که کوفیان برای حضرت نامه فرستاده اند، دلالت بر شیعه بودن ایشان ندارد؛ زیرا ایشان این عمل را تنها به این اعتبار انجام داده اند که حضرت از صحابه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نوه ی ایشان می باشد؛ نه به این عنوان که حضرت، امام سوم و معصوم می باشد و این که لیاقت حضرت برای خلافت بدین جهت از دیگران بیشتر است؛

الف) شبث بن ربعی و حجار بن ابجر و قیس بن اشعث و یزید بن الحارث از زمره ی کسانی بودند که برای سیدالشهدا (علیه السلام) نامه فرستادند و حضرت را به کوفه دعوت کردند که حضرت امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا فرمود:

الم تکتبوا الیّ. (۱)

آیا شما برای من نامه نوشتید.

ب) عمر بن سعد، عروه بن قیس را احضار کرد و به او فرمان داد تا به نمایندگی پیامی را به امام حسین (علیه السلام) برساند.

وی در پاسخ گفت: من نامه نوشتم و امضا کردم و با این حال، توان دیدن و روبه رو شدن با او را ندارم. (۲)

گروه هایی که امام حسین (علیه السلام) را به کوفه دعوت نمودند:

ص: ۱۷۳

---

۱- مفید، محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۹۸.

۲- طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۲.

نویسندگان نامه ها سه گروهند: ۱. شیعیان خالص که در اقلیت بودند، ۲. خوارجی که در کوفه زندگی می کردند، ۳. عمال و پیروان بنی امیه.

### ۶. هیچ یک از سران سپاه یزید جزو شیعیان ذکر نشده است

وقتی که به کتب علمای رجال شیعه و سنی رجوع می کنیم، حتی یک نفر از قاتلان امام حسین (علیه السلام) مانند عمر بن سعد و شیبث بن ربیع و حصین بن نمیر و شمر بن ذی الجوشن و... را پیدا نمی کنیم که در این کتاب ها جزو شیعیان و یا به اصطلاح اهل تسنن روافض ذکر شده باشند. با این که روایات در مورد این که اینها از عموم مسلمانان و طرفداران حکومت جور بوده اند فراوان است.

ناگفته نماند وهابیت در سایت های اینترنتی و شبکه های ماهواره ای سعی فراوان می کنند که قاتلین امام حسین (علیه السلام) را شیعه معرفی کنند، در حالی که استاد ما آیه الله میلانی در کتاب ناگفته های عاشورا در این باره می نویسد: ما در بررسی و تحقیق در شناسایی فرمانده هان سپاه عمر سعد، کسی را نیافتیم که شیعه باشد. کسانی که ادعا دارند که قاتلان سیدالشهداء (علیه السلام) شیعیان هستند باید مشخص کنند و افرادی را نام ببرند که قائل به امامت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بوده اند و نام آنها جزء قاتلان سیدالشهداء ثبت شده است. (۱)

اما این که ایشان مدت زمانی تحت امر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بوده اند، نمی تواند دلیل بر این باشد که آنها از شیعیان حضرت بوده اند. همان طور که اگر کسی پشت سر حضرت نماز خوانده باشد و یا در جنگی در کنار حضرت شمشیر زده باشد نیز دلالت بر شیعه بودن وی ندارد؛ زیرا آنها امام علی (علیه السلام) را خلیفه ی چهارم

ص: ۱۷۴

---

(۱- ) میلانی، سیدعلی، ناگفته های عاشورا، ص ۲۴۷.

به حساب می آورده اند و اطاعت او را به این صورت واجب می دانسته اند، نه این که حضرت را خلیفه ی اول و معصوم دانسته و او را به این جهت لازم الاتباع و امام بدانند.

## ۷. گفتار یزید در هویت قاتلان امام حسین (علیه السلام)

یزید بن معاویه هنگامی که نوک پیکان اتهام را به سوی خود می دید، هرگز نگفت که شیعیان، امام حسین (علیه السلام) را به شهادت رساندند، بلکه آن را به عهده ی عبیدالله بن زیاد والی و فرماندار کوفه می اندازد.

## ۸. تعابیر قاتلان امام حسین (علیه السلام) بویی از شیعه بودن ندارد

۱. یا حسین، یا کذاب ابن الکذاب. (نستجیر بالله)

ای حسین ای دروغگو فرزند دروغگو. (۱)

۲. یا حسین ابشر بالنار. (نستجیر بالله)

ای حسین تو را بشارت باد به آتش دوزخ. (۲)

۳. انها لاتقبل منکم. (نستجیر بالله)

این نمازی که شما می خوانید مورد قبول خداوند واقع نمی شود. (۳)

بنابراین می توان گفت که شیعیان در زمان امیرمؤمنان (علیه السلام) دو گروه بودند:

۱. شیعه به معنی خاص: یعنی به دوست داشتن اهل بیت و جانشینی امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و همچنین امامت ائمه دیگر (علیهم السلام) اعتقاد داشتند و آنها در لشکر عمر سعد که با امام حسین (علیه السلام) جنگیدند حضور

ص: ۱۷۵

---

۱- (ابن اثیر، علی، الکامل، ج ۴، ص ۶۷.

۲- (همان، ص ۶۶؛ ابن کثیر، اسماعیل، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۱۸۳۸.

۳- (ابن کثیر، اسماعیل، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۱۵۸.



۱. نداشتند؛ زیرا یا در کنار حضرت شهید شده و یا در زندان و یا تحت حصار بوده و یا بعد از شهادت حضرت به کربلا رسیده اند.

۲. شیعه به معنی عام: یعنی به اهل بیت (علیهما السلام)

علاقه مند بودند، اما به دشمنی با دشمنان ایشان اعتقاد نداشتند و به خلافت شیخین معتقد بودند. ایشان همان گروهی هستند که امامت الهی اهل بیت را (علیهما السلام) و سایر شروط تشیع را قبول نداشتند، این فرقه در قرن اول (۱) رایج بوده است.

## اصلاح طلبی عمر سعد

### اشاره

وهابیت سعی می کنند عمر سعد را فردی اصلاح طلب معرفی کنند، لذا ابن کثیر و دیگران، عمر بن سعد را فردی مصلح، سازشکار و دوستدار حسین (علیه السلام) ترسیم و معرفی کرده اند، که در نامه هایی که به عییدالله می نویسد سعی دارد مسأله را بدون درگیری پایان دهد. عمر بن سعد کسی است که مانع کشتن امام سجاد (علیه السلام) می شود و امام (علیه السلام) در حق او دعا می کنند که خداوند تو را جزای خیر دهد که مرا از شر آنان رها کردی! (۲)

وهابیت عقیده دارند که عییدالله بن زیاد به عمر سعد نامه می نویسد که من تو را نفرستادم که با امام حسین (علیه السلام) مدارا و نجوا کنی، کار آنان را یکسره کن، یا فرماندهی را به شمر واگذار کن. (۳)

ص: ۱۷۶

۱- وهابیت، امروزه دچار تناقض گویی شده اند، از طرفی می گویند که شیعه در دوران صفویه بوجود آمده است و از طرفی انتقاد می کنند که شیعیان دعوت کنندگان و قاتلین امام حسین (علیه السلام) هستند.

۲- ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ج ۱۴، ص ۱۳۷

۳- ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، ج ۸، مقتل حسین (علیه السلام).

روایاتی وجود دارد که نقطه ی مقابل اینهاست. وقتی عیدالله، شمر را نزد عمر سعد فرستاد و پیغام داد که یا کار را یکسره کن و یا آن را به شمر بسپار، عمر سعد می گوید: هرگز چنین نمی کنم و کار حسین (علیه السلام) را خودم یکسره می سازم. اگر او فردی مردد بود چرا در این اوضاع از این ننگ خود را رهایی نبخشید؟

عمر سعد بر اساس دستور عیدالله، با قساوت هر چه تمام تر دستور می دهد تا لشکریان، آب را بر حسین (علیه السلام) ببندند و قسم می خورد که هرگز نخواهد گذاشت آنان قطره ای آب بنوشند و همان گونه که عیدالله گفته بود برای شروع جنگ، او اولین کسی است که به طرف اردوگاه امام حسین (علیه السلام) تیر می اندازد؛ عمر سعد در بامداد عاشورا تیری به طرف یاران اردوگاه حسین (علیه السلام) پرتاب کرد و گفت: گواه باشید که نخستین تیر را من رها کردم. (۱) گویی می خواهد این افتخار را برای خود ثبت کند.

عمر بن سعد تنها به کار فرماندهی مشغول نبود، بلکه خود می جنگید و بسیاری از یاران امام حسین (علیه السلام) را به شهادت رسانید.

وقتی امام حسین (علیه السلام) فرزند خویش، علی اصغر، را در سینه ی خود گرفته بود، عمر بن سعد به حمله دستور داد گلوی او را نشانه بگیرد، هنگامی که امام حسین تنها مانده و به جنگ مشغول بود، عمر بن سعد خود مستقیماً برای زودتر از پا درآوردن امام دستور می دهد و می گوید: همگی با هم بر او از هر طرف حمله برید که او فرزند شجاع ترین فرد عرب است. قطع سر مبارک حسین با اجازه ی او بود. پس از

ص: ۱۷۷

---

۱- ابن اعثم، احمد، الفتوح، ج ۳، ص ۱۱۲، طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۹؛ ابن اثیر، علی، الکامل، ج ۴، ص ۶۵؛ ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۱۸۱؛ خوارزمی، موفق، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۸.

قتل امام حسین (علیه السلام) عمر سعد فریاد برآورد: آیا کسی هست که به وسیله ی اسب بر پشت و سینه ی حسین بتازد و بدن وی را زیر سم اسبان قرار دهد و ده نفر اعلام آمادگی کردند. (۱)

وقتی غائله تمام شد؛ عمر سعد دستور داد که همه ی سرها را قطع کردند و بین افراد تقسیم کردند. قبیله ای که رئیس آنها قیس بن اشعث بود؛ سیزده سر، هوازن که رئیس آنها شمر بود دوازده سر، قبیله ی تمیم هفده سر، بنی اسد شانزده سر، طائفه ی مذحج هفت سر و بقیه ی سرها را باقی مانده ی لشکر برداشتند. (۲)

حال چرا از او با این همه جنایت و قساوت که بدون هیچ گونه تردید و ترحمی مرتکب چنین جنایاتی شد، چهره ای مردد، سازشکار با امام حسین و متمایل به صلح و... ترسیم می شود، سؤال است که قطعاً وهابیت پاسخ صحیحی برای آن نخواهد داشت.

### انکار حوادث و دگرگونی در عالم بر اثر شهادت امام حسین (علیه السلام)

#### اشاره

اگر وهابیت و دلدادگانشان، عناد و تعصب را کنار بگذارند جای هیچ شک و شبهه ای باقی نمی ماند ولی متأسفانه همانطور که منکر بسیاری از حقایق شنیده اند، منکر این حقیقت نیز می شوند.

ابن تیمیه و طرفدارانش می گویند: اینکه آسمان در شهادت امام حسین (علیه السلام) خون می بارید، دروغ محض است و آسمان برای مرگ کسی خون نمی بارد،

ص: ۱۷۸

۱- طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۶۱.

۲- عمده القاری فی شرح البخاری از عین، ج ۷، ص ۶۵۶.

هم چنین این که می گویند آسمان قرمز رنگ شد یا از سنگ ها خون جاری شد، تمام اینها دروغ آشکار است. (۱)

## نقد و بررسی

### اشاره

سعی ما بر این است که معجزات و کرامات امام حسین (علیه السلام) را از معتبرترین کتاب ها و از قول برترین عالمان و دانشمندان اهل تسنن نقل کنیم تا حجت و برهان بر همه ی حقیقت جوین کاملاً روشن شود.

### الف) بیان حوادث بوجود آمده در عالم پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) در منابع اهل تسنن

#### ۱. برخورد ستارگان آسمان با یکدیگر

عن عیسی بن الحارث الکندی، قال: لما قتل الحسین مکتنا سبعة أيام إذا صلینا فنظرنا إلى الشمس علی أطراف الحیطان كأنها الملاحف المعصفرة، ونظرنا إلى الکواکب یضرب بعضها بعضا. (۲)

عیسی بن حارث کندی می گوید: هنگامی که حسین بن علی (علیه السلام) را شهید کردند، تا هفت روز، هر گاه که نماز عصر را می خواندیم، می دیدیم آفتابی که بر دیوارهای خانه ها می تابد به قدری قرمز بود که گویا چادرهای سرخ است که بر آن کشیده اند، و می دیدیم که برخی از ستارگان همدیگر را می زدند (با یکدیگر برخورد می کردند).

ص: ۱۷۹

---

۱- ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۶۰.

۲- (المزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۶، صص ۴۳۲-۴۳۳؛ ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ۵، ص ۱۵؛ ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۲؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۷.

## ۲. آسمان خون گریه کرد

عَنْ نَضْرَةَ الْأَزْدِيِّ قَالَتْ: لَمَّا أُقْتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا فَأَصْبَحَتْ وَكُلُّ شَيْءٍ لَنَا مَلَأْنُ دَمًا. (۱)

نضره ازدیه می گوید: هنگامی که حسین بن علی شهید شدند، آسمان خون بارید و ما همچنان می دیدیم که تمام اشیاء و اسباب ما مملو از خون است.

## ۳. اشک ریختن آسمان

عَنْ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ لَمْ تَبْكِ السَّمَاءُ عَلَيَّ أَحَدٌ بَعْدَ يَحْيَى بْنِ زَكْرِيَّا إِلَّا عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ. (۲)

ابن سیرین گفت: آسمان برای هیچ کسی جز یحیی بن زکریا و حسین بن علی (علیه السلام) گریه نکرده است.

## ۴. تاریک شدن دنیا

حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ خَلِيفَةَ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ اسْوَدَّتِ السَّمَاءُ، وَظَهَرَتِ الْكَوَاكِبُ نَهَارًا حَتَّى رَأَيْتَ الْجُوزَاءَ عِنْدَ الْعَصْرِ وَسَقَطَ التَّرَابُ الْأَحْمَرُ. (۳)

خلف بن خلیفه از پدرش نقل می کند که گفت: زمانی که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، آن قدر آسمان تاریک شد که هنگام ظهر ستاره های

ص: ۱۸۰

- 
- ۱- (مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۳۳؛ ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، صص ۳۱۲، ۳۱۳؛ ابن حبان، الثقات، ج ۵، ص ۴۸۷؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، صص ۲۲۸ - ۲۲۷.
  - ۲- (ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۲؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، صص ۲۲۶-۲۲۵.
  - ۳- (مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۳۱-۴۳۲؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۵؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۶.

آسمان ظاهر شدند؛ تا جایی که ستاره ی جوزا در عصر دیده شد و خاک سرخ از آسمان فرو ریخت.

وقال علی بن مسهر عن جدته: لما قتل الحسين كنت جاریه شابه، فمكثت السماء بضعه أيام بلياليهن كأنها علقه. (۱)

علی بن مسهر از جدّه اش نقل می کند که می گفت: هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید من دختری نوجوان بودم، آسمان چند شبانه روز درنگ نمود که گویا لخته خون بود.

## ۵. سرخ شدن آسمان

الف) وقال علی بن محمد المدائنی، عن علی بن مدرک، عن جده الأسود بن قیس: احمرت آفاق السماء بعد قتل الحسين بسته أشهر، نرى ذلك في آفاق السماء كأنها الدم. قال: فحدثت بذلك شريكا، فقال لي: ما أنت من الأسود؟ قلت: هو جدی أبو أمی قال: أم والله إن كان لصدوق الحديث، عظیم الأمانه، مكرما للضيف. (۲)

علی بن مدرک از پدر بزرگش اسود بن قیس نقل می کند که گفت: پهنه ی آسمان پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) به مدت شش ماه سرخ رنگ شده بود که ما آن را شبیه خون در آسمان مشاهده می کردیم، علی بن محمد مدائنی از وی سؤال کرد: چه نسبتی با اسود داری؟ گفت: او جدّ مادری من است. گفت: به خدا سوگند که او راستگو و امانتداری بزرگ و میهمان نواز بود.

ب) وقال عباس بن محمد الدوري، عن يحيى بن معين: حدثنا جرير، عن

ص: ۱۸۱

۱- مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۳۲؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۶.

۲- همان؛ ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ۵، ص ۱۵؛ ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۲؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۷.

یزید بن ابی زیاد، قال: قتل الحسين ولي أربع عشرة سنه، وصار الورس الذي كان في عسكرهم رمادا واحمرت آفاق السماء ونحروا ناقة في عسكرهم فكانوا يرون في لحمها النيران. (١)

یزید بن ابی زیاد می گوید: من چهارده ساله بودم که حسین بن علی (علیه السلام) به شهادت رسید، گیاه ورس در بین لشکر به خاکستر تبدیل شد و پهنه ی آسمان قرمز رنگ شد، شتری را لشکریان ذبح کردند، آتش از گوشتش زبانه می کشید.

ج) عن هشام عن محمد، قال: تعلم هذه الحمرة في الأفق مم هو فقال من يوم قتل الحسين بن علي. (٢)

هشام از محمد نقل می کند که گفت: می دانی سرخی افق از چه زمانی بوده؟ از روزی که حسین بن علی به شهادت رسید، این سرخی در افق دیده شد.

د) ام حکیم می گوید:

قتل الحسين وانا يومئذ جویریة، فمكث السماء اياما مثل العلقه. (٣)

زمانی که حسین کشته شد من زن جوانی بودم، آسمان چند روز مثل لخته خون بود.

## ٦. دیوار دارالاماره خون گریه کرد

حدثني أبو يحيى مهدي بن ميمون قال: سمعت مروان مولى هند

ص: ١٨٢

١- (مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ٦، صص ٤٣٥ - ٤٣٤؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ٢، ص ٣٠٥؛ ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ٣، ص ٣١٣؛ ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ٥، ص ١٥؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ١٤، ص ٢٣٠.

٢- (ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ٣، ص ٣١٢؛ ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ٥، ص ١٥؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ١٤، ص ٢٢٨.

٣- (هیشمی، علی، مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٩٦.

بنت المهلب، قال: حدثني بواب عبيدالله بن زياد أنه لما جئ برأس الحسين فوضع بين يديه، رأيت حيطان دار الاماره تسایل دما.  
(١)

هنگامی که سر مبارک امام حسین (علیه السلام) را در برابر ابن زیاد نهادند، دیدم که از دیوارهای دارالاماره خون جاری گشت.

## ۷. گرفتن خورشید

عَنْ أَبُو قَبِيلٍ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) كَسَفَتِ الشَّمْسُ كَسْفَهُ بَدَتِ الْكَوَاكِبُ نِصْفَ النَّهَارِ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهَا هِيَ. (٢)

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، خورشید گرفت و آنقدر تاریک شد که هنگام ظهر ستاره های آسمان ظاهر گردیدند. از این اتفاق چنین پنداشتم که قیامت برپا شده است!

## ۸. جاری شدن خون تازه از زیر سنگ ها

الْف) (وَقَالَ) يَعْقُوبُ بْنُ سُفْيَانَ ثَنَا سُلَيْمَانَ بْنِ حَرْبٍ ثَنَا حِمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُعَمَّرٍ قَالَ أَوَّلُ مَا عُرِفَ الزُّهْرِيُّ تَكَلَّمَ فِي مَجْلِسِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ فَقَالَ الْوَلِيدُ أَيُّكُمْ يَعْلَمُ مَا فَعَلَتْ أَحْجَارُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ يَوْمَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فَقَالَ الزُّهْرِيُّ بَلَّغَنِي أَنَّهُ لَمْ يُقْلَبْ حَجْرًا إِلَّا وَتَحْتَهُ دَمٌ عَيْطٌ. (٣)

ولید بن عبد الملک از زهری پرسید سنگ های بیت المقدس در روز کشته شدن حسین بن علی (علیه السلام) چه حالتی به خود گرفتند، زهری گفت: به من

ص: ۱۸۳

- 
- ۱- مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۶، صص ۴۳۴-۴۳۳؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۹.
  - ۲- مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۳۳؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۸؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، تلخیص الحبیر، ج ۵، ص ۸۴؛ بیهقی، ابوبکر، السنن الکبری، ج ۳، ص ۳۳۷.
  - ۳- ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۵؛ مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۳۴؛ ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۴؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۵، ص ۱۶؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۹.



خبر دادند که در روز شهادت حسین بن علی (علیه السلام) هر سنگی را که از زمین برمی داشتند در زیر او خون تازه می دیدند.

ب) عَنْ أُمِّ حَيَّانَ قَالَتْ يَوْمَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ أَظْلَمَتْ عَلَيْنَا ثَلَاثًا وَلَمْ يَمَسَّ أَحَدٌ مِنْ زَعْفَرَانِهِمْ شَيْئًا فَجَعَلَهُ عَلَيَّ وَجْهِي إِلَّا احْتَرَقَ وَلَمْ يُقَلَّبْ حَجْرًا بِبَيْتِ الْمَقْدِسِ إِلَّا أَصِيبَ تَحْتَهُ دَمًا عَبِيطًا. (١)

از ام حیان نقل است که گفت: روز شهادت حسین (علیه السلام) آسمان سه شبانه روز تاریک شد و هر کس دست به زعفران می زد و آن را به صورتش می کشید، صورتش می سوخت و زیر هر سنگی در بیت المقدس خون دیده می شد.

ج) مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ أُرْسِلَ عَبْدُ الْمَلِكِ إِلَى ابْنِ رَأْسِ الْجَالُوتِ فَقَالَ هَلْ كَانَ فِي قَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلامَةٌ قَالَ ابْنُ رَأْسِ الْجَالُوتِ مَا كَشَفَ يَوْمَئِذٍ حَجْرٌ إِلَّا وَجَدَ تَحْتَهُ دَمَ عَبِيطٍ. (٢)

عبد الملک شخصی را نزد پسر رأس الجالوت فرستاد تا از وی بپرسد که آیا نشانه ای از کشته شدن حسین (علیه السلام) در عالم دیده شده است یا نه؟ او در پاسخ گفت: هیچ سنگی از زمین برداشته نشد مگر این که خون تازه دیده می شد.

ص: ۱۸۴

۱- مزنی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۳۴؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۹ و... .

۲- ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ۵، ص ۱۶؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۳۰-۲۲۹.

(۱)

الف) (وَقَالَ) ابْنِ مُعِينٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ قَالَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ وَلِيَّ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً وَصَارَ الْوَرَسَ الَّذِي فِي عَسْكَرِهِمْ رِمَادًا. (۲)

یزید بن ابی زیاد می گوید: من چهارده ساله بودم که حسین بن علی (علیه السلام) به شهادت رسید و گیاه ورس در بین لشکر به خاکستر تبدیل شد.

ب) (وَقَالَ) الْحَمِيدِيُّ عَنْ ابْنِ عَيْنَةَ عَنْ خِدَّتِهِ أُمِّ أَبِيهِ قَالَتْ لَقَدْ رَأَيْتُ الْوَرَسَ عَادَ رِمَادًا وَلَقَدْ رَأَيْتُ اللَّحْمَ كَأَنَّ فِيهِ النَّارَ حِينَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ. (۳)

ابن عینه از مادر بزرگ پدری اش نقل می کند که گفت: هنگام شهادت حسین (علیه السلام) گیاه ورس را دیدم که تبدیل به خاکستر شد و در گوشت ها گویی آتش می دیدم.

ج) (وَقَالَ) مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْذَرِ الْبَغْدَادِيُّ، عَنْ سَيْفِيَانَ بْنِ عَيْنَةَ: خِدَّتْنِي خِدَّتِي أُمُّ عَيْنَةَ: أَنَّ جِمَالَاً كَأَنَّ يَحْمِلُ وَرْسًا فَهَوَى قِتْلَ الْحُسَيْنِ، فَصَارَ وَرْسُهُ رِمَادًا. (۴)

ام عینه می گوید: شخصی در حال حمل گیاه ورس بود به ذهنش افتاد که برای جنگ با حسین (علیه السلام) او هم شرکت کند که ناگهان گیاه تبدیل به خاکستر شد.

ص: ۱۸۵

۱- ورس: همان اسپرک است که گیاهی است شبیه به کنبجد با برگ های سبزرنگ که از رنگ آن برای رنگ کردن لباس ها استفاده می شود و در یمن زیاد می روید و لباس ورسی، لباس سرخ رنگ را گویند.

۲- ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۵؛ مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۶، صص ۴۳۵ - ۴۳۴؛ ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۳؛ ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ۵، ص ۱۵؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۳۰.

۳- ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۵؛ مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۳۵؛ ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۳؛ ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ۵، ص ۱۶.

۴- مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۳۵؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۳۱.

## ۱۰. تلخ شدن گوشت شتر غنیمت گرفته شده از امام

عَنْ جَمِيلِ بْنِ مُرَّةَ قَالَ أَصَابُوا إِبِلًا فِي عَسْكَرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَوْمَ قَيْلٍ فَنَحَرُوها وَطَبَّخُوهَا قَالَ فَصَارَتْ مِثْلَ الْعَلَقِ فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يُسَيِّغُوا مِنْهَا شَيْئًا. (۱)

جمیل بن مره گوید: شتری از لشکرگاه حسین بن علی (علیه السلام) را در روز شهادت او غارت گرفتند، و سپس او را نحر کرده و طبخ نمودند، راوی گوید: گوشت او آنچنان تلخ شد که آنان نتوانستند ذره ای از آن گوشت استفاده کنند.

## ۱۱. دیده شدن آتش در گوشت شتر غنیمت گرفته شده

الْف) وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَضْرَمِيُّ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الصُّوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نَمِيرٍ عَمَّ الْحُسَيْنِ ابْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي حَمِيدِ الطَّحَّانِ، قَالَ: كُنْتُ فِي خَزَاعِهِ فَجَاؤُوا بِشَيْءٍ مِنْ تَرَكَةِ الْحُسَيْنِ فَقِيلَ لَهُمْ: نَنَحِرْ أَوْ نَبِيعْ فَنَقْسِمَ؟ قَالُوا: إِنَحِرُوا، قَالَ: فَجَعَلَ عَلِيٌّ جَفَنَهُ فَلَمَّا وُضِعَتْ فَارَتْ نَارًا. (۲)

از حمید طحان روایت شده است که در قبیله ی خزاعه بودم، از جمله چیزهایی که از امام حسین (علیه السلام) چپاول شده بود و به آن قبیله آورده بودند، یک شتر بود. مردم آن قبیله گفتند: این شتر را نحر کنیم و یا معامله نماییم؟ کسی که شتر را آورده بود گفت: می خواهم آن را نحر کنید. حمید گفت: سپر را برای نحر کردن آن حیوان آماده ساختم، همین که

ص: ۱۸۶

- 
- ۱- ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۶؛ مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۶، صص ۴۳۶ - ۴۳۵؛ ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ۵، ص ۱۶؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۳۱.
- ۲- مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۳۵؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۳۱.

شتر را خوابانیده و سپر را به زمین گذاشتم و آماده ی کشتن آن بودیم، ناگهان آتشی از آن سپر مانند آب فوران کرد!

(ب) (وَقَالَ) ابْنِ مُعِينٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ تَنَا زَيْدُ بْنُ أَبِي الزُّنَادِ قَالَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ وَوَلِيُّ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سِنَةً وَصَارَ الْوَرُسُ رَمَاداً الَّذِي كَانَ فِي عَسْكَرِهِمْ وَاحْمَرَّتْ آفَاقُ السَّمَاءِ وَنَحَرُوا نَاقَهُ فِي عَسْكَرِهِمْ فَكَانُوا يَرَوْنَ فِي لَحْمِهَا النَّيْرَانَ. (۱۱)

ابن معین از جریر از زید بن ابی زناد روایت می کند که او گفت: زمانی که امام حسین (علیه السلام) شهید شدند، من چهارده سال داشتم (و همان روزها شنیدم که آثاری در پی شهادت آن حضرت در لشکر مخالفان ظاهر گردیده، از جمله آن که): گیاهان ورس در لشکرگاه آنها خاکستر شد و آسمان سرخ گون گردید، و در لشکرگاه شتری را نحر کردند ولی مثل این بود که آتش در آن نهاده بودند!

**(ب) دیدگاه دانشمندان اهل تسنن درباره حوادث بوجود آمده پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)**

### **۱. دیدگاه ابن عساکر**

ابن عساکر پس از ختم ماجرای حسین (علیه السلام) و یارانش، به ذکر معجزاتی می پردازد که پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا اتفاق افتاده است. وی ۳۲ روایت از سلسله راویان خود نقل می کند و در آنها تغییرات و دگرگونی هایی را که در نظام هستی هنگام قتل امام حسین (علیه السلام) رخ داد، برمی شمرد از جمله اینکه:

ص: ۱۸۷

---

۱- (ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۵؛ مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۶، صص ۴۳۵ - ۴۳۴؛ ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۳؛ ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ۵، ص ۱۵؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۳۰.

۱. آسمان بر حسین (علیه السلام) همانند یحیی بن زکریا گریست.
۲. از آسمان خاک های سرخی فرو ریخت.
۳. ستارگان، هنگام روز پدیدار شدند.
۴. هیچ سنگی از روی زمین برداشته نشد مگر آن که از زیر آن خون تازه بیرون آمد.
۵. آسمان هفت روز در تاریکی به سر برد.
۶. خورشید هر صبح و شام شعاع های خونینی بر دیوارها می تابانید.
۷. در آسمان چیزی همانند خون دیده می شد.
۸. ستارگان به یکدیگر برخورد می کردند.
۹. فردی که مردم را به کشته شدن حسین (علیه السلام) بشارت می داد، کور شد.
۱۰. از آسمان باران خون می بارید.
۱۱. از دیوار دارالاماره خون سرازیر می شد.
۱۲. دیوارهای بیت المقدس خونین شدند.
۱۳. در روز حادثه، هر شتری در اردوگاه کشته می شد، میان گوشت آن آتش بود. (۱)

کسانی چون هیشمی (۲)

و ترمذی (۳)

و ابن حنبل (۴)

و ابن سعد (۵)

و ابن عساکر (۶)

و

- ١- ) ابن عساکر، علی، تاریخ، صص ٢٤١ - ٢٤٢.
- ٢- ) هیشمی، علی، مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٩٦.
- ٣- ) ترمذی، صحیح، حدیث ٣٧٧٨.
- ٤- ) ابن حنبل، المسند، ج ١، ص ٢٨٣.
- ٥- ) ابن سعد، طبقات الکبری، ج ٨، ص ١٧٢.
- ٦- ) ابن عساکر، علی، تاریخ، صص ٢٤١-٢٤٢.

ذهبی (۱) که از نخبگان و سرآمدان مورخان و محدثان متعصب اهل تسنن هستند این روایات را ذکر کرده اند.

## ۲. دیدگاه ذهبی

ذهبی به تغییراتی که پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) در نظام هستی پدید آمده می پردازد، که به چند مورد اکتفا می کنیم:

۱. پس از قتل حسین (علیه السلام) به مدت شش ماه آسمان قرمز بود.

۲. گیاهان صحرای کربلا که سبز بودند همگی در آن روز خاکستر شدند.

۳. وقتی شتری را در اردوگاه کشتند گوشت آن مثل چوب شد.

۴. ابن عباس در آن روز پیامبر را دید که شیشه ای از خون در دست داشت و به ابن عباس می گفت این خون حسین (علیه السلام) و اصحاب اوست.

۵. ام سلمه گریه و نوحه سرایی جنیان بر حسین (علیه السلام) را شنید.

۶. تمامی مردم شنیدند که جنیان در آن روز بر حسین (علیه السلام)

عزاداری می کنند و اشعاری در مصیبت قتل او می سرایند. (۲)

## جمع بندی

در این فصل بیان کردیم که وهابیت تلاش داشتند شهادت امام حسین (علیه السلام) را بر عهده ی شیعیان بیندازند. ما در این زمینه گفتیم که شیعیان در کوفه بنا بر عقیده ی فریقین جمعیت حداقلی بودند، ولی کلمه ی شیعه عمومیت داشت و شامل افرادی می شد که معتقد بودند امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از شیخین افضل است

ص: ۱۸۹

۱- ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۱۵.

۲- ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۱۵.

نه این که شیعه ی دوازده امامی باشند و بنابر عملکرد مردم در شهادت امام حسین (علیه السلام) چگونه شیعه ای بوده که در مقابل امام شمشیر بکشد، بلکه اینان شیعیان ابوسفیانی بودند که در مقابل نوه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایستادند و خیمه های او را به آتش کشیدند.

همچنین وهابیت اتفاقاتی که در عالم هستی بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) به وجود آمده را انکار نموده اند، در حالی که این حقایق در کتاب های معتبر اهل تسنن نقل شده اند و ما آن ها را بیان نمودیم.

## نتیجه گیری

یکی از مسائلی که وهابیت بیش از هر موضوع دیگری به آن پرداخته اند، موضوع قیام امام حسین (علیه السلام) است. متأسفانه آنان از زاویه های گوناگون در نقد واقعه ی کربلا، به بیان سخنرانی و نوشتن کتاب ها و مقالات پرداخته اند و کوشیده اند قیام امام حسین (علیه السلام) را تخطئه نمایند، به حدی که آن را زیانبار و دارای مفاسد سوء اجتماعی معرفی کرده اند. از طرفی سعی کرده اند که از موضع بی گناهی یزید در برابر فاجعه ی خونبار کربلا دفاع کنند، در حالی که عموم اهل تسنن و شیعیان به دفاع از قیام امام حسین (علیه السلام) برخاسته اند و آن را مورد تحسین قرار داده اند. ما سعی کردیم از کتاب های معتبر اهل تسنن به بیان شبهات وهابیت پردازیم و ادله ای اقامه نمودیم که بیان کرد یزید کمترین اعتقادی به مسائل اسلامی نداشته و حتی به ظواهر آن توجه نمی کرده است.

فصل اول، به قیام امام حسین از دیدگاه وهابیت که تلاش دارند قیام امام حسین (علیه السلام) را تخطئه کنند، و یزید را فردی موجه و مبرای از هر بدی و خطایی معرفی کنند می پردازد، در حالی که فریقین اعتقاد دارند که خلافت و جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)



از آن امام حسین (علیه السلام) بود. سؤالی که باید وهابیت جواب بدهند این است که: آیا یزید که او را جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی

می کنند باید اهل میگساری و تباهی و... باشد و مردم کوچک ترین اعتراضی به او نداشته باشند؟! بنابراین امر به معروف و نهی از منکر که از فرائض الاهی است در کجا استفاده می شود؟ آیا امت هایی که در انجام این فریضه ی الاهی کوتاهی کردند نابود نشدند؟

در فصل دوم نقش معاویه را در مورد شهادت امام حسین (علیه السلام) مورد بررسی قرار گرفته که او با روی کار آوردن یزید، حکومت موروئی را به جای جانشینی رسول خدا (علیه السلام) نهادینه کرد و بسیاری از افراد مثل عبدالله بن عمرو، عبدالله بن زبیر و ... اعتراض کردند، ولی با تهدید سر نیزه نتوانستند کاری پیش ببرند.

در فصل سوم به بررسی شخصیت و عملکرد یزید در مورد قضیه ی کربلا پرداخته شده که وهابیت به دفاع از یزید برخاسته و سعی کرده اند او را در قضیه ی شهادت امام حسین (علیه السلام) بی گناه و نادم معرفی کنند، در حالی که همه مسلمان ها معتقدند که یزید، امام حسین (علیه السلام) را به شهادت رسانده است، حتی یزید را مورد لعن و سب قرار می دهند. اگرچه وهابیت سعی دارند همه ی اتفاقات کربلا را به عهده ی عمر سعد و ابن زیاد و... بگذارند وقتی زمانی که حکومت در اختیار یزید بود و تمام قوا تحت فرمان وی بود، چگونه این فرد هیچ آگاهی از این موضوع نداشته است؟ حداقل می توانست بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) قاتلین کربلا را به مجازات برساند و این کار را هم نکرد، بلکه بعضی از آنها پاداش های هنگفتی دریافت کردند!

در فصل چهارم به تحلیل برخی نکات از جمله شبهاتی که پیرامون شیعیان کوفه در شهادت امام حسین (علیه السلام) بود پرداخته شده است. وهابیت در این توهم اند

که شیعیان امروزه همان شیعیان کوفی هستند در حالی که شیعیان کوفه خلفاء را قبول داشتند و به سنت ابو حنیفه عمل می کردند. بنابراین شیعیانی که به عنوان دوستان اهل بیت (علیهم السلام) و معتقد به خلافت بلافضل حضرت علی (علیه السلام) بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند اندک بودند و به جرأت می گوئیم هیچ نقشی در شهادت امام حسین (علیه السلام) نداشتند، و تاریخ این مطلب را کاملاً بیان می کند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

جواد بامری - قم المقدسه

ص: ۱۹۲

قرآن

نهج

البلاغه

١. ابراهيم، محمود، برأته يزيد بن معاوية من دم الحسين، كويت، انتشارات جامعة الكويت، كلية الآداب.
٢. ابن ابى الحديد، عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، محقق محمدابوالفضل ابراهيم، قم، مكتبه آيه الله مرعشى نجفى، سال ١٣٣٧ / ١٣٤١ هـ - ش.
٣. ابن اثير جزرى، عزالدين، الكامل في التاريخ، بيروت، انتشارات دار صادر، سال ١٤٠٧ هـ - ق.
٤. ابن اعثم، احمد بن اعثم الكوفى، الفتوح، محقق على شيرى، بيروت، دارالاضواء، سال ١٤١١ هـ - .
٥. ابن الأثير، أبو السعادات، جامع الاصول.
٦. ابن العربى، ابوبكر، العواصم، بيروت، انتشارات دارالجليل، ١٤٠٧ ق.
٧. ابن تيميه، احمد، المنتخب من التراث، شأن يزيد بن معاويه، بيروت، رياض، الرئيس، للكتب والنشر، سال ١٩٩٧.
٨. ابن تيميه، احمد، منهاج السنه، محقق محمد رشاد سالم، انتشارات جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلاميه، چاپ اول، سال ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.

ص: ١٩٣

١. ابن جوزى، يوسف، الردالمتعصب العنيد، محمد كاظم محمودى، تهران، چاپ اول، سال ١٤٠٣ق.
٢. ابن جوزى، يوسف، تذكره الخواص، نجف، انتشارات منشورات المكتبة الحيدريه، سال ١٣٨٣ هـ.
٣. ابن حبان، محمد بن حبان، الثقات، محقق سيد شرف الدين احمد، انتشارات دار الفكر، چاپ اول، سال ١٣٩٥ - ١٩٧٥.
٤. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، تهذيب التهذيب، بيروت، انتشارات دارالفكر، ١٤٠٤ هـ-ق.
٥. ابن حجر هيثمى مكى، احمد، الصواعق المحرقة، محقق عبدالرحمن بن عبدالله التركى وكامل محمد الخراط، نجف، انتشارات موسسه الرساله، چاپ اول، سال ١٤١٧ هـ-ق.
٦. ابن حجر هيثمى مكى، احمد، الصواعق المحرقة، محقق عبدالوهاب عبدالطيف، قاهره، انتشارات شركة الطباعة الفنيه، چاپ دوم، سال ١٩٦٥.
٧. ابن حجر هيثمى مكى، احمد، الفتاوى الحديثية، مصر، چاپ مصر.
٨. ابن حجر، هيثمى مكى، احمد، شرح قصيده همزيه، چاپ مصر.
٩. ابن حزم اندلسى، أبو محمد على بن أحمد، المحلى، مدينه، انتشارات دارالفكر.
١٠. ابن خلدون، ابو زيد عبدالرحمن، تاريخ ابن خلدون، محقق خليل شماده، بيروت، انتشارات دارالفكر، چاپ دوم، سال ١٤٠٨ هـ-ق / ١٩٩٨ م.
١١. ابن خلدون، ابوزيد عبدالرحمن، مقدمه ي ابن خلدون، چاپ دارالكتب اللبنانى، سال ١٩٥٦ م.

١. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، تاريخ ابن خلدون (المقدمه)، بيروت، انتشارات دارالمكتبة، انتشارات ١٤١٣هـ-ق.
  ٢. ابن سعد هاشمي، محمد، الطبقات الكبرى، محقق محمد بن صامل السلمى، طائف، چاپ اول، انتشارات مكتبة الصديق، سال ١٤١٤هـ-ق / ١٩٩٣م.
  ٣. ابن سعد، ترجمه امام حسين، محقق السيد عبدالعزيز طباطبائي.
  ٤. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله بن محمد، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، قاهره، مكتبة نهضت مصر.
  ٥. ابن عربي، ابوبكر بن العربي، العواصم من القواصم، محقق محب الدين الخطيب، لبنان، انتشارات المكتبة العلمية، سال ١٤٠٦هـ- / ١٩٨٦م.
  ٦. ابن عساكر، ترجمه امام حسين من تاريخ دمشق، محقق محمدباقر محمودي.
  ٧. ابن عساكر، علي، تاريخ مدينة دمشق، محقق محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامه العمري، انتشارات دار الفكر، بيروت، سال ١٩٩٥م.
  ٨. ابن عساكر، ابوالقاسم علي بن الحسين بن هبة الله، ترجمه الامام الحسين من تاريخ دمشق، محقق محمدباقر محمودي، بيروت، انتشارات مؤسسه المحمودي، سال ١٣٩٨.
  ٩. ابن عماد حنبلي دمشقي، شهاب الدين ابو الفلاح عبدالحى بن احمد، شذرات الذهب في اخبار من ذهب، محقق الا ناووط، دمشق، انتشارات دار ابن كثير، چاپ اول، سال ١٤٠٧هـ-ق / ١٩٨٦م.
  ١٠. ابن عماد حنبلي، عبدالحى، شذرات الذهب في اخبار من ذهب، محقق محمود فاحوري، بيروت، انتشارات دارالكتب العلمية، سال ١٣٩٩.
- ابن كثير دمشقي، ابوالفداء اسماعيل بن عمرو، البدايه والنهائيه، بيروت،

۱. انتشارات دارالفکر، سال ۱۴۰۷هـ.ق/۱۹۸۶م.

۲. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، البدايه و النهايه، بیروت، انتشارات مکتب تحقیق التراث، مؤسسۀ التاريخ العربی، بی تا.

۳. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، البدايه و النهايه، دارالتراث العربی، سال ۱۴۰۸ق.

۴. ابن ماجه، محمد، سنن ابن ماجه، محقق محمد فوادعبدالباقي، بیروت، انتشارات دار الکتب العلمیه.

۵. ابوالمؤید موفق بن احمد المکی (اخطب خوارزم)، مقتل الحسين (علیه السلام)، محقق محمد السماوی، قم، انتشارات دارالانوار الهدی.

۶. ابومخنف، لوط بن یحیی الازدی، مقتل الحسين (علیه السلام)، محقق حسن غفاری، چاپ دوم، چاپ خانه ی علمیه، سال ۱۳۶۴هـ. ش.

۷. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، محقق سمیر جابر، بیروت، انتشارات دارالکتب العربیه، سال ۱۴۱۲ق.

۸. الاعقاد، عباس محمود، ابوالشهداء، انتشارات دارنهضه مصر، چاپ دوم، سال ۱۹۹۸.

۹. آلوسی، محمود، روح المعانی، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی.

۱۰. بخاری، محمد، صحیح بخاری، محقق مصطفی ادیب نجار، دمشق.

۱۱. برترین هدف در برترین نهاد، ترجمه محمدمهدی جعفری، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۹۷۲م.

۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، محقق سهیل زگار و ریاض زرکلی، بیروت، انتشارات دارالفکر، سال ۱۴۱۷.

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، محقق محمودی، انتشارات دارالتعارف، چاپ یکم، سال ۱۳۷۹.
۲. تحریر الشهادین، علیه خیالی گنج لکھو، چاپ اول، ۱۲۵۶ ق.
۳. ترمذی، محمد، سنن ترمذی، محقق عزت عبید عباس، سوریه، انتشارات مکتبه دار الدعوة.
۴. جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر، رساله ی بنی امیه، ضمیمه ی کتاب النزاع والتخاصم، مصر، انتشارات الازهرام، سال ۱۴۰۶ ق.
۵. حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامی، سال ۱۳۸۴.
۶. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، انتشارات داراحیاء التراث العربی، سال ۱۳۹۹.
۷. حنبلی، ابوالفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد الحنبلی دمشقی، شذرات الذهب، محقق عبدالقادر الارناؤوط و محمود الارناؤوط، دمشق، انتشارات دار ابن کثیر.
۸. خضری، محمد، تاریخ الامم الاسلامیه، بیروت، انتشارات دارالفکر العربی، سال ۱۴۰۵ ق.
۹. خضری، محمد، محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه، قاهره، چاپ هشتم، سال ۱۳۸۲ هـ - ق.
۱۰. خطیب، احمد، تاریخ بغداد مدینه اسلام، بیروت، انتشارات دارالکتاب العربی.
۱۱. خنجی اصفهانی، فضل الله، وسیله الخادم الی المخدوم، در شرح صلوات بر چهارده معصوم، به کوشش رسول جعفریان، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، سال ۱۳۷۲.
۱۲. دهلوی، شاه ولی الله، حجه الله البالغه.

١. دهلوى، عبدالحق، تكميل الايمان، دهلى، چاپ مجتبايى.

٢. دينورى، ابوحنيفه، الاخبار الطوال، چاپ مصر.

٣. دينورى، عبدالله بن مسلم بن قتيبه، الامامه والسياسه، انتشارات شريف رضى، چاپ اول، سال ١٤١٣.

٤. دينورى، ابوحنيفه احمد بن داود الدينورى، الاخبار الطوال، محقق عبدالمنعم عام، قاهره، انتشارات دار احياء الكتب العربيه، سال ١٩٦٠.

٥. سخاوى، شمس الدين محمد بن عبدالرحمن، الصوء اللامع لاهل القرن التاسع، انتشارات دار مكتبه الحياه.

٦. سقوط، ابراهيم على، اباطيل بحب ان تمجى من التاريخ، بيروت، انتشارات المكتب الاسلامى، سال ١٤٠٨.

٧. سيوطى، عبدالرحمن، تاريخ الخلفاء، بيروت، چاپ دارالفكر، سال ١٣٩٤هـ-.

٨. شيبانى، احمد بن حنبل، مسند احمد، بيروت، دارالفكر.

٩. شيبانى، عزالدين ابوالحسن على بن ابى الكرم الشيبانى، الكامل فى التاريخ، محقق ابوالفدا، عبدالله القاضى، بيروت، انتشارات دارالكتب العلميه، چاپ دوم.

١٠. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، بيروت، انتشارات دارصادر.

١١. طبرى، محب الدين احمد بن عبدالله الطبرى، ذخائر العقبي فى مناقب ذوى القربى، قاهره، انتشارات مكتبه القدسى، سال ١٣٥٦.

١٢. علائلى، عبدالله، سمو المعنى فى سمو الذات، بيروت، انتشارات مكتبه دارالتربيه، سال ١٩٩٨.

١٣. غزالى، ابو حامد، احياء علوم الدين، بيروت، چاپ اول، انتشارات دار المعرفه.



١. غزالي، ابو حامد، احياء العلوم، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٦.

٢. قاضي مظهرى، محمد ثناء، تفسير المظهرى، بيروت.

٣. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، انتشارات مكتبه اسلامى، سال ١٣٩٣هـ-ق.

٤. مجله رساله الاسلام، قاهره.

٥. مزى، يوسف، تهذيب الكمال، محقق بشار عواد معروف، بيروت، انتشارات مؤسسه الرساله، چاپ اول، سال ١٤٠٠-١٩٨٠.

٦. مستوفى، حمد لله، تاريخ كزيده ي محقق عبدالحسين نوابى، تهران، انتشارات شوق، ١٣٥٧.

٧. مسعودى، على، مروج الذهب، قم، انتشارات دارالهجره، سال ١٤٠٩ق.

٨. مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان (شيخ مفيد)، الارشاد، محقق مؤسسه آل البيت (عليهما السلام)، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.

٩. مناوى، محمد بن عبدالله، فيض القدير، شرح الجامع الصغير، محقق احمد عبدالسلام، بيروت، انتشارات دارالكتب العلميه، چاپ اول، سال ١٤١٥هـ-ق.

١٠. موسى، سيد عبدالرحيم، فى رحاب اهل البيت، الامامه والنص، چاپ دوم، مركز الطباعة والنشر للمجمع العالمى، لاهل البيت، سال ١٤٢٦هـ-ق.

١١. موسويان، ابو الفضل، مباني مشروعيت حكومت، انتشارات مؤسسه نشر و تحقيقات ذكر، چاپ اول، سال ١٣٨١هـ-ش.

١٢. مؤيدى، على، فرهنگ جامع سخنان امام حسين (عليه السلام)، ترجمه ي موسوعه ي كلمات الامام الحسين، معروف، سال ١٣٨٦هـ-ش.

١٣. نورالعين فى مشهد الحسين، ابو اسحاق اسفراينى.

يعقوبی، احمد بن يعقوبی، تاريخ يعقوبی،

دکتر محمد ابراهيم آيتی، انتشارات علمی و فرهنگي چاپ پنجم، سال ۱۳۶۶ هـ - ش.

ص: ۲۰۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

